مورخه یکشنبه
سلخ شوال المکرم
۱۳۳۵

دیباچه

رساله اکمل المراسلات

«بسم الله الرحمن الرحیم»

سپاس فزون از وهم و قیاس مر ایزدی را سزاست که منشی کامله قدرتش ببنان ارادت
دکلک مشیت سواد نامه عدم را قسم و صفحه عالم هستی نمود تعالی شانه عما یقولون ودرود
نامعدود و بر رسول سدید و ولیی مدلول مؤید سیدنا و نبینا محمد المصطفی لامجد صلوة علیه
وآله وسلام بیشمار و درود خارج از انحصار بر صاحب ذوالفقار واهل بیت الطهار الی
یوم القرار باد اما بعد چون علم شریف انشاء و ترسل را فایده عام و نافع تا الا کلام
است وعموماً خواص و عام از تعلم آن ناگزیر است علیهذا این بنده تبه روزگار

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

و نیازمند جنایت کار بیمقدار احمد الانجو اهشی جناب مستطاب معارف نصاب وقبله مکرم پهال
سعادت متعال حامی اهل فضل و کمال آقای حاج میرزا محمد تقی وثوق دیوان منشوع
توجان ایده الله آناً فآناً فی الغدو والاصال این کتاب که محتوی است بر منشآت شیرین البیان
وفصیح اللسان که عموماً از اطفال خوردسال و مردمان بطی الانتقال از مطالعه آن بهره
ورگی معنی کنند و فهمند و از هر جهت مردمان این عصر را متداول و لازم بود از ابتدا و عنوانات
تمام طبقات و تشبیهات چنانچه در فهرست آن دیده میشود در آن درج نمودیم عبارات
خرج کرده باشد که خداوندان فضل و هنر و معانی شناسان حقیقت بنزد بدایله را
وشفقت در آن نگریسته و از نظر کیمیا اثر آن را رشک در و گوهر نموده و بهره آن
عام گردانند پس اینکتاب مسمی نموده باکمل المراسلات زیرا که جمیع اقسام
در رقعه جاتی است که عموم طبقات بیکدیگر مینویسند و از مشاورات

یوم یکشنبه سلخ شوال المکرم

شرعیه نوشته میشود ومن الله الاستعانة وعلیه التکلان. جلیهذا المناسبت تسمیه این مخزن بوا

منقسم نمود به دوازده جلد و یک مقدمه

فهرست اقسام المنقسمه

جلد اول .... در مراسله پدر به فرزند و فرزند به پدر نگارند زن به برادر یا برادر به

جلد دویم .... در مراسله دو خطه به عمو یا دائی یا برادر بزرگ نگارند

جلد سیم .... در مراسله فرزند به مادر یا خواهر با شوهر نگار زن به برادر یا شوهر ... نگارند

جلد چهارم .... در مراسله عشر بخفیه که به منعم خود نگارند

جلد پنجم .... در مراسلات که زنانه به معلمه خود یا مادر یا شاگرد به معلمه نگارد

جلد ششم .... در مراسله که شاگرد به یک دیگر نویسند

جلد هشتم .... مراسله بین تجار و بروات تجاریکه به هم نگارند

جلد هشتم .... مراسلات رقعه دعوت و تبریکات

جلد نهم .... مراسلات عرایض بعلماء

جلد دهم .... در مراسلات متفرقات

جلد یازدهم .... در نوشته جات شرعیات

جلد دوازدهم .... در بروات متفرقات

اما مقدمه .... در عنوانات طبقات عالیه و متوسطه و اخره

اما المقدمه اول عنوان شاه که محدود و معین است که عموم طبقات به پادشاه

نوشته مگر طبقه مجتهدین و حجج الاسلام قربان خاکپای جواهر آسای اقدس تبت کردم

یا تصدق تراب آستان ملائک پاسبان اقدس ارواحنا فدا یا قربان خاکپای جواهر

آسای مبارک اقدس همایونت گردم و القاب) شده کان اعلیحضرت قوی شوکت

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

اقدس همایون شاهنشاه ارواحنا فداه (در عنوان پاکت) بخاکپای بندگان اعلیحضرت قدر

قدرت اقدس همایون شاهنشاهی مشرف باد (در عنوان علاوه بر پاکت شاه) بشرف عرض مقدس

بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون ملوکانه خلدالله ملکه میرساند (عنوان کریمه ولیعهد

مینگارند» تصدق کحل الجواهر تراب اقدام مبارکت شوم یا قربان خاکپای مبارکت گردم

(القاب ولیعهد) حضرت اشرف اسعد والا .... دامت شوکته العالی (عنوان پاکت ولیعهد»

بشرف مطالعه انور بندگان حضرت اقدس اعظم والا روحنا فداه مشرف باد یا تشرف

خاکپای حضرت اقدس اعظم والا دامت ولایته الکبری مشرف باد (عنوان اعلام داعیان

پادشاه» قربان حضور مبارکت شوم یا تصدق حضور مبارکت گردم یا تصدق

حضور انورت گردم (القاب ظهر پاکت) حضرت اشرف اسعد والا .... دامت

شوکته یا حضرت اشرف اعظم امجد والا یا بحضور مرحمت ظهور بندگان حضرت

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

اشرف والا مشرف شود (عنوان عریضه نایب السلطنه) بعرض حضور مهر ظهور والاحضرت اقدس

ارفع روحنا فداه میرساند (عنوان رئیس پاکت) مقام منیع و جایگاه رفیع نیابت

سلطنت عظمی دامت شوکته یا مقام منیع و موقف شفیع نیابت سلطنت عظمی دامت عظمته

(عنوان رئیس الوزراء) بعرض حضور بندگان حضرت اشرف اعظم عالی میرساند («در ظهر پاکت

مینگارند») مقام منیع و ساحت رفیع حضرت رئیس الوزراء دامت رفعته یا مقام منیع رفیع

ریاست الوزراء دامت رفعته (عنوان وزارت داخله) عریضه ذات شریف این جان نثار

بحضور بندگان حضرت اشرف اعظم دامت شوکته (در ظهر پاکت) مقام منیع وزارت

جلیله داخله دامت بقائها مشرف باد (عنوانات سایر وزراء و رؤسای کابینه

را که وزارت مالیه و وزیر جنگ و وزارت معارف و وزارت عدلیه و وزارت امور

خارجه عنوان و القاب آنها عاشرهای است در عنوان خطاب هیئت وزراء نوشته بشود

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

نه بشخص واحد و عموماً نوشته میشود)) مقام منیع وزارت جلیله معارف یا عدلیه یا وزارت

جلیله امور خارجه یا فلان و فلان دامت شوکته شرف باد یا مقام منیع وزارت جلیله مالیه

دامت شوکتها (القاب در عریضه) حضرت مستطاب رفیع عالی ... ((عنوان مقام رئوسا ولایات

دام اقتداره نظامی از این قبیل است در عرایض بآنها)) قربان حضور مبارکت گردم یا تصدقت

شوم یا قربانت گردم (القاب در عریضه) حضرت اجل اکرم اکرم شاهزاده باشد

حضرت والا (در ظهر پاکت ایشان) حضور موفور السرور حضرت اجل اکرم افخم مجد

دام مجده العالی یا بمطالعه حضرت مستطاب اجل عالی آقای فلان دام اقباله یا مقام

منیع حکومت جلیله ... دامت شوکته (عنوان رؤسای ادارات مثلاً رئیس نظمیه

یا رئیس بلدیه یا رئیس عدلیه یا مدعی العموم از این قرار است) مقام والا احترام

یا مقام محترم ریاست اداره فلان دام اقباله (القاب فراخور حال آنها) حضرت مستطاب اجل اکرم آقای

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

((اما عنوانات مشوقیان عظام، تصدق حضور مبارکت شوم یا قربان حضور مبارکت گردم

یا تصدقت شوم یا قربانت گردم و اگر نویسنده شخص کمتر از آنها نه باشد فدایت شوم مینویسند

(و القاب فراخور آنها) جناب مستطاب اجل اکرم یا جناب مستطاب عالی دام اجلاله العالی

جناب اجل عالی، یا حضرت اجل عالی یا جناب عالی و امثال اینها است (و عنوان مأمورین دیوان)

از قبیل رؤسای کمیسری‌ها و رؤسای محاکم صلحیه‌ها را) قربانت شوم یا تصدقت گردم یا فدایت شوم

(القاب مناسب آنها) جناب اجل عالی و حضرت عالی و جناب عالی و غیره علیحده است

شخصاً بین منابع عالیه که شغل شخصی دارند و شخصاً بین هم قسمی نیز نوشته موجب شأن آنها نوشته میشود

(القاب صاحب منصبان نظامی) سرداران عظام - جناب مستطاب اجل افخم عالی ... دامت شوکته

(امیر تومان) جناب مستطاب جلالتمآب اجل امیر الامراء العظام دام اقباله العالی

(میر پنجه) جناب امیر الامراء العظام دام مجده العالی و سایر اهل نظام و غیره علاوه بر آن تبعهم

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

مثلاً مقرب الخاقان — مقرب الحضرت العلیه یا مقرب الخاقان معتمد السلطان یا مؤتمن السلطان و
(در عریضه مجلس شورای ملی) حضور اعضای محترم و وکلای پارلمان معظم ملی شید الله ارکانه
عرضه میدارد (در ظهر پاکت) مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی شید الله ارکانه
و عنوان مجتهدین و حجج اسلام) بشرف عرض مقدس عالی میرساند یا بعرض حضور
مهر ظهور حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین میرساند یا بعرض حضور مبارک
میرساند (در ظهر پاکت) بحضور قدس ظهور حضرت مستطاب قبلة الانام ملاذ الاسلام و
مرجع الاحکام مبین بین الحلال والحرام نعمة الله ... آیة الله فی العالمین متع الله
المسلمین بطول بقائه شرف و ملحوظ افتد و بشرف مطالعه ساطعه لامعه در آورند
یا بحضور حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام حجة الاسلام... فلان دامت برکاته
متع المسلمین بطول بقائه شرف و ملحوظ گردد (در عنوان درجه دوم از مجتهدین بهتر است)

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

که در صدر عرایض آنها نگاشته میشود) بشرف عرض عالی میرساند و بعرض مقدس عالی میرساند
و بعرض حضور قدس ظهور میرسانند (در ظهر پاکت میرسانند) حضور قدس ظهور حضرت مستطاب
شریعتمدار فضایل آثار حجة الاسلام و ملاذ الانام مد ظله یا دامت برکاته العالی شرف و ملحوظ
باد یا حضور مبارک حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام حجة الاسلام دامت برکاته
شرف گردد (درجه سیم) بعرض عالی میرساند (در ظهر پاکت) خدمت جناب مستطاب
شریعتمدار ثقة الاسلام دامت افاداته یا خدمت جناب حجة الاسلام و قبلة الانام
آقای فلان دامت برکاته و همچنین نظر بمراتب آنها القاب ترقی و تنزل داده میشود
(مثلاً عنوانات ائمه جماعت و محررین و وعاظ و طلاب را بدین نحو نگارند
بعرض مقدس عالی میرساند یا بعرض حضور مستطاب عالی میرساند یا بعرض میرساند
یا ثقة الاسلام شریعتمدار مروج الاحکام و ملاذ الانام فضایل مآب

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

(در سر پاکت آنها نگاشته میشود) حضور مقدس جناب مستطاب شریعتمآب عمدة العلماء العاملین
و زبدة الفقهاء الراشدین و یا حضور محترم عمدة العلماء و الاعلام و زبدة الفقهاء الکرام زید
افضاله العالی و خدمت جناب مستطاب فضایل مآب قدسی نصاب علام فهام دام
توفیقاته العالی شرف شود یا شرف در آورند یا مفتوح و ملحوظ فرمایند یا حضرت مستطاب اعلم
العلماء و الراشدین و افقه الفقهاء و المجتهدین آقای فلان مد ظله العالی مشرف گردد یا خدمت
جناب علام فهام مجتهد الانام آقای فلان دام اقباله مشرف گردد یا خدمت جناب مستطاب
مقدس القاب معالی نصاب آقای فلان برسد مفتوح و ملحوظ فرمایند (عنوان السادات
محترم) در القاب جناب مستطاب عمدة مرتضوی انتساب سلالة السادات العظام آقای
فلان دامت افاضاته یا جناب سلالة السادات و الاطیاب و الاجلاء فخر الذاکرین
آقای فلان مد ظله العالی (القاب طبقه اول تجار) جناب مستطاب عمدة الاعیان و الاشراف

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

افتخار الحاج حاجی محمد حسن دام اقباله العالی و سرکار عمدة الاعاظم و الاعیان شرافت مآب الحاج حاجی محمد آقا
دام اقباله (طبقه دویم تجار) جناب مستطاب عمدة التجار و فخر الحاج حاجی حسین آقا دام مجده العالی
و جناب زبدة الاعاظم و الاشراف فخر الحاج حاجی علی آقا دام عزه (طبقه سیم تجار)
جناب فخامت نصاب عمدة التجار آقا حسین آقا زید مجده (عنوان اول عریضه تجار)
حضور مبارک عرض شود یا عرض میشود یا فدایت شوم یا مخدوم مکرم مهربانا
یا مطاع مکرم و اگر ذیشان باشد بشرف عرض عالی میرساند یا بعرض عالی میرساند
یا بعرض حضور عالی میرساند یا فدای وجود مبارکت گردم یا قربانت شوم یا قبله گاها
(عنوان القاب تاجر مسیحی) جناب جلالتمآب اجل فلان تاجر مسیحی یا عمدة التجار جناب
فلان تاجر عیسوی (اما عنوانات کسبه) عالیجاه عزت و سعادت همراه
عمدة الاعزه یا جناب عمدة الاخیار فلان یا عالیشان عزت نشان فلان

یا عالیجاه عزت رفیع جایگاه زائر تربة المعصومین کربلائی محمد یا فخر الزائرین مشهدی حسن

یا فخر الحاج حاجی محمد علی یا عالیجاه فلان یا عالیجناب فلان یا عالیشان فلان

(د) اما عنوان پدر) چون پدر عموماً نسبت بفرزند و اولاد خود اولوا الامر و

مفترض الطاعه و پیشوای در امور و محل توجه شخص است و ولایت و توجه دارد

شخص او را بمنزله قبله قرار داده عنوان پدر را قبله‌گاه می‌نویسند (گاه، بلغت فارسی

قدیم بمعنی مکان است یعنی آن کسیکه از حیث قدر و منزلت بجای قبله من است

یا خداوندگارا یا خداوندگارا یعنی در مقام اطاعت ترا تالی خداوند جل شأنه میدانم یا

صاحب اختیارا و هم چنین این مراتب نیز در بین زن و شوهر متصور است گاهی زنان

عنوانات را از شوهر خود مینویسند چنانچه صور آنها را ما از برای تلامذه خود در

صفحات آتیه و اوراق مستقبله استعارتاً نمایش خواهیم داد ان شاء الله تعالی

(و) اما عنوان به برادر کوچکتر یا دوستان کمتر از خود) نور چشم عزیز مهربانا یا اعز ارجمند مهربانا

یا اخوی محترم یا برادر مکرم مهربان یا دوست محترم یا فدایت شوم (عنوان پدر و مادر

نسبت بفرزند) فرزند مکرم مهربان یا نور چشم عزیزا یا فرزند ارجمند (خاله و عمه

و دائی و عمو نسبت به پسر برادر یا پسر خواهر نوشته میشود) نور چشم عزیزا یا قرة العینا یا عزیزی

میشود (عنوان خواهر به برادر بزرگتر) فدای وجود برادر مکرم و والا مقام خود گردم یا اینکه

قربانت گردم یا تصدقت شوم (در عنوانات عمو و دختر عمو به پسر عمو فقط نگارد) اسم و عنوان

تصدقت شوم اگر برای پسر عمه و پسر خاله یا دائی نگارند اسم عمه یا خاله یا دائی نوشته میشود

خاله زاده مهربان یا عمه زاده مهربان (عنوانات پدر زن، مادر زن بداماد مثل

عنوانات پدر و مادر است بفرزند و از داماد مثل عنوان فرزند است به پدر و مادر

(کلیه) قاعده آنستکه کسیکه عنوان و القاب مخصوص هر کس را بداند که چه باید نوشت

مورخه یوم یکشنبه ۸ شهر
شوال المکرم

چه پدر و چه عمو و دائی یا مادر و عمه و خاله یا سایر اقوام باشد یا اینکه هیچ خویشی و نسبتی نداشته باشد

ملاحظه نماید اگر طرف رشتهٔ وثاقت از خودش بزرگتر است — فدایت شوم یا تصدقت گردم

یا قربانت شوم یا بعرض میرساند یا عرضه میدارد بنویسد و اگر کوچکتر است نامه برادر

کوچکتر است نور چشم عزیز مهربانا یا اعزاز ارجمندا بنویسند (و اما زن که زوجه

شخص باشد محفوظ است بلکه هر گاه شخص بخواهد بزوجه خود چیزی نویسد

خطاب باهل بیت خود نماید اگر معذور باشد فقط بنویسد عفت پناها

و اگر از این هم اشتباه حاصل میشود آنوقت تصریح باسم نماید مثلا بنویسید

عفت نصاب فلان خانم ضرری ندارد (و اما عنوان برادر بخواهر کوچکتر) همشیره جانا

نویسنده و اگر به مادر یا عمه یا خاله بخواهد بنویسد) تصدقت گردم یا قربانت

شوم (القاب) سرکار علیه عالیه دامت عصمتها (و اما زنهای محترمه عنوان آنها را

مورخه یوم ... شنبه ۹ شوال المکرم

بطور احترام که در خور شان آنها باشد نوشته میشود) مثلا بعرض علیا حضرت عفت پناه میرساند

و اگر از نوابین عالیه یا خوانواده سلطنتی باشند اینجور باید نوشت بعرض حضور

عصمت ظهور حضرت علیه عالیه دامت عفتها میرساند یا حضور عفت دستور نواب علیه

عالیه دامت عفتها عرضه میدارد یا علیا مخدره جلیله نبیله اوام الله جلالها بعلیا

عرضه میدارد یا بشرف عرض آستان ملازمان حضرت مستطاب علیه سرکار فلان خانم

دامت رفعتها و هکذا نوشتن مربوط بسلیقه و وسعت نظریات نویسنده و بمقتضیات

محل و وقت

((تبصره))

مراعات اینچند چیز از برای شخص نویسنده لازم است بلکه واجب میباشد

اول آنکه حتی الامکان تا بتواند کلمات و عبارات را مکرر ننماید خصوصا نزدیک بهم

دویم آنکه مادامیکه ممکن است عبارات و کلمات که متداول بین مردم نیست استعمال نکند

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

سیم آنکه عباراتی که مختصر میشود آن را ادا نمود طول ندهد زیرا که طول کلام در تقریر و تحریر عیب است

چهارم آنکه شخص نویسنده باید اقلاً یکدو سه تکلمات رشتانه را بطور فصاحت اختیار نماید و تعلیم

بگیرد که غلط تکلم ننماید و الفاظی را که عربی است و معنی آن را نفهمیده اند یا معنی آنرا به اشتباه بیان کرده

یا مادامیکه معنی آنرا ندانسته علی العمیاء استعمال ننماید زیرا که هر لفظی را موضوعی و هر کلمه را

مکانی و محلی باشد که گفته اند هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد پنجم آنکه نویسنده باید حتی الامکان

از نوشتن الفاظ رکیک و خفیف اجتناب نماید زیرا که الکلام یدل علی المتکلم و قیل الکلام

مخبوء تحت لسانه ششم آنکه در هنگام غضب و تغیر اخلاق دست از قلم بردارد و ملحوظ شده

از عبارات تغیر آمیز لاسیما فحش بکلی پرهیز نماید زیرا که نوشته باقی ماند و موضوع

آن در نظر بیننده کان مجهول و عبارات زشت آن مجهول خفت عقل نویسنده

خواهد بود هفتم آنکه هر اشکالی لازم میشود با عدم امکان مواجهه بس تعذر رفع

مورخه یوم یکشنبه
سلخ شوال المکرم

حاجت از نوشتن ضرور میشود علیحده انگارند و از تعلق کوشند و از استعمال مجاز

بکلی احتراز نماید که این عیب بزرگی است و هرگاه مراتب مسطوره مراعات

شود نوشته از احتراز اغلاط مصون خواهند ماند لهذا این فقیر حقیر

احمد بن محمد تقی شوقی قوچانی بیاری خداوند شروع بتکلم در کتاب

مستطاب اکمل الهدایت در کمال خوبی و خوشخطی و عبارت فصیحه خاتمات

بنمایم که تا از روی شوق و ذوق در رغبت تمام نوباوگان و مبتدیان بتعلیم

و ترقیم بهره بردارند و بیاموزند امید است که انشاءالله بتوفیق حضرت پروردگار عالم

نوباوگان هموطنان از این مختصر نوشته‌جات و قواعدات آن مستفیض و بهره‌مند

خواهند بود و مصنف و بانی را بدعاگوئی و کاتب را دعای خیر خواهند نمود اگر در عبارات

و هم سهوات نقصی یابند بلطف کرم عفو دارند و معذرت میخواهم فرض نقصی است

که ما با زمانه که هستی را نه بینیم بقائی مگر صاحبدلی روزی برحمت کند در حق

درویشان دعائی حرره احمد

قبله گاها منت خدایرا جلّ شانه که در سایه عطوفت پیرایه وجود آن نخل بارآور

و آن شجر برومند شما در این جهان مانند گیاه ضعیف سر از خاک و آب بهوای

ربیعی پدر آورده و از صرصر حوادث متلاطم ایام سالم و غانم است زهی شکر

که خداوند ذوالجلال ذرّه ناچیز را بدینسان تمیز داد درک کرامت نموده

که لیل را از نهار و یمین را از یسار شناسد پس از اظهار تشکرات حضرت

احدیت و امتنان از اثر تربیت آن قبله کرام خاطر مبارک را مستحضر مینماید

که این ذرّه بیمقدار بعقل قاصر و نا هنجار خود بدینسان تصور داشته

که مایه حیات و کلید نجات بنی نوع بشر در وجدان علم و وسعت نظر

است و تحصیل آن انشاءالله منحصر در شهر مخصوص در این ایام

که باب معارف مفتوح و شوارع علوم از سنگلاخ جهالت ممنوع ...

خواهشمندست که اجازه مرحمت فرموده در یکی از مدارس علمیه دائره ...

قرة عینا و ثمره فؤادا بحمدالله والمنّه از مساعدت طالع خجسته آثار و نیّر الطاف

بیچون پروردگار نهال وجودت را بشهر ثمر اعتدال و محدود بحد رشد و کمال و تمایل

ساحت عزّت و اقبال شاهانه نمایم و همواره از این اخطارات مسرت انگیز

و فرح آمیز آن نور دیده عزیز خاطر قرین احتظاظ و مذاقم متحلی التذاذ

گردید قلباً بر صفای وجدان آن اعزاز حمیده تبریک و تهنیت میگویم

و همواره امید آنست که در این نیّت فرخنده ثابت قدم و مستقیم الرای

بتعقیب این اندیشه مقدس موفق شوید بجهد و بسرمایه سعادت ابدی

و دولت سرمدی که علم معاش و معاد است واصل و نایل گردید بموجب

حدیث نبوی که اطلبوا العلم ولو بالصّین مجاز و مختارید بدون درنگ

خداوندگارا همواره از فضل پروردگار و توجهات الطاف ائمه اطهار علیهم الصلوات

پس از عزیمت با نیت مقدس و تصمیم عزم بوصول این موهبت و شوق وافر

و رفقای نیکوکار در خدمت همه بودم که طی مراحل را مانند مهد امن دامان سفر دانسته

داشته بحمدالله بدون هیچ سانحه و حادثه در دار الخلافه باهره وارد و در یوم

روز ورود جهد خویش را مستحضر خرم و خیال مکنون نموده و بحضور اولیای

مدرسه مبارکه دارالفنون که اعظم مدارس است مشرف گردیده و بحمدالله

از اثر رحمت الهی دست رد بر سینه این ناچیز نگذارده و بنظر قبول

در این ناقابل نگریسته و در ظل حمایت و پرتو عنایت خود با دخول

و شرف وصول ارزانی فرمودند

اعز ارجمندا سواد خطت روشنائی بخش دیده سبب آرایش خاطر اینجانب گردید چون

ناقل حالات سعادت آیات آن نور دیده گرام و اعز ارجمند والا مقام بیکرانت

خوشوقت گردیده و بادا تشکرات سلامتی و حسن توفیقات قیام و اقدام نموده نائیا شاد

از وصول بدار الخلافه و دخول آن مدرسه و حصول مقاصد متمنیه و تمکن اولاً

مشروحه مرقوم شده بود سبب مزید بهجت و حصول مسرت اینجانب گردید در اینجا

انجمنی مرکب از عشیره و اقارب و بعضی از دوستان که شرف حضور دارند

تشکیل شد و بعد از صرف شیرینی و چای متفق الکلمه زبان تبریک

گشاده و از خداوند تعالی توفیقات شما را درخواست نموده امید

وار است که عاقبت امر نتیجه خیران را دریابید زیاده مطلبی ندارد

قبله گاها صاحب اختیارا تعلیقه رفیعه رقیمه کریمه واصل و از ورود به شرف بشارت سلامتی

وجود مبارک غم و اندوه زایل و مسرت قلبی از این خرمی حاصل گردید چشم غم آلود از بشارت شادی

افزود و دیده را روشنائی داد الحمدلله حالی آرام و دوستان را شادکامی حاصل شد

چنانچه بلطف عمیم جویای حال و کیفیت احوال بوده باشید بحمدالله والمنه از تلطفات

و تفضلات خدا ابواب مسرت باز شده و در سلامتی در الحمدلله عموماً واثق

خدمتگذار موجود است فقط فقدان حضور گرامی اسباب ناکامی عیش

اینجانبان گردیده امید که این عطیه بنده را تحصیل در تعقیب تصورات سعادت

که در شعر خوش دمی که در آید دکولیت سلامت قدمت خیر قدم

نزلت خیر مقدم

خداوندگارا تصدق گردم دیری است که از فیض تشرف حضورت دور و از ملازمت سعادت

خدمت گذار است بجور شیرازه دفتر طاقت از هم گسیخته و بنای قرار و آرام از سطح ساقش

از هم ریخته بهوای دستم در برد چشم بر در است و طایر شوقم مانند مرغ بسمل پر زنان

و این شوم در زبان است شعر کسی نماند که کشتی عمر غرق شود زموج حادثه در بحر بیکران

فراق وعده سنت از درگاه کبریای رب العزت دوام و بقای وجود ذیجود را خواست

امید است که خداوند تعالی سایه همای مبارک را از فرق اقتی را این بنده کوتاه

نفرماید و مستدعی باشم که در ایام سیت و لو اینکه کلمه هم باشد مرقوم

نفرمائید که آسوده که جمعی در آن خواهد بود دیگر قربانت احمد سلخ شوال ۱۳۰۵

قربانت گردم عرایض چندی که علی التوالی بحضور مبارک عرض نمودم و بجواب هیچ یک نائل نگشتم

و مفهومی از اصول که از آنها حاصل نشده از این ممر اندوهگین و از این رهگذر خاطر غمین میباشد

خدا نکند که علت فراموشی جهت مشغله باشد باری با کمال تاکید و نهایت تبلیغ عرضه میدارد

که بمفاد المراسلة نصف المواصلة تعلیقجات آن صاحب اختیار گرام اسباب تجلی قلب و دیدگان

جمعیست که چشم امید بجهت دوخته و شمع شکیبائی را ایشان تا پا سوخته هرگاه رجاء

با مهر افروزی و پروانه قلب مضطرب برخی را دلسوزی بدیهیست که

جایز نباشد بزرگ را بودیعه سرپرستی و کوچک بوظیفه خداپرستی دائم

خداوندگارا مدتی بود که از فیض زیارت مرقومات مطاعه و ادراک این سعادت عظمی محروم بودم تا اینکه

یوم قبل بزیارت دستخط مبارک مفتخر و سرافراز از بشارت استقامت وجود مبارک که سالیان زندگی

دست دعا همواره از صمیم قلب مزید اقبال و دوام عمر و استقلال آن وجود مبارک را از حضرت

احدیت مسئلت و درخواست مینمایم البته اطاعت و اوامر و نصایح حضرت عالی را از وظایف

وجدانی خود دانسته بطوری که مرقوم فرموده اید با کمال افتخار قبول و اجرای آنها را وجهه

همت و فرض میشمارم موجبات نیک بختی و سعادت خود را از اطاعت اوامر حضرت عالی

فراهم خواهم نمود آنی از وظایف خود غفلت ندارم عرض دیگر تحسین آداب و اخلاق

اخوان محترم را شریفترین تکلیف و اقدام فرض خود میدانم کمال تشکر را از ایشان

دارم مخصوصاً چندی قبل در حضور جمعی از فضلا معاینه امتحان خوبی دادند که موجب تحسین

باعث فرح فوق بود آنها هم

مورخه یوم ... شنبه
غره شهر ذیقعده

((جمله اول))

((رقعه پدر به پسر در تشکر و نصیحت آمیز))

نور چشم مکرم عزیزم   چندیست که از وقایع حالات خود خطی ننوشته اید چون از حسن تربیت و سلیقه و ذکاوت و فطرت و استعداد

و کفایت آن نور چشم والا مقام نیکو مستحضرم و همیشه شما را باخلاق حمیده و صفات پسندیده بستوده الفت و تمجید نموده ام

میدانم غفلت و اهمال از ارسال مکاتبات فقط بجهت اشتغال در تحصیل بوده و از شوق و علاقه تحصیل تمام اوقات را صرف آن میکنید

من خیلی خوشوقت از آنکه آن فرزند عزیزم نیکو فهمیده است که مایه سعادت و نیکبختی و شرف و بزرگواری ابدی

علم و ادب است و میداند که این همه ترقیات دول معظمه و ملل متمدنه و این همه تفاوت ... از

آنها با اقوام وحشیه و اختراعات محیر العقول آنها فقط در سایه علم و معرفت حاصل شده پس در

این صورت امیدوارم که با وجود حسن فطرت و استعداد کاملی که در وجود آن فرزندی

روز بروز تحصیل علم راسخ تر گردیده و ترقیات کامله به نمایند جان عزیزم حالا که بحمد الله

همه نوع و از هر حیث وسائل تحصیلات شما فراهم و مهیاست عمر عزیز خود را مهمل و بی ثمر

نگذارید و قوای شریف خود را مختل نگذارید وقت گرانبهای خود را بلهو و لعب صرف نکنید قدر

موقع و فرصت را بدانید مطالعه کتب و تحصیل علوم را اعظم اشتغالات خودتان بشمارید

و همواره از ارتکاب منهیات و مصاحبت با مردمان بی علم بپرهیزید مصاحب و

همنشین خود را از اشخاص عالم و عاقل و با شرف انتخاب کنید منهم از خداوند متعال

موفقیت شما را خواستارم بیش از این وقت عزیز گرانبهای شما را تلف نمیکنم

امیدوارم که بزودی ها تحصیلات خودتان را کاملاً طی نموده با کمال افتخار بوطن

مراجعت کرده چشم ما را روشن و قلب ما را شاد نمائید علیا جناب والده و اخوان سلام میرسانند

شما را از خداوند ... باقی سلامتی شما را طالبم اقل ... غره ذیقعده

مورخه یوم ... شنبه
غره شهر ذیقعده

((جمله اول))

((جواب رقعه پدر از پسر))

خداوندگارا تصدق گردم   بزیارت دستخط مبارک که مشحون بعوالم الطاف و کلمات عالیه و نصایح

حکیمانه بود تشرف حاصل از بخت و توفیق خود شکرها دارم که با تفضلات مهر و رافت پدرانه باین گونه

نصایح و مواعظ نموده مخاطب و مفتخرم فرموده تمام فرمایشات حکیمانه و نصایح پدرانه را اتقبل

و آنرا گوشواره گوش و هوش خود نموده کاملاً مراعات و اطاعت مینمایم آنی از تحصیل و مطالعه

کتب غفلت ندارم و هیچ منظوری جز کسب هنر و سعادت در نظرم جلوه گر نیست بنویسند و

مرحمت تحصیل علم و مطالعه کتب است فعلاً با کمال جدیت مشغول تحصیل هستم

و آنی را غفلت از وظائف خود ندارم و همیشه از خداوند متعال صحت مزاج و فرزند

و شوکت و دولت حضرت عالی را خواستارم که در ظل عنایت خداوند با کمال افتخار زندگی کنند

مورخه یوم ۱ شنبه
غره شهر ذیقعده

105

فرزند جان   با کمال امیدواری که بوضع رفتار و طرز کردار شما داشتم نمیدانم چه شد و چه پیش آمد
که یکمرتبه تغیر وضع اخلاق داده و برخلاف رویه اول و سلوک پیش رفتار نموده اید بدبختانه در این هفته
مکتوب از دوستان من رسید که شرح حرکات ناهنجار شما بوده مرا بی نهایت متاثر و
متاسف نمود در واقع ظهور اینگونه اخلاق و حرکات با توقع و انتظاری که بذکاوت و
فطانت شما داشتم بکلی مخالف و مباین است فرزند مقصود از فرستادن تو بطهران
برای تحصیل علم و کسب شرف و افتخار بود نه برای تعیش و تحصیل نام و ننگ آفرین خوب
خوب تحصیل کردی مرحبا خوب مایه افتخار خود و فامیلی خود شدی بارک الله خوب
سعادت و نیکبختی را برای خود تهیه نمودی احسنت خوب پدر و مادر و برادرت را
از خود خوشنود و راضی کردی ما کی تم در این بهر تفکر تو کجا   پسر جان چه شد
آن حس انسانیت شما کجا رفت عقل و وجدان تست که یکدفعه تحصیل علم و کسب
سعادت و ترقی را ترک نموده و با اراذل ناس مشغول لهو لعب شده تحصیل
شرف را بتحصیل نام و ننگ ترجیح دادی آیا انصاف است که پدر پیر بیمار با این
سختی روزگار همه نوع اسباب تحصیل و کسب سعادت ترا فراهم نماید
و تو قدر نعمت نشناسی بدست خود نعمت با این عظمی را پشت پا زده بدبختی
شقاوت را برای خود تهیه نمائی و روزگارت را سیاه و تباه سازی ای نور
چشم مرا حاز گشته بودی ای فرزند چنانچه از افعال و حرکات خود نادم شدی و با کمال
راستی و جدیت مشغول تحصیل گردیدی فبها المطلوب والا کان لم یکن مراحم خود را
و جان عزیز خود را از تو مضایقه ندارم و الا مجبورم که این سعادت عظمی را از
سلب نموده و توقف ترا بیش از این در طهران ندهم دیگر مختارید فعلا تو صدم که را احوال
بچه نوع میبینید

مورخه یوم ۵ شنبه
غره شهر ذیقعده

خداوندگارا تصدق حضور مبارکت شوم   بزیارت تعلیقه رفیعه عالی مفتخر و سرافراز گردیدم
با چه حالت با کمال شرمساری و خجالت و انفعال باندازه مرقومات حضرت عالی بنده را متاثر
و متالم نمود که بتصور نمی آید فقط از بدبختی خود که اینهم باعث خود شده متشکرم دار این پیش آمد
سوء غفلت از اداء وظائف شخصی کمال تاسف را دارم و بر افعال بد خویش معترف و به تقصیر
خود مقرم و از افعال و حرکات ماضیه خود متنبه و نادم امید دارم با عطوفت مکارم اخلاق و
محبت شما ذمائم احوال بنده را از نظر محو بر جرائم اعمالم قلم عفو کشیده و از جمله گذشته
اغماض فرمایید عفی الله عما سلف باعث این پیش آمد ناگوار و حرکات ناهنجار تماما
از معاشرت و مصاحبت با اشخاص جنس حاصل شده ولی از امروز به بعد خلاف
سابق از مصاحبت مردمان سوادیت بکلی اجتناب و پرهیز نمایم و با اشخاص
عالم و با شرف معاشرت و آمیزش میکنم و با کمال جدیت مشغول تحصیلات خود
میشوم تا گاه قوای معنوی را صرف تحصیل علوم و اخلاق و تربیت نموده رضایت
حضرت عالی را بطور اکمل فراهم مینمایم که باعث آن خداوندگاری تلافی مافات
نموده با کمال شرف و سرافرازی دوره تحصیلات خود را بطور اکمل تمام نمایم ان شاء الله حضرت

[illegible]

مورخه یوم دوشنبه غره شهر ذیقعده

فرزند عزیزمن مدتی است که از حالات و گذرانات خود مستحضرم نداشته و خطی نگاشته اید

جان

تبی جناب ... دارد شده شرحی از سوء اخلاق شما شکایت کرد بی اندازه متأثر شدم فرزند

هرگاه نصایح پدرانه مرا در گوش ذهن خود جا داده و بدان عمل مینمودی حالا این طور مورد طعن و لعن

باز

عزیز بیدار واقع نمیشدی به هر جهت که وضع رفتار تو مرا باندازه ملول و مکدر و مأیوس داشته ولی

سهو است هیچ است که تا عمر دارم آنچه میدانم بگویم و بنویسم باز هم گفته ام مقتضیات اهم اشیاء

متفاوت و برای آدمی در هر فصلی از فصول زندگانی تکالیف و وظائفی که اعمال آن مایه سعادت

و غفلت آن جالب شقاوت و نکبت است امروز سن شما مقتضی حرکات طفلانه نیست

زیرا که آنچه نسبت به سن طفولیت پسندیده و ممدوح است برای سن رشد زشت و مذموم

است خودت فکر کن که حالا اگر چقدر این نوع حرکات برای شما عیب است غفلت تا کی

جهالت تا چند نور چشم عزیزم در این سن که صبح زندگانی و سعادت است اگر خود را وادار

نکرده تمامی موقع حاضر را ضایع کنی و وقت عزیز گرانبهایت را به بطالت از کف بدهی

تحصیل علم و کسب هنر که مایه ترقی و سعادت نوع بشر است با فعال مذموم و نامی روح

ناشایسته ترجیح دهی آن وقت ناچار بواسطه نقصان علم و جهل و نادانی خواهی ماند و گمنام

که مستقبل تو بواسطه جهالت و عدم علم پر از رنج الم خواهد بود اگر رحم بخودت نمیکنی

بحال این پدر پیر رحم کن میدانید که این پیر پرمرد عزیز القدر در چنین سنی که بنیه اش علیل

و ناتوان و قوایش رو بضعف و تحلیل است محتاج مراعات و مدارایت در این حال

از ناخرسندی لجاجت و نادانی بچه اندازه متوحش است فرزند جان اگر سعادت و نیک

بختی آتیه خود را طالبی هرگاه میل زندگانی با شرفی داری چنانچه رضای خدای تعالی و پدر را

مورخه یوم دوشنبه غره شهر شوال

قبله گاها تصدقت کردم تعلیقه رفیعه عالی که متضمن نصایح مشفقانه و انواع عطوفت و حق پدرانه بوده عز وصول

ارزانی داشت از زیارت دستخط گرامی که لبعابیت و تمامی حلاوان مرقوم فرموده بود به یکدنیا تلخی و ملال

دست داد و بقدری متأثر و افسرده شدم که از خود بیخود شده متحیر و متفکرم که بچه زبان و کدام بیان برائت

ساحت خود را از آلایش این نوع تهمتها مبرا و در کدام محکمه بر عدم تقصیر خود اقامه شهود و بینه نمایم

حضرت عالی یقین حاصل نمایند که بنده بهیچ وجه بر خلاف تکالیف نبیت و وجدانی رفتار

نکرده و از جاده مستقیم انحراف نورزیده و از تحصیل علوم غفلت ننموده حرکاتی که قابل

این همه توبیخ و سرزنش باشد مرتکب نگردیده ام فقط صاف و ساده عرض میکنم و خدای را

شهادت می طلبم که این شکایات الکلیه خالی از موضوع و وجود بنده منزه است از هر گونه افعال

و اعمال ناشایسته فقط تصور میکنم از این افترائات و اکاذیب را که به بنده نسبت داده و خاطر

محترم را مشوش و از بنده مکدر ساخته اند جز اغراض نفسانی و حسادت چیزی جهت دیگر برای آن نیست

این بدبختانه این مرض مزمن حال غالب از اهالی وطن عزیز ماست که این گونه اغراض خلاف

ولی ما خدا را بحضرت عالی عرضه داشته که ملکه مراحم کامله حضرت عالی را از بنده سلب و وجه

مبارک را مکدر و ملول ساخته ولیکن عجب است که حضرت عالی با آن همه حسن ظن و فرط محبت

و بصیرت کاملی که بحال بنده دارید اکاذیب را بدون دقت و تصور قبول فرموده اید اگر

قبول بادلیل و دعوی بی برهان از هر کس شنیده شود از حضرت عالی صحیح نبود هر عداوت

سبب آمد بنده در هر صورت سزاوار نبود که باظهار تصورات واهیه سیری خاطر مبارک را از بنده

مکدر و ملول و دیگه بنده را از همه نعمتها و راحتیها مسلوب و محجوب نمایید منتظر بذل مرحمت و

توجهات مخصوصه حضرت عالی هستم که در این ولایت غربت با کمال دلگرمی و امیدواری باید

فرزند دلبند من   رفتی و همچنان شمایل من اندری کو ما که در برابر چشم مصور است و یکی اینست که

تو در داوش یه بت جاره بعد از تو ندارم سحر تنها نور چشم عزیزم اگر چه از دیدار مهجور

و بسیار ولی چون مسافرت شما بجهت تحصیل علوم و کسب هنر که بهترین وسیله ترقی و تربیت

بنی نوع انسان بوده است که خود را تسلی بسعادت آتیه شما داده که بعون الله تعالی اندک

وقتی شخص عالم و ادیب فاضل گردید بقیه عمر خود را با کمال افتخار و عزت بسر

خواهید برد نور چشم مکرم و الا مقام تحصیل علوم و کسب هنر را بر هر چیز مقدم

بدارید از منکرات و افعال ناشایسته اجتناب و پرهیز نمائید و دیگر انشاء الله از هر

هر هفته شرحی از حالات تحصیلات مدرسه و غیره مخصوصا از وضع سلوک معلمین

محترم خودتان نسبت بشما و طرز زندگانی خود را مفصلا به نگارید. والسلام

فدایت شوم   خداوند تبارک و تعالی وجود شریف شما را سلامت بدارد بعد از عرض تشکر چون جناب معلم

بنده فرمودند که هر گاه یک عریضه با ده اسم از خط خود بنویسید یک نیخ آفرین بتو میدهیم چند

روز است که بسیار دقت میکنم تا امروز این عریضه را با ده اسم از خط خود نوشتم و باستادم بدهند

بنابر وعده که فرموده بودند بنده یک نیخ آفرین و التفات فرمودند و مرا در میان شاگردان

مفتخر و سرافراز نمودند بنده از جناب معلم بسیار ممنون شدم یقین است که الطاف را در ابلاغ دریغ نمیفرمائید.

مورخه یوم سه‌شنبه
۲ شهر ذیقعده

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر دلبند))

۱۸

قربانت گردم امیدوارم که انشاء الله وجود مبارک جناب عالی را ملالی نبوده

باشد و همیشه خوش‌وقت و بسلامت بوده باشید آمین یا رب العالمین بعدها

هرآینه از راه مرحمت و کوچک‌نوازی و بنده‌پروری حالت کمترین بنده را

باشید بحمدالله سلامتم و بدعاگوئی وجود مبارک مشغولم و این عریضه دوم است

که امروز باده اسم از خط با غلط می‌نویسم ببینید التفاتی در حق بنده کمترین بفرمائید

مورخه یوم سه‌شنبه
۲ شهر ذیقعده

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر))

تصدقت گردم تا آسمان و حضرت سبحان سایه بلندپایه حضرت عالی را از سر این

این بنده کمترین کوتاه نفرماید و بر عمر شریف عالی بیفزاید بعدها هرگاه از راه بنده‌نوازی

و مرحمت جویای حال بنده بوده باشید همه روزه بعد از تلاوت قرآن مجید دعاگوی وجود

مبارک شما می‌نمایم و این عریضه عریضه سوم است که کمترین از خط خود نوشته‌ام

نمی‌توانم بنویسم ملاحظه بفرمائید و انعام من را مرحمت بفرمائید که موجب

تشکر داعی است زیاد عرض ندارد الاقل احمد تحریره شهر ذق

مورخه یوم سه‌شنبه
۲ ذیقعده

19

((جمله اول))
((عریضه پسر به پدر))

خداوندگارا ایزد متعال به عزت و شوکت آن خداوندگاری بیفزاید بحق محمد و آله

بعدها عوض شده چند روز است که التفات در حق بنده کمترین مبذول نفرمایید نمیدانم سبب

کم التفاتی شما چیست اگر از من گناهی سرزده بفرمایید تا توبه کنم تا شما من را ببخشید

کنه از بنده عفو از خداوند این عریضه چهارم است که باده سیم امروز

از سر نوشته ام از شما خواهشمندم که نظر التفاتی بفرمایید یک قدری

پول از برای صرف جیب حقیر لطف کنید ایام عزت مستدام الله احد

مورخه یوم سه‌شنبه
۲ ذیقعده

((جمله اول))
((عریضه پسر به پدر))

قبله‌گاها الهی وجود وهاج شریف مبارک در ظل مرحمت سبحانه و تعالی مستدام

و برقرار باد رقیمه عنبرین شمیمه شرف وصول بسلامتی وجود مبارک بعدها مانند شمع برای

بجمع اندخت ساحت احوال ما نمونه شبستان بعد فی الحال ریحان گلستان

یافت الحمدلله بتوجهات خداوندگار معظم کارها بر وفق خاطر انجام پذیر موفق

و حامل عریضه شرح گذارشات را حضوراً بعرض خواهد رسانید ظل عالی مستدام

«جلد اول»

«وثیقه پسر به پدر»

خداوندگارا   انشاءالله وجود مبارک قرین صحت و اعتدال است و خاطر

از ملال خالی بوده چنانچه از حالات مهجور جویا باشید الحمدلله سلامتی کاملاً تعالی

بر وجه کامل حاصل میباشد و جای صحبت در توقع ندارد بجز محرومی از

فیض دیدار و درک خدمت امید است که میسر گردد و بعدها حضور مشرف شود

از تفضلات حضرت منان و توجهات حضرت عالی در دبستان

علوم تحصیل و تدریس مشغول میباشم از خدا خواهم توفیق زیاد ب

با ادب محروم مانده از لطف رب ایام فرصت سلام احکام

«جلد اول»

«وثیقه پسر به پدر»

فدایت شوم   رقیمه کریمه که متضمن بشارات سابقه و مشعر بشارات لاحقه

بود مباهات بخش بنده گردید و مضامین بهجت آیینش موجب مسرور

خدمت ذی شرافت گردید چون عالیجاه رفیع جایگاه امیر ... رفیع

عازم به صوب مراب انجام بود بر خود لازم دانسته

عریضه دارم تا از جمله فراموش شدگان نباشم عرض زیاد

مورخه یوم سه‌شنبه
۲ شهر ذیقعده
(۲۱)

((ابجد اول))
((عریضه پسر به پدر))

فدایت شوم — مدتیست مدید و عهدیست بعید که از جانب آن جناب خداوندگاری

اظهار تلطف و مرحمتی در باره این چاکر ظهور و بروز ننموده و هجران ارنج

با استغنائیست باین خانه زادهان نشده بود باعث بی لطفی

ندانسته اگر تقصیری و خطائی از کمترین صادر شده امید عفو

و بخشش از کرم عمیم جناب عالی میباشد زیاده سعادت حضور مبارک

مورخه یوم سه‌شنبه
۲ شهر ذیقعده

((ابجد اول))
((عریضه پسر به پدر))

روحی فداک — همواره اوقات وجود مسعود در ظل حضرت واجب الوجود

مصون از آلام و اسقام از گردش ایام بوده و خواهد بود بعد بعرض عالی میشود

تعلیقه رفیعه در بهترین ساعات از ساعات و خوشترین وقتی از اوقات

و خصوصی ~~از اتفاقات~~ و شرف نزول ارزانی بخشید و کمال فرح

و انبساط زیاده از حد و حصر روی داد که کم طاقتی آورد

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر))

فدایت شوم همیشه اوقات از درگاه حضرت خداوند جل‌جلاله صحت

و سلامتی و بقای عمر و دوام دولت و شوکت سرکار را خواستگارم از آنجائیکه

پیوسته خاطر مبارک در تفتیش احوال ذره‌پروری و بنده‌نوازی و

و جویای حال مخلصان میباشید عرض مشغولیت برای حرکات میگذرد تن

وقوع ندارد و همچنین سایر منسوبات و آشنایان

در صحت میباشند تازه عرضی ندارد [illegible]

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر))

بشرف عرض عالی میرساند تعلیقه رفیعه مهر طلیعه مبارک در بهترین وقتی از

از اوقات شرف وصول ارزانی داشت از زیارتش سرور و دیده بالنور بخشید

پس از اطلاع از مضامین فرخنده آیینش که حاکی از سلامتی وجود آن

خداوند کاری به کمال انبساط روی داد بعد [illegible] الحمدلله خود

برادر جان سالم و بدعاگوئی مشغول میباشم دوستان و اقربا نیز همگی سلامت و

مصدع میباشند

((جلد اول))
((عریضه پسر به پدر))

تصدقت گردم آنکه مطلب و اهم مقاصد سلامتی مزاج کثیر الابتهاج است

حضرت عالی است امیدوارم که همواره وجود مبارک را اسباب خوشی و مسرت

موجود باشد اگر از راه لطف و مرحمت در استفسار احوالات چاکران برآمده

خواسته باشید غم خدمتگزارش الحمدالله والمنة سالم و تحت مراقبت

از فیض حضور باسعادت ندارم و در همه ایام در نهایت اشتیاق در حصول شرف برخیار مواز

((جلد اول))
((عریضه پسر به پدر))

قبله‌گاها اولاد وجود مبارک قرین بهجت و سرور و همیشه فرخ و دائم با ط

غیر محصور بوده باشید نظر بر آیات بنده نوازی و الطاف عمیمه که دار

خصائص پسندیده و حمیده آن خلق کریم و طبع سلیم است مستفسر احوالات

بوده باشید الحمدالله از تفضلات بی‌منتهای حضرت باری به وفق دلخواه

امورات جاری و ساری ولیکن از بی‌نصیبی از فیوضات و درک

حضور مبارک خاطر اندوهگین است زیاده مطلبی نبود آنچه

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر))

فدایت شوم همواره از درگاه عاطفت آثار حضرت پروردگار تعالی عز

و دولت دوام و عزت و شوکت سرکار را طالبم چون خاطر حمیده خصال

جویای احوالات چاکر است بحمد الله الحمد مزاج کسالتی و حقیقتی ندارد

مگر آنکه از فیض حضور مبارک مهجور و از درک خدمت مأیوس شده و غمی جانم

بجهت احضار حقیر رقم فرمائید تا رفع منیت شود ایام عز برقرار

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر))

تصدق حضور مبارکت گردم چون در این ایام میمنت فرجام که آفتاب

علم و ادب و معرفت تابان و از شعشعه آن جهل و ظلمت گریزان است

دبستان و دبستانیان چون بنفشه در جویبار بستان خمیده و خجل بوده

و در این اوقات چون نیلوفر سر کشیده با چهار رشته شادانند

هم سری زنند باید درجه ترقی گذارد و از اسلاف خود گوی دانش

ربایند این بندگان مراد از اولیای کرام خود ترصد همراهی دارند

((جلد اول))
((عریضه پسر به پدر))

روحی فداک   ان‌شاءالله وجود مسعود قرین صحت و استقامت است

بعد عرض میشود   با کمال محبت لایت که بسرافرازی مرقوم فرموده

بعد به شرف نزول یافت از مضمون بلاغت شحونش به صحت حال بمفهوم

شد که گرد ملالی بر خواطر مبارک نشسته از این واقعه بسیار دلتنگ

و ملول شدم از قادر متعال رفع کسالت حضرت عالی را طالبم امید

است که خبر خوشحالی بزودی برسد باقی عمر و عزت زیاد الاحقر

((جلد اول))
((عریضه پسر به پدر))

خدایگانا   اولاً عمده مطلب سلامتی وجود ذیجود جناب مستطاب عالی باشد

در ثانی هرگاه از راه مرحمت جویای حالات کمترین بوده باشید از التفات سرکار

عالی خوب میباشد و ملالی ندارم جز دوری از خدمت آنخداوندگار و اگر از کارهایم

به پرسید غیر از دعاگوئی ذات وجود مبارک شغلی دیگر ندارم این عریضه

پنجم است که با پنجاه و سوم تا امروز حفظ کرده با عجلت می‌نویسم الله

مرحمت خود را دریغ نخواهید فرمود ایام عزت مستدام الاحقر

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر))

فدای وجود مسعودت گردم خداوند سایه بلند پایه سرکار را از سر اینحقیر کوتاه نفرماید

دیروز صورت سرکار بفرمائید بعد عرض میشود که این عریضه هفتم است که تا حال

هفتاد اسم از حفظ و بی غلط نوشته ام والبته بر جناب عالی پوشیده نخواهد بود

که قلمدان و دوات لازم دارد اگر بنده را قابل میدانید یک دوات نقره اگر

نه یک دوات برنجی بسیار خوب بخرید و هر وقت که بنده را قابل دانستید دوات

و آب دوات کن نقره و سایر لوازمات تحریری بجهت بنده البته مرحمت فرمائید

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر))

تصدق حضور مبارکت گردم الهی بسلامت و عین عافیت بوده باشید بعد ما عرض میشود

امروز از قلمهای بنده دو زیر پای طفلان شکست و جناب معلم بسیار اوقات

تلخی نمودند که چرا قلمدان نداری امشب از پدرت خواهش کن یک قلمدان خوب

از برای تو بخرد بنده کمترین این عریضه را خدمتتان نوشتم که یک

قلمدان خوب بجهت بنده بخرید و این عریضه ششم است که الحال

با شصت اسم از حفظ می نویسم در کمال خوبی ایام خوب سلام احداثی

((جلد اول))
((عریضه پسر به پدر))

۴۷

قربان حضور مبارکت شوم امیدوار چنانم از خداوند تعالی که وجود مبارک

همیشه بسلامت و عین عافیت بلم بخشید و هرگاه از راه مرحمت و بنده نوازی

جویای حال این دعاگوی خود باشید از لطف و مرحمت جناب عالی الحالم بسیار خوب

است این عریضه هشتم است که باشتاره هشتم از حفظ در کمال سرعت بخط خوب

میتوانم تحریر بنمایم بسته عالی عاجزانه آنکه بنظر التفات ملاحظه فرمائید

و چند سطر قلم از برای دعاگوی لازم است بفرستید والسلام خیر الختام

((جلد اول))
((عریضه پسر به پدر))

صاحب اختیارا عمده مطلب بسلامتی وجود شریف سرکار عالیست بعد عرض شوق که بنده

کمترین تا بحال هشت عریضه نوشته ام بخدمت جناب عالی آورده ام ملاحظه فرموده اند

و مرحمتها نموده اید خیلی ممنون سرکار میباشم الحال این عریضه نهم است که با

نوع اسم بسیار مشق کرده و نوشته ام و از مراقبت جناب معلم همه را میتوانم

از حفظ بنویسم چنانچه التفات بخواهید بفرمایید چون زمستان نزدیک است

یکعبای پشمی با یک سرداری خاسته‌ای مرحمت بفرمایید که سرافراز و مفتخر

بشوم باشم زیاده عرضی ندارد حرره احقر محمد تقی حاجی ولی تهرانی

((جلد اول))

((عریضه پسر به پدر))

قبله گاها انشاء الله تعالی مزاج مبارک جناب عالی را ملالی نیست خداوند شاهد است شکر تعالی

وجود شریف آن خداوندگاری را با دوام العمر سلامت و خوش و قوی نگاه دارد بعد

عرض می‌شود این عریضه دهم است که با صد اشک نوشته‌ام مرحمت بفرمائید چند جلد

کتاب خوش خط بسیار خوب هم برای بنده بفرستید که بعد از ختم نصایح

الاطفال به مطالعه آنها مشغول باشم خداوند تبارک و تعالی بر عمر

عزت شما بیفزاید بحق محمد و آله حرره احقر اولاد محمدتقی دولو

((جلد اول))

((رقعه پدر به پسر خود))

نور چشمی و ثمره فؤادی امیدوارم که تا در دنیا بهره و جاه ثابت آن نور چشمی روز بروز بیفزاید

در سند عزت و جلال بیش از پیش تمکین نماید بواسطه طول مسافت آن وجود محترم

شب و روز در بوته فراق در سوز و گدازم و حقا من الوجوه بهمین جهت آلوده خاطر

هستم و علی التوالی از خداوند جهان مسئلت می‌نمایم که یکبار دیگر چشمم بجمال

عدیم المثالت روشن شود مستدعی است از حالات خودتان و متعلقان

در هر ساعت مسرور و مستبشرم سازید اسباب راحت خاطر ابوی باشد والسلام

((جلد اول))
((رقعه پدر به پسر))

نور چشم عزیزم از زمانیکه از طهران مسافرت نموده اید بعضی اراجیف

گوشزد میشود که سزاوار شما نخواهد بود شخصیکه تربیت اختیار کرده تحصیل

آبروی بنماید که عیال و اطفال او مرفه الحال باشند بحمدالله علی یدی شما

غیبت سایرین بهتان است الحمدلله این اخبارات کذب محض است

فرزند جان من یکبار دیگر از رفقای این عصر اجتناب کنی که اگر

بر خلاف رفتار نمائی پشیمان خواهی شد ایام عمر و کامرانی بدوام

((جلد اول))
((رقعه پدر به پسر))

نور چشم مکرم مهربان در هر جا که باشی خداوندت نگهدار و حافظت ایزد غفار باد

خدا شاهد است از روزیکه از نظر من غایب شدی آنی ترا فراموش نکرده ام و مدام

در فکر تو می باشم که آیا در غربت چه می کنی علی الخصوص چند هفته است که کاغذی

از تو نرسیده است دیگر هراس و پریشانی از برای ما باقی نمانده است

شب و روز از درگاه حضرت احدیت سلامتی ترا طالبم البته از رسیدن

کاغذ از احوال سلامتی خود و گذارشات اطلاع بدهید آسوده خاطرم نمائی

((جلد اول))
((رقعه پدر به پسر))

عزیز الوجودا امیدوارم چنانم که وجود خود و متعلقان خصوصاً نور چشمان
محمدتقی و علیرضا از جمیع آلام و اسقام محفوظ بوده باشید مدتی است که منتظر بودم
که شاید کاغذی از شما برسد نرسید خیلی تأسف خوردم با این تأکیداتی
که به شما نمودم هر قسم است لااقل ماهی یک مرتبه بنویسید ننوشتید یا فراموش
کرده اید یا از کثرت مشاغل نتوانسته اید راضی و متشکر هستم شما
مدام مصدر کار باشید و هرگز بیکار نمانید تجربه [illegible]

((جلد اول))
((رقعه پدر به پسر))

نور چشم مکرم والامقام مراسلات در چند هفته متوالی به توسط چاپار و غیره
محفوظ شد مژده سلامتی خود تان را از این واقعه اخیره داده بودید که از حادثه اغتشاشات
بواسطه توجهات لاریبی حق مصون مانده و نهایت شکرگذاری دارد زیرا که
از این قسم واقعات هر که حتی الامکان خود را محافظت نماید طریق حزم
را مراعات نموده و همیشه از این نوع مخاطرات اجتناب نماید و آیه
کریمه شریفه ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه را باید مراعات نمائید اگر
در پیش یزدان پاک مقصر نباشید زیاده مطلبی ندارد داعی

((جعبه اول))
((رقعه پدر به پسر))

فرزند ارجمند مهربانم   مورخه بیستم شهر شوال المکرم پاکت آن نور چشمی را

قبله گاهی آقای آقا میرزا لطفعلی خان ارائه داد چون مدتی بود خطی از شما نرسیده بود

بسیار مشوش و افسرده خاطر و مهموم و مغموم بودم بمحض اینکه پاکت را ملاحظه کردم

از سلامتی خود و متعلقان و دوستان مرقوم داشته بودید نهایت خورسندی

حاصل آمد و فوق العاده نشاط دست داد چون لازم بود وقت تنگ او

بیت عازم بود منهم لازم دانسته معجلاً بدین چند کلمه مبادرت نمودم انشاءالله

تعالی من بعد برخلاف گذشته رفتار خواهید نمود و از حال خودتان همه هفته

اطلاع بدهید هر زمانه که خیال دارید معلوم نمائید ایام غربت [illegible]

((جعبه اول))
((رقعه پدر به پسر))

قرة عینا   انشاءالله همیشه اوقات در حفظ و حمایت حضرت متعال بوده

باشید بعد مدتها مدتی است که [illegible] دستخط آن فرزند ارجمند که قوت

قلب و سرور سینه است ندیده ام روشن نگردیده در حال اکیداً تأکید

می نمودم در سفارش کردن نوشتن از سلامتی [illegible]

مسامحه ننمائید که باعث مزید ملال من خواهد شد والسلام

((درجه ۱ اول))

((رقعه پدر به پسر))

عزیزالوجودا   امیدوار چنان است که فرزند ارجمند مع سایرین

و متعلقان از جمیع آلام و آفات در ظل عنایت پروردگار محفوظ و مصون باشید

بعد ها مکاتبات شما را ملاحظه نمودم تسلی قلبی حاصل شد و از ان محزون بودن

کارهای شما بسیار ملول شدم البته تعجیل نمایید که اقتضای وقت

سر گذرد و کارها بجهت مهمی ماند   زیاده مطلبی نیست ایام بکام

((درجه ۲ دل))

((رقعه پدر به پسر))

فرزند عزیزم محترم   بدلیل آیه و ما فی ایه در کلام مجید رسانیده و علاوه

شریف نبوی اولاد و ما گیاه ما ازاین خبر مصیبت انگیز بسیار محزون و مغموم

شدم خدای صبر دهد که ان الله یحب الصابرین دوست میدارد خداوند

صابران را ان اموالکم و اولادکم فتنة بواسطه فوت طفل شما

محزونم و از فرقت دوری شما مغموم الصبر مفتاح الفرج

((وجه اول))
((رقعه پدر به پسر))

پسرم نور بصرم   شما را چه شده است که از خردمندان فرامش کردن

و با بدان در پیوستن و نصیحت بزرگان را نیوشیدن ترک ایشان

نه دانی هر که با رسوا نشیند عاقبت رسوا شود و شما را موعظه کردم

که هم زانوی عقلا نشین که درک کمالات کنی و خدمت فضلا و دانشمندان

ها، تحصیل علم و ادب نمائی و صحبت با فقها نما تا مرید برادران و

سوگواری تو ترا پیر کنج با برادران به نشست خاندان نبوت نشیند

کم شد اللهم اجعل عواقب امورکم خیرا ۱۵ [illegible]

((وجه اول))
((رقعه پدر به پسر))

فرزند عزیز دلدارشان   در همیشه اوان و زمان وجهت محفوظ و حراست

ملحوظ باد، اگر مجاری عالم خاطر حکایت یعقوب پیغمبر علی نبینا و علیه السلام

را بخاطر آورد و اشتعل الراس شیبا دلیلی بر مفارقت اولاد عزیز الجهات است

و مرا از دوری گرامی فرزند و احباب همان قضیه ملیا شد که موی سرم سفید

شده است و قدم خمیده و دوری احباب عزم را انباه نموده و بینائی به صوری

و نه طاقت مهجوری و نه فاصله دوری زیاده مطلب نیست والسلام

((صفحه اول))
((رقعه پدر به پسر))

اغر ارجمند کامکارم انشاء الله تعالی سلامتی مزاج شما بر دوام

و برقرار است و یک [illegible] صورت وقوع ندارد ضمناً ابلاغ از

یادآوری و تهنیت شما خرسندی حاصل شد و مودت حقیقی و

دوستی و مهر با ما نسبت به شما وابسته است که همیشه ایام به تحصیل علم

و کمال و ادب اشتغال دارید تشکر از خود مصاحب که

عادات همه صحبت احتراز خود کنید باز والسلام احمد

((صفحه اول))
((رقعه پدر به پسر))

نور چشم عزیزا همیشه اوقات در حفظ ملک شأن بوده باشید و ضمناً

معلوم شما بوده باشد مدتی است که از حالات شما اطلاع ندارم که

نقاهتی عارض شده که از نوشتن مراسلات کوتاهی نموده اید در خصوص

احتیاجات مفصلاً روانه نمودم البته از قرار نوشته جات معمول دارید و در

همه هفته از گذارشات عنوان دارید تا آسوده خاطر باشم زیاده والسلام

((صفحه اول))

((رقعه پدر به پسر))

نور چشم عزیز مکرّم دیرگاهی است که بسواد خط دیده‌ام روشن نکرده‌اید و بسبب

تعطیل در مکتوب خواطر اندوهگین میباشم تمام العجب در تبدیل اسلوب و

نوشتن کاغذ چه حادثه روی داده که باعث تعویق نامه شده است و حال

آنکه سابق را هفته و هفته را روزی نگاشته و حال بالاین [illegible] روز هست

چه واقع شده ما را فراموش نموده‌اید البته از شرح حالات اطلاع دهید

((صفحه اول))

((رقعه پدر به پسر))

فرزند ارجمند گرامی رقیمه شما در مورخه پنجم هم شهر رمضان المبارک رسیده بعد از

افتتاح بر مضامینش اطلاع یافتم چون عنوان بدخط شوخش [illegible] امتزاج

[illegible]ان نور چشم مکرم بود کمال مسرت روی داد در خصوص رفتن به مدرسه مرقوم

داشته‌اید بسیار خوشوقت شدم تحصیل علم نمودن در دنیا و آخرت سعود

میشود در مکتب حقایق و مشیر ادیب عشق [illegible] ای پسر بکوش که روزی [illegible]

((صفحه اول))
((رقعه پدر به پسر))

نور چشم عزیزم   ان شاء الله تعالی قرین صحت و سلامتی بوده باشید و جای نگرانی

جویای حالات باشید   ملحا صورت وقوع ندارد جز مفارقت و دیدار آن اسدات

که بخیر و خوبی دیده شود   بعد از معلوم شما بوده باشد در جمیع ایام شهر رجب الاصب

وارد به عرض قدس شدیم و در شهر رجب حرکت خواهیم کرد و به اشرف الکلام

خواهیم داد هر روزانه باشید زیاده زحمت است و عنایت نمودن و اقدام

((صفحه اول))
((رقعه پدر به پسر))

فرزند عزیز گرامی   بارکت که رایحه محبت از او ساطع و لاله مودت از او لامع.

بعد با هدایا تبرک که هر یک در درجه خود نهایت امتیاز و اختصاص داشت ارسالی

پیت واصل شد با نهایت سرور و امتنان متمنی است حقوق فرزندی

نسبت به پدر حرمت است و از پدر به فرزند رضایت است خداوند

تعالی از شما راضی باشد هاتیف زیاده زحمت نزده احمد

«صفحه اول»
«رقعه پدر به پسر»

نور چشمان مکرمان   امیدوار از درگاه حضرت رب الغفور چنانم که

حال عزیزان ارجمندان را در ظل مرحمت و عنایت خود محفوظ و مستدام

برادر   بعد؟ رقیمه‌جات را فرداً فرداً ملاحظه و مطالعه نمودم. و احوالش

وجوهات بجهت ایام عید توسط کربلائی ابراهیم مکاری روانه نمودم و قسمت و رسید و حصه

هر یکی که متعلق تو است برابر نامه و جعبه نوشته شد و بعد لذا کشان انشاء‌الله نیکو

زید عمره

«صفحه اول»
«رقعه پسر به پدر»

عالی‌جنابا   اگر از مجاری حالم خواهی ملتمس است که به تب سخت مبتلا شدم

و اگر از حوالات و گذارشات جویا باشید بجهت مفارقت شما و احباب

تب روز آرام ندارم مختصر اینکه اعلام می‌دارم که تا اواخر ماه معجلاً

بیایید و مرا نجات داده برسانید و آنچه لازمه حقوق فرزندی باشد

بجای می‌آوری که خیریت دنیا و آخرت در رضایت پدران از دوران

((عریضه که بعموی دانا نگارند))

تصدقت شوم همواره از فرط مراحم بنده‌نوازانه و عنایات مشموله آن قبلهٔ والامقام

و عزم گرام امورات بحسن انتظام و استحسان خاتمت انجام پذیرفت و بحمدالله زحمات سالکان

جناب عالی که نسبت به بنده خود رایگان مبذول فرموده بودید نتیجه کامل و ثمره وافی حاصل نمود

از انشای دستخط مبارک که بعنوان سفارش نامه در باره کمترین مرقوم فرموده بودند موجب افتخار و

سرافرازی گردید اولیای معلمین عموماً بمهربانی فوق العاده و لطف اخلاق نژاد قیمت

تام و اهتمام مالاکلام در امر تدریس و تشویق بنده‌زاده می‌نمایند از بهترین بیان

الکتاً حضور سپاس گذار زحمات ایشان بوده و ملتمسم تعامات ملاطفه را بایشان ابلاغ

آورده باشید

((به برادرزاده خود نوشته شود))

عزیزا ارجمندا همواره درخواست و تمنایم از حضرت رب الغفور سلامت و صحت و اعتدال مزاج

کثیرالابتهاج و خرسندم است هرگاه باستعلام حال این بیچاره تا توان در مقام مخابره و مکاتبه برآیید

بحمدالله کسالت مزاج و وقوع اختلاج صورت پذیرفت عجالتاً نقاهتی باقی است و از عهده

شکرانه قاصر است و همواره آرزو و آمال آنکه آن تازه نهال برومند و آن عزیز ارجمند

بمفاد الولد سر ابیه پیرو اخلاق حمیده پدر بوده و از خصایل سعیده آن بهره‌مند شوید

تا شما نیز دارای نام نیک گردید و گوی سعادت از میدان فضایل ربوده بوسیله عالم

حقیقت پیوسته و از اخلاق نکوهیده بر حذرتان دوری گزینید والسلام

در جمعه یوم سه شنبه ۱ شهر ذیقعده

((جلد دوم))

((رقعه به برادر که شاگرد حکیم است))

برادر عزیزم یا نور چشم مکرم مکتوب شریف شما و سعادت واصل گردید باز آفرین بر همت و محبت شما

که ما را فراموش ننموده‌اید نمیتوانم انقدر دل خود را خوش کنم که مکتوب شما ابتداء بدیگران نموده [illegible]

یکماه یاد و شاد می‌کنید باز هم امیدواری است هر گاه از طرف من قصوری شده است دلیلش

فتور طبیعت نیست مهر شما هرگز از دل و ضمیرم محو نشود مهر مهر از درون برون نشود

برادر کم نقش بجا است خودتان انصاف دهید از کسی که دوش افتاده و حاصلش

همه غم و اندوه باشد چه توقع توان داشت بجان عزیزت نامساعدی‌های روزگار

توری آزرده ام ساخته که طبع از هر کاری خسته و ملول است [illegible] است

که همه وقت با شما مشغول مکاتبه و مکالمه باشم ولی گرفتاری‌های بیحد و حصر

چنان محیط است که جا دارد بگویم خود یاد فراز ضمیرم رفته زیاده تصدیع است

در پنجشنبه ۲ ذیقعده

((جلد دوم))

((عریضه به برادر بزرگ))

قبله گاها یا اخوی معظم چندی قبل بزیارت رقیمه شریفه نایل شد متاسفانه بواسطه گرفتاری جواب آن

تاکنون در بوته تعویق ماند که قدری فرصت حاصل شد در مقام تصدیع خاطر شریف برآمد برادر جان

خوشا بحال شما که در هر نقطه هستید لذت و مسرت با شما در تحصیل معارف و عرفان قرار

میابید وصول و مرحمت عظیم که یکی تقدیس صفات و دیگر موفقیت باکتساب علوم

تبریک عرض می‌کنم البته شریف‌ترین سعادتمندی انسان ز فطرت پاک و ملکات پسندیده و عالی

است بحمدالله بحمد جناب عالی طینت پاک و هر لوازم تحصیل بطور اکمل فراهم است و دیگر

از مواهب و عطیاتی که خداوند عنایت فرموده استعداد است که اهم موجود و شکرانه این

احسان تربیت و تقویت آن بکمالات نفسانی است هر گاه استعداد فطری و دولت

کسی نیست صرف نشود شکرانه منعم بعمل نیامده بلکه کفران نعمت شده پس برادر عزیزم حالا که

بحمدالله به هر نوع اسباب تحصیل فراهم است وقت عزیز گرانبهای خود را غنیمت شمرده اول کسب

تقوا و دیانت و کسب علم و هنر تهذیب اخلاق را که بهترین وسیله ترقی و سعادت

است شعار خود قرار داده و آنرا غفلت ننمایید زیاده زحمت نمیدهد [illegible]

مورخه یوم سه‌شنبه
۷ شهر ذیقعده

۴۰

((جمله پنجم))

((رقعه به پسر و برادر در تأسف از مفارقت))

ز چشمان نگرتم شب هجران دراز و عمر کوتاه   از آن ترسم که تا روز وصالت جانم از قالب برون آید

چه قدر مدتیست که از دیدار شما محروم و مهجورم آنی راحت و آسایش ندارم جان فرجان بجز مهربانیت هیچ نه

پیوندد و بجز دیدارت بچیزی خورسند نگردد چه کرده‌ام که بهجران تو سزاوارم   از وقت سفر

نرگس فرکان نه بحری است که پایان کرانه دارد   خودتان تصور کنید از تیمار مفارقت شما در ظرف

دیگر در دوری و مهجوری از فرزندی شما چه قدر ملول و افسرده‌ام فی الواقع این انس و الفت و علاقه در

خویشان چه بلای عظیمی است قال الله تعالی ان اموالکم و اولادکم فتنة مخصوصاً بنده که فقط تعلق به محبت

است دیگری نیست که مهر تو در او شایسته   چاره بعد از تو ندارم بجز تنهائی برادر جانم

مرا بر آتش هجر نشاندید و رفتید خداوند حافظ و ناظر شما باد الحمد لله هر هفته دو سه بار شرح سلامتی

خودتان را و جاری امورات را مشروحاً بوسیله شرکت شما را با جناب فلان تبریک میگویم

و اتفاق و شرکت شما را از خداوند خواستارم یدالله مع الجماعة برادر جان حسن

بیشتر از آن است که بتوانم در این مختصر ذریعه شرح بدهم دعا بشرط راستی و درستی از قراریکه شنیده‌ام

شخص عاقل دانا و نیک فطرت و شایسته به نوع تمجید میباشد عرض سلام و مراتب

خدمت جناب ایشان تبلیغ نموده و عذر جسارت را علیحده بخواهید باقی زحمت زیاده

مورخه یوم چهارشنبه
۱۵ شهر ذیقعده

((جمله ششم))

((بخواهرزاده نگارند))

همشیره زاده محترم معظم   امیدوارم که قادر ذوالمنن وجه تو را از صرصر حوادث محفوظ

و همیشه اوقات در کمال خوشبختی آسوده کامیاب نماید چنانچه چندی را حوالم بشنیدن صحت بجا دار

که فضل تعالی الهی است موجود است علیا صورت وقوع ندارد جز انکه بواسطه دوری

و طول سفر شما افسرده خاطر انشاء الله تعجیل در آمدن بنمائید و در یوم ورود خود را

هم البته فکر داده اطلاع بدهید اهل خانه کلی سلامتند و دعاگو سلامتی شما نیز باشند

مطلب دیگر ندارم ایام بکام حرره احمد ابن حاج محمد تقی وثوق دیوان مستوفی

«مراسله فرزند بمادر نگارد»

تصدقت گردم چندی است از زیارت مرقومات شریفه محروم و از گذارشات حالات سرکار علیه

و همشیره اطلاعی ندارم البته بعد از ملاحظه شرح حالات خودتان و همشیره مکرمه را مرقوم فرمائید [illegible]

سرکار علیه خانم جانم رسانیده‌ام که زحمت سفر و اختیار غربت را فقط برای حصول آسایش و راحتی

و تسهیل امور معیشت سرکار علیه نمودم هرگاه منحصر بحفظ بنده بود بهیچ نوع قناعت نموده

تحمل رنج و غربت نکردم و در حضور شما بسر بردم ولیکن سعی [illegible] باعث [illegible] وطن [illegible]

همت شریف نتوان مرد بنحوی که در این زادوم از حال بنده بخواهید از آثار [illegible]

خبر تن سرکار علیه در کمال صحت و سلامت بهین قدر تشکر دارم که تا کنون بمواره با آبرو [illegible] بندگی

و حفظ شرف نما کردم و مرحمات آن حضرت شما را هم حتی الامکان فراهم خواهید نمود اگر

به بنده این سعادت مرحمت گردد اقدام

«جواب مادر بفرزند»

نور چشم مکرم عزیزم   مرقومه شریفه که مبین احوال و مشعر باستقامت مزاج شریف آن فرزند بود واصل

خیلی خوشوقت و متشکر شدم بعد از سلامتی و مزید اقبال و شوکت و سعادت آن نور چشم مکرم و الا مقام از

صمیم قلب از حضرت ذوالجلال خواستارم فرزند جانم شرحی اظهار داشتی که از عدم ارسال مکاتیب نوشته شده بود

خودتان میدانید که درجه محبت حقیقی مادر نسبت بفرزند بچه اندازه است مخصوصاً فرزندی برومند [illegible] شما

که تمام نیک‌بختی و شرف و [illegible] من بر وجود آن نور چشم است چگونه ممکن است بوده هیچ مانع

و مخاطری اهمال و ارسال ذریعه‌جات نموده شما را فراموش کنم [illegible]

که هر چه [illegible] گرفتاریهای عدیده و موانع شدید که تشریح این

باعث تضییع وقت و تصدیع خاطر آن فرزند است مانع شد همیشه از شما تشکر داشته

و دارم خدای در همه جا نیست جزای خیر دهد همشیره عوض سلام مشتاقانه میرساند زیاده زحمت

مورخه چهارشنبه
۱۰ شهر ذیقعده

۴۲

((جلد سیم))

((عریضه فرزند بمادر))

خدمت ذیکرامت والده مکرمه معظمه محترمه عرض سلام میرسانم امیدوارست که خداوند متعال سایه شمارا

از سر ما کوتاه نفرماید بحق محمد و آله بعد مدتیست که از حالات والده مکرمه اطلاعی ندارم

بزودی چند کلمه از حالات خود مرقوم دارید تا اسباب خاطر باشد هرگاه از حالات

اینجانب خواسته باشید بحمد الله والمنة الیوم که روز چهارشنبه دهم شهر ذیقعده است

صحیح و سالم در ولایت شیروان بدعاگوئی والده مکرم مشغول هستم و شغلی

ندارم بجز دوری آن مادر مهربان باقی سلامتی والده مکرمه را طالبم احقر

مورخه یوم چهارشنبه
۱۰ شهر ذیقعده

((جلد سیم))

((عریضه فرزند بمادر))

والده مکرمه مهربان امیدوارم از حضرت ذوالجلال که وجود مبارک را در ظل عاطفت خود

سلامت بدارد هرگاه از کارهای بنده بخواهید اول صبح که از خواب بیدار میشوم اول تلاوت

قرآن مجید مینمایم و بعد دعا بوجود مبارک سرکار و طلب آمرزش از برای جمیع مؤمنین

میکنم و بعد از آن کتاب نصایح الاطفال یک نصیحت درس میخوانم و یک عریضه

ده صفحه مشق میکنم و این عریضه هم از دهم است که با ده اسم از حفظ نوشته ام ملاحظه

فرمائید اگر خوب نوشته ام انعام مرا بدهید ایام عزت مستدام [illegible] احقر

مرخصه یوم چهارشنبه
۱۵ شهر ذیقعده

((جلسه سیم))

((عریضه فرزند بمادر))

بعرض مکرمه معظمه مفخمه والده ماجده دامت عزتها میرساند مورخه بیستم شوال پاکتی را

توسط جناب مستطاب آقا میرزا محمد رحیم تاجر شرف وصول و ایصال یافت چون حاکی

از سلامتی وجود مبارک والده مهربانم بود نهایت خورسندی دست داد چون مکان ارزانی

عازم بود قدری برنج و یک کیسه بلغور و دو قطعه قالیچه ارسال خدمت [illegible] الاقدس کرد

روانه ملک [illegible] یا شد مستدعی است که از وضع حالات خودتان کاملاً کیفیت را مرقوم داری

مستحضر کردید موجب هزاران شکر خواهد بود ایام عزت مستدام الاحقر

مورخه پنجشنبه
۱۱ شهر ذیقعده

((جلسه سیم))

((عریضه فرزند بمادر))

خدمت علیا جاه خدارت و طهارت پناه والده مکرمه معظمه دامت عصمتها عرض مینماید خداوند

نامه مرحمت والده شفقت را بر فرق ما مرهمی دارد تا که مصدوع شیعه رقیمه مرحمت [illegible]

این حقیر مرقوم شده بود توسط پست مقرره عز وصول یافت باعث روانی و قلب را

و قلب را سروری مفرط حاصل آمد عجالةً وقت نداشتم که بیش از این بر احوالم بتوسم

انشاءالله تعالی در هفته آینده شرح حالات را مفصلاً عرضه میدارم و دستبوسی

ترصد خدمات مرجوعه هستم زیاده عرضی ندارم حرکم حاجی تحریر شد الاحقر

((جیبه سیم))

((عریضه فرزند بمادر))

عرض سلام میرساند خدمت مخدره معظمه محترمه والده ماجده حفظها الله الی الآفات

اولاً امیدوارست از حضرت تعالی که همیشه اوقات وجه مقدس قرین علامت

و همنشین سلامتی بوده باشید ثانیاً تعلیقه رفیعه که شرف ارسال یافته کان در جمله تحریر

به شرف وصول ارزانی داشت کمال افتخار حاصل گردید خداوند شما را [illegible] الهی

جزای شما را از فضل بی نهایت مرحمت کند عمر عزت دائم

((جیبه سیم))

((رقعه فرزند بمادر))

صاحبه معظمه والده مکرمه رحمت عزیز شما را سلام میرساند اولاد را داغ امید دارم

از حضرت سبحانه و پروردگار عالمیان که وجود محترمه را از مکروهات عرضی

و رسانها و بلیات مصون و محروس بدارد و بعد از عرض شوق از راه مروت

و مهربانی که مستفسر احوال کمترین باشید بحمد الله ملالی حضرت ندارد و روح

دنیا خوش هستم در آنجا نه با کمال جد و جهد مشغول تحصیل میباشم

«جمله سیم»

«عریضه فرزند به مادر»

علیا مخدّره   والده مکرّمه زیدت عزّتها دامت عفّتها را عرضه میدارد

اولاً بدرگاه قاضی الحاجات داعی میباشم که لیلاً و نهاراً وجود مسعود آن معظّمه را از

ظلّ عنایت محفوظ دارد از جمیع بلیّات محروس بدارد و ثانیاً از راه محبت

دوستی و تفقد حالت حقیر را آمده بود بی‌اندازه لطف و مرحمت فرموده بودید

لله الحمد از تلطفات و تفقدات و نظر مودت مادری در فرزندی خود نهایت شکر حاصل است

«جمله سیم»

«فرزند بمادر نویسد»

والده ماجده   اولاً گذشت از اینکه وجود مرحمت ظهور سعادت محروسه را تا الحال ملاقات

نیست و ثانیاً رقیمه شریفه را ملاحظه و مطالعه نمودم و از مضمونش اطلاع حاصل شد

چون از فوت آن مرحومه برادر قوم فرموده بودید که از حق رالسک گفته بودید بلی الا اینکه

ولی چه باید کرد کل نفس ذائقة الموت هر فردی روحی شربت ناگوار مرگ را باید بچشد ناچار

بجز از رضا و تسلیم چاره نیست تنها بواسطه این واقعه بقدر غم افزا اینک شکر گزاریم

((جلد ششم))

((عریضه فرزند به پدر))

فدایت شوم امیدوارست از درگاه رب العزه وجود مبارک آن حضرت از کافه

اسقام و آلام در حفظ و حمایت و حراست حضرت پروردگار محفوظ بوده در ظل

عاطفت ائمه هدی علیهم السلام والصلوات مصون و محفوظ باشد. بعد

عرض میشود از اینجا بنده با توفیق تمام فرزندان و متعلقان در نظرات [illegible] در

هفته بعد با [illegible] حضرت خود هم رسیده و آنچه لازمه [illegible] است فراهم آورده

جلد ششم

((عریضه فرزند به پدر))

قربانت گردم مدتی است که از احوالات مبارک اطلاعی ندارم و با حالات [illegible] چندین

عریضه عرض نمودم و جواب هیچ کدام را مرقوم نفرمودید و سبب [illegible] زحمت و باعث

لطف فرموده مکتوب میرزا فخرالدین را در جوف پاکت [illegible] زحمت داده

به نظر مبارک ایشان برسانید و جواب او را در پاکت خودمان [illegible] ارسال دارید

انشاءالله به توسط عریضه حقیر را جواب بنویسید [illegible]

((جلد پنجم))

((رقعه به همشیره نوشته))

زیارت کردم   به بختانه مدتیست بزیارت مرقومات سرکار علیه مخدره معظمه‌ام عطوفتاً نایل گردیدم

ما را چه روزگار فراموش کرده‌ای جانا شکایت از تو کنم یا ز روزگار با سوابقیت خاطر محترم سرکار علیه

از شکایت ز نقاهت بنده و اینکه میدانید تمام مسرت و شادمانی در فرع سلامت بنده بوصول مرقومات

شریفه و حصول اطلاع از سلامتی سرکار علیه و اخوان محترم است خیلی محل عجب و حیرت است که

لفافه تراکم مرقومات شما و بیشتر باعث تشویش خاطر و پریشانی حواس بنده گردید بکلی بخت

کشتی را که با فتنه سیاه تاب زنند تو گوش سفینه نتوان کرد باید بمراتب انواع

ملالت خاطر و پریشانی حواس زنده گانی نمایم باری یقین است بوصول این عریضه

جواب مرقوم فرمائید بنده را شاد و خوشوقت خواهید فرمود در خصوص کرامت

در تحصیل و تربیت اخوان محترم لازم توجه و تاکید است و کمال مراقبت را دارید

((جلد پنجم))

((عریضه بعمه نگارند))

خدمت علیا مخدره معظمه عمه جانم   در کمال ادب عرض و سلام میرسانم دیروز رقعه بابا جانجیم

از راه مرحمت جوابی از حوالدت اینجا که بوده باشید الحمدالله سلامتی که اعظم نعمت‌های الهی است

حاصل و به دعاگوئی عمه مهربان مشغول میباشم یک قلمدان مقوائی که بر حسب ترتیبی که مرحمت

فرموده بودید توسط آقاجانم رسید خیلی از شما ممنون شدم دیروز جهانبا رده عرف

با کمال حیرت دارم که حفظ کرده بودم نزد آقاجانم خواندم تحسین نمودند بلکه بعد

نیز یک کتاب نگرانکه چاپی بجهت معلم فرستادند اما در غرقت مستدعی است اقرار

مورخه یوم پنجشنبه
۱۱ شهر ذیقعده

((حسبه بسیم))

((عریضهٔ برادر کوچک بخواهر خود))

۴۸

فدایت شوم همواره از درگاه حضرت منان سلامتی آن وجود مقدس معظمه را

خواهان میباشد هرگاه از فرط بنده نوازی جویای احوالات باشید مراتب سلامتی برقرار است ولذا

از قرار تفصیلی است که در هفته قبل عرض شده و الحمد لله از مرحمتهای آن مغروره

مجدد کارها بر وفق حال انجام خواهد یافت و آنچه مرقوم فرموده بودید در این هفته

رجعت بسمت روانه خواهم نمود باقی سلامتی شما را خواهانم احقر محمد تقی

مورخه یوم ۴ شنبه
۱۱ شهر ذیقعده

((حسبه بسیم))

((عریضهٔ برادر بخواهر بزرگ))

بعرض عصمت مآب خواهرت انتساب همشیره مکرمه دامت عفتها میرساند اولاد سپیدات را که درود

که در ظل عاطفت و پرورشهای آن مخدره در چند شهر افراز و سربلند باشد اگر چنانچه

و از الطاف و اظهار بالطف و بی مرحمتی نسبت این کمترین از بنده گی دلبو را حکم خود

نسبت بآن حضرت بیرون نخواهم رفت شده و حقوق قرابت را با ایشان

و نیز نخواهم فرو گذاشت زیاده عرضی ندارد والسلام تحریر شد احقر احمد

((جلد سیم))

((برادر بجواهر بزرگ نویسد))

همشیره مکرمه مکتوب مرحمت اسلوب که صدور رسیده مضامینش اطلاع کامل

حاصل شده از سلامتی حالات شما و متعلقین تبشیر گردیده کمال خورسندی

و بشارت رویداده شرحی که مرقوم فرموده بودید در خصوص پاکت علیحده او را

رجا جشن رسانیده و جوابش را گرفته لفاً ارسال میدارم و لی ضمناً در این ایامی

م مخصوص زیارت مهیا شده نیایتاً التماس دعا داریم دفراموش نخواهید کرد

((جلد چهارم))

((صورت عریضه که بمعلم خود نویسد))

تصدقت گردم همواره زبان از اداء شکر بسیت ترتیب آن رب البدیع وصل

و دانش قاصره الکن است انتها آرزوده آمال جبران زحمات و پاداش خدمات آن

کعبه فضل و احسان است چنانچه نظر بمراتب زحمات پروری که از خصایص و خصال نفس آن

خلق کریم ذردیه آن طبیعت مستقیم است خداوند را بموجبات شکرانه موجبه و مجدد برات

فرخندی مقصود در این ایام تعطیل گر زمان تسویه اوقات تحصیلات یکتوب عدای

بوشهری ... و بر سکم از سعادت الغایه حضور مبارک امود دم تشا ... خاطر معهوده

مورخه یوم پنجشنبه
۱۱ شهر ذیقعده

((حلقه چهارم))

((انشاء عریضه که بمعلم نوشته میشود))

۸۰

قربان حضور مبارکت شوم   مستدعی از وجود مبارک چنان است که بنده را عفو ببخشید

واقعی را فرمیم یوم جمعه آتیه که زمان تعطیل و ایام فراغت از تحصیل است قدم رنجه فرمائید

کلبه محقر بنده خود را از اقدام شریف تزئین و چاکر را بشرف حضور خود قرین افاضه

فرمیم و زمان تفریح خود را به تشریح در زکلات و عزر بیانات بصارت تبدیل

فرمائید امید است که تمنای این بیمقدار قرین اجابت و شرف قبول مقرون گردد

مورخه جمعه
۱۲ ذیقعده

((حلقه چهارم))

((جواب معلم بشاگرد))

نور چشما ارجمندا   اگر چه صفای طینت و پاکیزگی فطرت که در خمیره و جبلت پاک آن نور دیده است

همواره مشوق روحانیت و ممد نشاط نیست و کمال است و از همین اظهار تشکرات صمیمانه نمایند

ولیکن ایام جمعه از برای تحصیل خاصه تدارک نمودن ملزومات زمان تحصیلات دیگر است وانگهی

ملاقات کسانی که از دیدار آنها در ایام هفته معذور است و ایشان را دیدار آن عزیز

معذور و تنیز معلم هم بهمین قید محصور است زیرا که معلم و شاگرد تمام هفته را در ایام

ملاقات اجباری را دارد بهشته ولیکن در این دعوت ناچار از اجابت میباشم

«(عریضه شاگرد بمدیر مدرسه)»

۵۱

تصدقت شوم   همواره تشنه‌ام و کلمات آرزومندی و مراحم نکه خداوند ساید عاطفت پیرایه

آن کعبه امن و امان و خداوند کار فضل و احسان را از فرق همتی بسته کان فرو گیرد باشد غبش باجابت

و علت بر تصدیع آنکه بسته عاقبتی به که هر جهت فرمحه و شخصی مسند طالب سفارش در حق آن کمترین

بنده بتعلیم این کلاس صادر شود که امر تدریس و تعلیم این بنده را بمسامحه و تغافل نگذارند

اگرچه امر تعلیم و تعلم از معلمین نسبت بشاگردان باید علی السویه باشد و تعدل امر نزدیک

تر است چنانچه حل تبقوای نزدیک تر باشد بمفاد شریفه جعلوا هو اقرب للتقوی امید است که عرایض

«(رقعه یکی از شاگردان مدرسه بیکی از هم کلاسش محمد)»

فدایت شوم   مدتی است که از دیدن آن دوست محترم مهجورم نمی‌دانم علت غیبت چه بوده باز امیدوارم

چه بود و چه اتفاقی افتاد امروز آقای معلم ورزش اظهار دلتنگی نموده فرمودند که در میان شاگردان از

ما میرزا محمد خیلی متشکر و خوشنود بودیم که همواره در مراقبت ورزش جدیت کامل داشت ولی تا یک هفته

چندی است برخلاف روزگار حرارت و جدیت ایشان تبدیل بغفلت و سردی شده

است و اگر این حرکات را ادامه دهد ناچارم که ایشان را در میان شاگردان

مورد توبیخ و سرزنش قرار بدهم در واقع بواسطه علاقه‌ای که باستاد داشتم راضی نشدم

که به کار توبیخ وارد شود این است که باین مختصر ذریعه خاطر انور دوست مکرم را

تصدیع داده و تمنی بستم که در ورزش خودتان را حاضر نمائید و نگذارید که معلم از شما

رنجیده خاطر شده که با ظهار تعدی از جنابعالی تضییع مراتب سرکار شود چنانچه میل سرکار

روز جمعه که زمان تعطیل است در بنده منزل تشریف بیاورید که جمعی از هم کلاسی‌ها در آنجا حاضرند ۱

((اجابه چهارم))

((جواب تشکر به هم کلاس خود))

فدایت شوم   بنهایت درجه از ملاطفت آن دوست مکرم متشکر و خوشنودم

که این بنده را از راپورت دروس قبل و فرمایشات معلم با نسبت بنده

اظهار داشته بودید نیز مطلع فرمودید اگر چه فرمایشات آقای معلم را با تصدیق

میکنم که بنده چندیست از درس عقب هستم و از جهتی که در امر تحصیل

داشتم نسبتاً تحقیق نکرده بودم ام و جبران منفعت نشده ام

در مطالعات گردان و لی یک اندازه گرفتاری باعث پریشانی حواس

و عدم پیشرفت تحصیل گردیده و به هر حال امروز مصمم شده ام که

تلافی مافات نموده و آب رفته را بجوی باز آرم روز جمعه هم از فیض ملاقاتتان

((اجابه پنجم))

((رقعه اولیاء اطفال بمعلمین مدرسه))

فدایت شوم   بحمدالله از فرط توجهات کامله و عنایات شامله جناب عالی آثار ترقیات فوق العاده

در بنده زاده مشاهده میشود و تشکرات قلبی خود را اظهار میدارد دیگر زبان از ادای شکر آن

عاجز و ناطقه از ذکر و مدح آن قاصر است و لیکن بمفاد مضمون درر مشحون کلام تمام الابهام

من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً بنده زاده بنده است مملوک نسبت بجناب عالی

هر نوع خدمتی از خدمات شخصی که جنابعالی رجوع فرمائید بدار مطیع خواهد بود و از سعادت

که خداوند روز بروز بر توفیقات جناب عالی و ترقیات این نور چشم بیفزاید بدرگاه

«جواب معلم»

عالیجاها رقیمه مبارکه را زیارت نموده و از سیاق کلمات و آیات استشعار داستغاثه کامل

حاصل نموده و از اظهارات فرح انگیز سامی که مشتمل بر رضا نیستند بلکه قرین مسرت و خورسندی

گردیده و همواره از صفای وجدان و حسن بیان عالی ادراک معالی و جامع معانی بنده نموده

که مرتبط بر تاکید در امر مخدوم زاده والا مقام بود مطالعه شد علیحده اغراض بی که متعلم

نسبت به شاگرد نسبت ابوت دارد و دیگر روزها شاگرد خود میباشد هرگاه شخص اولاد خود را قابل

والدین لیاقت بداری کنند میراث خود بدانند البته ما علاوه خود را که او جزء ابوی تفویض خواهد نمود

زیاده وقتی ندارد

«رقعه مدیر مدرسه به یکی از اولیای اطفال»

بعرض عالی میرساند رقیمه شریفه که محتوی شکایت از اولیای مدرسه بود واصل و از بیانات سراسر درد آمیز شد

باین زحمات و صدمات و خسارات اولیای مدرسه و اهتمامات آنها در تعلیم و تربیت اخلاق

و تهذیب اخلاق متعلمین و ترقیات فوق العاده آنها مخصوصاً آقازاده جناب عالی آقا میرزا جان

حفظه الله تعالی این نوع شکایت بدون تحقیق و امتحان خیلی باعث دلسردی و تأسف

اولیای مدرسه خواهد شد لازم دانسته خاطر مبارک را وقت جلب و توجه تام با اینکه زمانی آقازاده

را باین مدرسه آورده خواندن و نوشتن فارسی را درست نمیدانست اکنون هشت ماه که در این

باین مدرسه وارد شده مشهود هر کتاب مشکل را به آسانی میخواند و خوب مینویسد و کمال فصاحت را

فعلاً مشغول حساب و جغرافیات در هر حال بدون تحقیق شایسته نبود خدمات اولیای مدرسه را

تضییع فرمائید البته در موقع امتحان که تا یکماه دیگر شروع میشود معلوم خواهد شد زیاده تصدیع نمیدهد

((جلد چهارم))

((جواب یکی از اولیاء محترمه بمدیر مدرسه))

خدمت جناب مستطاب .... لای مدیر مدرسه دامت افاداته پاینده باد فایده های او

زحمت میدهد که مرقومه شریف واصل و زیارت گردید از حسن توجه جنابعالی در تربیت اولیای

مدرسه در حق بنده زاده میرزا آقا خان حفظه الله تعالی رسیدن حصول ترقیات او در

تحصیل مرقوم فرموده بودید زاید الوصف مسرور و خوشوقت شدم کمال تشکر را از آن داشتن

از صاحب اختیاران اولیای مدرسه بخصوص از شخص حضرت عالی حاضر شده دارم

یمن مراقبت کامله و توجه اولیای مدرسه او روز بروز بر ترقیات فوق العاده نموده

اخلاق و حسن سلوک و رفتار او افزوده گردد مقرری شهر ماهه سیر اقلاده را هم توسط بنده

زاده فرستادم و از تأخیر آن معذرت میخواهم اقل احمد بر محمد حق

((جلد چهارم))

((رقعه پدر یکی از شاگردان بمدیر مدرسه))

خدمت جناب مستطاب .... آقای مدیر مدرسه مبارکه مظفریه دامت پاینده باد ذات تادیبات

زحمت میدهد که اگر در آنکه از سوء اخلاق و رفتار مطبوع بنده زاده با اولیاء مدرسه کمال تربیت

و تهذیب پاکیزه کردن او را بسته عالم دم میدانید تحصیل مقدمه و اولین وسیله تهذیب اخلاق است

هر کس متخلق باخلاق حسنه نباشد ولو اینکه معلومات علمی او هم معلوم باشد شخص با سواد هیچ

فرقی ندارد بلکه بیشتر مورد طعن و ملامت واقع خواهد شد ابداً سوء اخلاق بنده زاده

تغییر نکرده تمنی خواهش میکنم بذل توجهی در تهذیب اخلاق او فرمایند که زحمات اولیای

مدرسه و انتظارات این بنده در حسن تربیت آن بهدر نرود و امید تهدید یاسی

امید نگرداد باقی تصدیع نمیدهم باقی و السلام احمد

((به مدیرات و معلمات مدارس نسوان نوشته میشود))

۵۵

بعرض علیا جاه خدارت دستگاه عالمه فاضله   مدیره مدرسه مبارکه فلان ادام الله تأییداتها میرساند

که بحمد الله والمنه از رحمت واسعه الهی و از عنایات کامله سبحانی در این عصر سعادت بنیان زنان میمنت اقتران

طایفه زنان و جماعت نسوان خود را تعبیه در مدّاد محروم حالتی شایگان و نعمتی رایگان شاهد

نمایند که زبان شکرگویان از اداء واحدی از ملیونات شکرانه آن الکن و کمیت

راهپیمایان طریق حمد و سپاس از طی قدمی از فراسخ نامتناهیش اعرج و لنگ است

چه از این نعمت بهتر و صهبایی که بزرگترین هدایای الهی اند در این زمان از ظلمت جهل

و ضلال وارسته و در تحت تربیت و تکالیف حقیقی الهیه فرخنده و خجسته میگردند

((به معلم از معلمات نوشته میشود))

عفت پناها   جاریه شما رقیه سلطان که رقیت او را بعهده و قبضه آن عفت پناه مفوض و مرجوع

نموده است عالیجنابه که او را خادمه خاصه خود شمرده و در تحت تربیت و تعلیم خود درآورده و بنظر

مادرانه مراقبت در امر درس و مشق آن چنانکه باید و شاید نفرمایید و لوا اینکه آن ذات

عالیه متعهده را از صفات عالیه در صفات تامه است ولیکن چون خادمه زاده را

با آن عفت پناه نسبت خاصه میباشد امید استفاده مخصوص مینماید امید است که از

حسن توجه و مراقبت آن کامله وحیده عنقریب فارغ التحصیل گردیده و در تلافی

زحمات و تدارک داشت آن در مقام تهنیت برآید باقی والسلام عرض میشود

((رقعه مادر شاگرد مدرسه بمدیره))

خدمت سرکار علیه مدیره محترمه مدرسه مبارکه دامت عزتها زحمت میدهم البته در نظر سرکار علیه است

روزی که فرزندی ملوک خانم را بمدرسه آوردم با نهایت تحصیلات و معلومات او از خواندن و نوشتن بی بهره بود

از آن زمان تا بحال قریب دو سال است که در این مدرسه مشغول تحصیلات است اگر ترقی

چندانی حاصل نشده بعلاوه علم خیاطی را که یکی از تحصیلات واجبه نسوان است بهیچ وجه یاد
نگرفته در صورتی که این علم لازمتر از سایر دانشهای اوست در هر حال با موجود بودن
لوازم خیاطی از چرخ و غیره سزاوار نیست که فرزندم از این علم بی بهره بماند تمنی است
من بعد اقلاً نصف روز را مشغول تحصیل خیاطی و نصف دیگر را مشغول سایر تحصیلات
باشد مقصود را فراموش نفرمایید که همه وقت فرزندی بیهوده تلف و هم زحمات بنده و اولیای
مدرسه بهدر برود زیاده تصدیع است

((جواب مدیره بمادر متعلمه))

بعرض میرساند مرقومه شریفه که محتوی بر تشکی از اولیای مدرسه بود واصل و زیارت شد حقیقتاً

جای تأسف است که زحمات اولیای مدرسه را منظور نداشته بدون اینکه ترقیات فوق العاده

ایشان و حسن تربیت این مدرسه را درباره خانم عزیزم ملوک خانم منظور وقت معاینه

واقع نفرمایید شرح اظهار دلتنگی فرموده اید. اولاً اولیای مدرسه را منظور از روی لطف

و جدان خود غفلت نداشته از طرف ~~خود~~ خلطی تمام و کمال مراقبت را دارند از حیث علم

خیاطی هم مسامحه و غفلت از طرف خود خانم بوده انشاءالله من بعد نصف روز را
تحصیل خیاطی و بقیه دیگر را بسایر علوم مینمایم البته خاطر محترم سرکار علیه مسبوق است
که از بدو تأسیس این مدرسه تا کنون بنده بانیکه از دارائی خود را صرف اساسیه و سایر
لوازم تحصیلات متعلمات محترمه خودم کرده ام ابداً از طرف اولیای اینها اظهار مساعدتی
نشده بلکه در تادیه شهریه مقرری هم به تعلل و مسامحه گذشت با وجود این صدمات باز
نگذاشتم بارکان اساسی مدرسه فتوری واقع گردد از خداوند توفیق انجام وظایف وجدانی
خود را خواستارم

((جلد پنجم))

((رقعه یکی از شاگردهای زنانه بهم کلاسی خود))

خانم و خواهر عزیزم   جمعی از خانم های هم کلاسی خودمان را روز جمعه به منزل

تشریف دارند یقین است سرکار هم با خانم همشیره تشریف خواهید آورد فعلاً

از سرکار علیه والده محترمه دامت شوکتها اجازه برخصت سرکار خانم

همشیره را تحصیل نموده ام که دیگر محبت شما عذری باقی نمانده زیاده زحمت

((جلد پنجم))

((جواب آن هم کلاسی خود))

خانم محترمه من تصدق گردم   رقیمه شریفه که متضمن بر الطاف و محبت و دعوت

بنده و همشیره کار خانم همشیره بود زیارت شد خیلی مشتاق زیارت سرکار

و خانمهای محترمه خودم بودم ولی به نجابت نه به واسطه گرفتاری نتوانستم

شرفیاب بشوم و از این سوء اتفاق خیلی متاسفم و فعلاً از شما قبلاً

خود همشیره معذرت میخواهم انشاءالله بعد از رفع گرفتاری بایستی یکروز

جمیع سرکار و سایر خانم‌های محترمه خودم بنده را سرافراز فرمائید

تصدقت شوم زیاده قربانت

جعلت فداک از دستخط شریف و عبارات لطیف و مضامین ردیف قسیم عنبرین شمیمه ات

دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردیده و خاطر راست طور نمود چون حاکی و محکی سلامت ذات

خجسته صفات بود بدان تشکرات قیام و اقدام ورزیده و موجبات شکرانه کما ینبغی بجا آ بجا آورده

و همواره عرض و تمنا از درگاه رب العزة این بود که با قبال بخت همایون فیروزی از ایزد

نزول و صعود مجدداً دیده بردشتنان دیدار مبارک نورانی گردیده و دل گلستان

را از فیض لقای سعادت متعاقب شریف قرین شرف داشتی و بغرضها

آمین یا رب العالمین والسلام بنده اقل خلق الله احد ... محمد تقی مستوفی

دوستا عزیزا از آنجائیکه همواره از قید الطاف و اعطاف آن دوست گرامی محبت شفیق

والد مقام است از رنج محنت دوری خانه آرام و صبوری خراب و مرغ بال و پر ریخته نهفت

در آتش هجران کباب است مدت مفارقت طولانی و مدید و زمان مهاجرت دور

و بعید گردیده وقت است که ادوار تقدیری را با اسرار تقدیری تدبیری و مکاتبه را بدل

بمخاطبه سازی که دنیا را بقاء و مال او را مآل و دوام نباشد زنهار که نقد وداد و سرمایه

اتحاد را که بهای جان است بمجان از کف دادن نه طریق ادب و داد به خود باشد

شعر فرصت شمار صحبت کز این دو روزه منزل چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن

فدایت شوم   دیر گاهی است که از حال فرخنده مآل آن ذات نامی و انجمن ... بی خبر

و خاطر خویش مستحضر نبود از این رو احوالم پریشان و دل در تشویش بود با چون ... آمد

که تو را چه پیش آمده که ترک خویش نمودی و در راه مجانبت پیشی گرفتی ... مادر

ستوده انجام که جمعی از مسافرین و مرتجعین نشاطمان که عازم آن بامکان

بودند شوق ملاقات آن ذات در رهی نو آمد و از اضطراب مفارقت

خاطر در انقلاب و طوفان بود چندین مرتبه حضور مشرف نموده و میخواستم شرفیاب شوم

ولیکن تقدیر زنجیر به پایت سپرم نهاده زمین گیر شدم لاعلاج قلم برداشته تصدیع

حال خود را تقریر نمودم والسلام

اعزاز احبدا   جهانت همواره بکام و تمنای دارینت برمیل و مرام باد مکتوب مودت اسلوب که

مصحوب عز و وقار و تمکین و اقتدار بود مانند آیات بهار و تبسم ... از نهار ... و افتخار

گردید کما قال الله تبارک و تعالی یحیی الارض بعد موتها از مطالعه نامه نامی هوای خاطرم که بحران

حوادث افسرده و گلستان خیالم که پژمرده بود خلعت بهاری پوشیده و گلهای شعف بر سر شاخسار

شکفته گردید انگشت نهاده قلم برداشته و آنچه نگاشته نیکارد و بهره ارادت خفیف را در این

فلاسفه محقق مزرعه اشتیاق نیکارد که در این فلذخت جز ثمر خیر و فلاح و سوای صواب و صلاح

چیزی متصور نیست که گفته اند درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آرد عوض ...

((جلسه ششم))

((مراسله دوستانه))

مطاع مکرما همواره ضمیر منیرت آگاه و خدای تعالی در بین شاهد و گواه است که مخلص عقیدت شعار

با احد آقا و آخلاق جز بطریق صدق و صفا قدم ننهاده و غیر از باب مهر و وفا دری دیگر بروی ملاطفه باز نکرده وار

دورنگی و نفاق که اهون از کفر و شقاق است عاری و بری و مبرا باشم زیرا که جهد بلیغ و جد وافی دارد

و دوروئی و خود خواهی از اخلاق نکوهیده و صفات رذیله و افعال ناپسندیده است در نزد

اولوالالباب مذموم و صاحبش در صاحب حرمان و مشئوم است و در هر طریق که پیش استقرار ای

و فلاح لدنیا با رجاء علی صلاح و صواب است. لکن پیشه خود بجز راستی مکن

اگر راستی کارت آراستی باشد والسلام مدت اقتدار ... دوستی دیوان

((جلسه ششم))

((مراسله دوستانه است))

فدایت شوم چه لطف بود که ناگاه رشحه قلمت حقوق خدمت ما عرضه کرده بر کرامت بگوئیم از من بدل

بشهود کردید که در جواب خود شهرت در قلمت از مطالعه آن نامه محبت و آن صحیفه نشاط صمیمی

فرخنده خاطرم رشک گلستان ارم و از هجوم غموم و هموم فارغ البال و خرم گردید جزاک الله خیرا

بجزاء بعد از اداء تشکرات صمیمانه و عرض اخلاص سند شرح حال خود را بنوب جواب در عواطف

آن مشفق مهربان عرض و ابلاغ می نماید که پس از خروج از منزل مرحوم ... و سهام حرمت از

از ره ایرایان معروف با برادر کوچی دوستان متوجه آستان قدس شان گردیده و دعاگو

قریب همه ... مراجعه می باشد با حرف ... والسلام ... مستدعی جواب

((رقعه ششم))

((مراسله دوستانه))

61

مشفقا مهربانا   نامه معنبر شمامه نامی و رقیمه مشکین ختامه گرامی ورود فرمود ملال و هیج

هیجان اضمحلال کرد اگر در عرصه خیالم را فرو گرفته بود به شرف وصول عرضه طبع ملول نمود و از زیارت مراودات

وسطورش دیده را نورانی و دل را مسرور ساخت فرو دیدید و مودت ساله را که فتح حیات از دو نسیم معطر ساخت

یاد یاران یار را میمون مبارک بود باری از شرح و بسط مقالات آن که چه مودت را انگیزه وضح

دل از سواد هموم و غموم صافی و مرآت ضمیر را از زنگ شموم حوادث شافی و کافی باشد و از

آثار ابتهاج و سلامت مزاج آن دسته التاج و داد از الم و اندوه فارغ و آزاد شده ام

((رقعه ششم))

((مراسله دوستانه))

عزیزا الوجها   رقیمه مودت شیمه که بیاد آوری مخلص عقیدت کیش و چاکر خیراندیش زینت فرمود صفحه الطاف

و اعطاف فرموده بود به شرف وصول و فوز حصول بخشید از مطالعه عبارات بهجت آیاتش بهجت محمود ستانه

و فرح غیر از انحصار و اندازه حاصل آمد از شکایت فراق و هاج تذکرات قلبیه و عرضه جات

قرب روحانی گردید چنانچه نظر بمراتب لطف و شفقت که از خصایص آن ذات خجسته صفات است

در مقام دل جوئی داشته سار حالات مخلص بر آمده بحمدالله دعاگو را سلامتی مزاج حاصل و بدعاگوئی

دوستان خورسند و خوشحال میباشم زیاده تصدیع اوقات شریف را علت نخواهد شد

قربان محبت گردم — دیروز خبر ماموریت و تصمیم حرکت آنجناب را بسمت عراق شنیدم شوق بواسطه

نقاهتی که چند روز است عارض شده گردیده نتوانستم خدمت رسیده تبریکات صمیمانه خود را اظهار از این مانع

جناب عالی تقدیم نمود از خداوند موفقیت وجود محترم را بطور اکمل و اتم در استقرار و انجام خدمات مرجوعه

مسئلت مینمایم بود که حضرت پروردگار یار و یاور باشد در این سفر کلی مقصود در کفایت باطن العهد

ماموریت خود را با کمال درستی و راستی بپایان رسانیده لیاقت و کفایت فطری را بروز

ظهور خواهید داد اگرچه شما را تمدن و از اشخاص متجدد خواهید ... ولیکن بحث [illegible] ادراکی

عرض میکنم که کمال رعایت را از رعیت نموده و از مخالفت با قوانین جاریه مملکتی احتراز

فرمائید همواره منتظر مرقومات و ارجاع خدمات آنجناب هستم باقی والسلام

فدای الطافت گردم — دیروز رقیمه شما را زیارت نموده حقیقه ممنون شدم که از این تفاصیل بنده را

مطلع ساختید و رفع شبهه و تردید نمودید در واقع ظهور اینگونه مطالب چنین باعث پریشانی حواس کرد

افسرده که حالی میشود مسلم است از این اشخاص بهتر از این توقع و انتظار نبایستی داشت آنچه را ایشان

تصور میکردم در هر حال فعلاً گذشته ها گذشته باید فکری کرد برای آتیه آنچه بنظر بنده میرسد این

این است که فوری جناب جلالتمآب آقای معین همایون دام اقباله العالی را ملاقات نموده مطالب

شرح گفته عرض نمایند که این شخص را بدون تاخیر وقت منفصل و دیگری را که موصوف بامانت

و دیانت باشد برقرار نمایند و خودتان هرچند مواظبت داشته باشید تا خرابیهای اورا

آباد و اصلاحات آتی را بقسم تصفیه نمایند والدوام احمد بن محمد تقی وثوق دیوان

((جلد ششم))

((مراسله دوستانه تأسف از مفارقت))

یار و حبیب و مهجی قلبی — چه جرم رفت که با ما سخن نمیگوئی — چه کرده ام که بهجران تو سزاوارم

شب نیست و روزی نمیگذرد که از جناب عالی یاد نکنم و بر دوری و هجرت شما تأسف نه باشم بخصوص حالا که

وفصل بهار زمان گردش و جویبار و در این باغ و بستانها با ترادت و خضارت با شکوه و رخشیده ساباطی

و سایر ازم سمت گذران با آن چهچهه ای بلبل و غنچه ای نقاب افکنده یاد از چهره گل گرفته شور

و شوریده بلبل خیلی جای جناب عالی خالی است — بیاد عیش بیاران خالی کرده یاران

عجالتاً از درگاه باری امیدوارم که همواره مزاج محترم عالی را در نهایت صحت و سلامت با

باعزت و شوکت و اقبال کامران باشید نقطه آ در این اوقات محروم از فیوضات ملاقات خود را

بزیارت مرقومات خوش میدارم و بدل این مراحم را از الطاف حضرت عالی امیدوارم

نور چشمی ها اصغر دست حضرت عالی را میبوسه ایام تکام عزت مستدام اقدام بر محترم

((جلد ششم))

((مراسله دوستانه))

روحی فداک — دستخط گرامی با آن طرز مطلوب و اسلوب مرغوب و الفاظ غرا و معانی شیرین با تراز حلا

نامه روح روان و موجب پرورش قوای جسم و جان شد سلامت و سعادت و اقبال حضرت عالی

از خدای متعالی مسئلت نموده مستدعی آنکه مرقومات حضرت عالی متوالی باشد که مهیج شوق خاطر و محرک

شعف وافر گردد اگر چه بنده تقدیم عرایض را از فرایض بلکه لازمه اخلاص و ارادت و جان نثاری

سعادت میدانم بقدری که خاطر محترم عالی را مایه تصدیع نشوم غالب اوقات خود را تقدیم عریضه از

نمی‌سازم در هر حال اعم از آنکه ممنونات بنده که خادمانه خود را در حضرت تقدیم ادارم یا در تقدیم

عرایض فتور و قصور نمایم قلب و ضمیر و وجدان خود حضرت عالی بهترین گواه بنده است علم الله یاد

حضرت علا همیشه در شبستان دل و جان و خلوتگاه وجدان بنده در جلوه ظهور و بروز است

و از فیض حضور محترم چنانکه مایه سر نکردیدم از بد نصیب گرشم ای بی نوا دلم باقی و دائم

((جلد ششم))

((مراسله دوستانه))

قربانت گردم   از زیارت تعلیقه مبارکه مشحون انواع ملاطفت و محبت و مشعر استقامت مزاج

محترم عالی بود روزم را مبارک چشمم را روشن کرد در تمام روزها این قلبم را مملو از مسرت ساخت تشکرات خالصانه

خود را در مقابل الطافهای کامله حضرت عالی تقدیم و همواره از صمیم قلب خواستار است و شوکت و سعادت حضرت عالی

را از خداوند متعال مسئلت دارد و درخواست مینمایم نظر بکمال رأفت و عطوفت قلبی از احوال ارادت شعار

استفسار فرموده بودید اگر چه شکر حیات و سلامت مزاج واجب و این بنده هم متکلم [illegible] محترم

ساعدت اقبال و مخالفت روزگار همواره بقدری تنگ [illegible] افسرده‌ام که خود را از زندگانی

حیات خارج و در خیل اموات محسوب میدارم و از شرح حالات خود که ملال خاطر عالی است

است صرف نظر نموده با این دو بیت خاتمه میدهم چنان نگارم همه برد شرح پریشانی خویش

تو چه مرا نیز پریشان باش بگذار روز سیاه است پریشانی را نه پسندم که تو [illegible] پریشان باشی [illegible]

حال امیدوارم که همواره وجود محترم مصون از آفت و زوال با عزت و سعادت مستدام و مرا فراموش [illegible]

((جلد ششم))

((مراسله دوستانه))

خدمت ذیمحت جناب آقای .... فلان دام اقباله العالی

فدایت وجود مسعودت گردم   مراتب ملاطفتهای قلبیه که از سوابق ایام با تفضلهای کوهیها که [illegible] ملتفت [illegible]

و فطرت صافیه درباره مخلص صمیمی خود داشته‌اند بنده دل و فراموش نفرمائید بنده را محرک است که با دادای شکرانه

صحت وجود محترم و بجای آوردن فرائض ارادت مندی بپردازم و از آنجائیکه وجود محترم همیشه

منبع فیض و کرامت است مخصوصاً نسبت به بنده که هر وقت آثار بهره ملاطفت بروز داده‌اید [illegible]

است که جناب مستطاب آقای میرزا حسن دام اقباله که یکی از دوستان شریف النفس از اجله اهل

فضل و معارف و سالهاست که با این بنده مألوف و مربوط و بسیاری گرامی داشته‌ام برای

اصلاح و انجاح پاره از کارهای خود عازم خدمت شده و معاضدت و همراهی حضرت عالی محتاج

است اجازه عرض میکنم که هر قسم مساعدت و معاونت درباره ایشان بفرمائید الیه بعرض میرساند

فی الحقیقه مهر و ملاطفتی است که درباره خود این بنده مبذول داشته و مایه هزاران تشکر و امتنان

((جمله ششم))

((مراسله دوستانه گله آمیز))

قربانت شوم — چو طول شب هجران نتوان کرد بیان که شرح غم هجران تو با پایان [illegible]

خودت را حکم قرار بده هیچ که با آن همه الطاف و مراحم آیا کی بقضی از انصاف بود که بموجب [illegible]

کنید و با یک چنین اراده تندی شل شده که هزاران امیدواری به ثبات قدم آن وجود محترم داشتم [illegible]

آیین مهرورزی شیوه جور و جفا پیشه فرمانید پس از مهاجرت و مسافرت شده بالکلی محو و معدوم [illegible] کنید

حاشا و کلا هرگز این بی لطفیهای بلاسبب بخاطرم نمیگذرد که کله از بابت شکایت یکی [illegible]

عزت یار ممکن نیست باشد الفت و اتکالی که بدوام الطاف مخصوصه حضرت عالی دارم

فقدان رأفت و عطوفت از طرف آن وجود محترم بدل خود را یقین دارم که عنقریب توجهی خواهید [illegible]

آنکه شرح وقایع و کیفیات مسافرت چه از بین راه و چه از ورود تا بحدود مرقوم و بنده [illegible]

بقلم و خطاطت تحریر شده اقتراح نیز محرک خواهد شد التماس دعا دارم والسلام [illegible]

مورخه یوم [illegible] شنبه ۱۵ شهر ذیقعده

((جمله ششم))

((مراسله دوستانه در بشارت ورود))

قربانت گردم — شکر خدا که از مدد تحت کارساز بر حسب مدعا همه کار با بار شده [illegible] داده

که به ناگذاری خواهی کرد — نیت خیر مگردان که مبارک فالیست — قاصد رسید نامه گرامی را رسانید الحمد [illegible]

جناب عالی همه وقت طرب انگیز و نشاط آمیز است خصوصاً رقعه اخیر که مملو از لطف و [illegible]

بشارت و تصمیم حرکت و تجدید دیدار بود چه قدر مایه سرور و وجد گردید و دیگران [illegible]

حضرت عالی از شدت شعف شبها خواب و آرام ندارم — وعده وصل چون شود نزدیک آتش [illegible]

تیزتر گردد — دل لاینقطع لحظات و دقایق را میشمارم که کی بسلامت تشریف ورود [illegible]

دل را روشن و گلشن فرمایند فی الحقیقه زیارت وجود محترم درک سعادت خدمت و صحبت [illegible]

برای بنده نیکوترین آرزو و بهترین سعادت است انیک این ذریعه را بابت [illegible]

عرض داشته تا راکه از این بشارت در قلب جا گرفته نمیتوانم بهیچوجه بتقریر [illegible] نقطه [illegible]

گواه خود بیاید [illegible]

۶۶

«جعبه ششم»

«مراسله دوستانه در شکایت و ملامت»

دوست محترم من — جامه معتقدات این بنده از رنگ تزویر و تملق مبراست و اگر رنگی بپذیرد همان رنگ
صدق و صفاست با اینکه درجات محبت و مودتم نسبت بجناب عالی هویداست که از حد و حصر خارج است و چون مراجع
جناب عالی را هم نسبت بجمع نیکم از ابنای روزگار دانستم این بود که با عدم لزوم بعضی امور خود را ابتدا از جناب عالی خواهش
نموده غافل از آنکه این همه دعوی یکدلی خالی از حقیقت و معنویت و این بود بعرایض بنده وقعی نخواهید گذاشت و مشغول را
اعتنا نخواهید اجابت فرمود در کار بنده نظری نباشد از حال بنده خبر نباشد علاوه مدتی که رشته
ناتوانا خواسته بطا... حیات یکدلی از بنده قطع شد بهیچ جا از یکرنگی عالم تفقد و استفسار نفرمودید
والحق را جداگانه عرض میکنم که آنچه را نسبت بعوالم دوستی دادی فرمودید لاف و گزاف است اگر جسارت نباشد
بگویم خلاف و خیلی هم حقیقی تا کنون با آن همه رسوخ و اعتقادی که مراجع عالی داشتم همانی که بمقام عمل و فعلیت
آمد یکدلی مخالف آنچه اعتقاد دم بود ظاهر شد و آن همه امید مبدل بیأس گردید در واقع ظهور این بهر
داستانیکه دم از مهر و وفا میزنند خیلی متوحش و کار بجایی کشید که قلب و طبع مایل بمعاشرت و معاشرت
شود پس بهتر آنست از اغیار کناره گرفته در زاویه خلوت اختیار نمایم خلوتی که من برای آنچه از خویش
داری نه آنها و جام ... مسوخ شده مروت و معدوم شده وفا هر جا نه چه بسیر چه دانیم
این ملامت کامل نیست که این بنده از هر کسی در مراتب دوستی ثابت قدم ترم ولی تا وقتیکه آثار یکرنگی
پیدا باشد محبت را بمهر و تواضع را به نخوت تقابل نماید در خدمت دوستان که کام دل بجا آورد
قدر دوست و دوستی نشناسند دل و کاری نکنند سر خجالت که از این حاصل ایام برایم زیاده بر این جایز نیست

«جعبه ششم»

«مراسله دوستانه در مذمت اخلاق جوانی»

قربانت شوم — پس از ادعاء مراسم دعاگوئی و تقدیم مراتب اخلاص و ارادت صمیمی و استعلام از صحت وجود مستقیم
مزاج محترم حضرت آنکه گرامی دستخط مبارک مورخه ۵ شهر حال یوم قبل توسط پست واصل و زیارت گردید از
حالات لاحسین استفسار فرموده بودید اگرچه شرح شرارت و طبیعه و شیمه این بنده نبوده و نیست که زبان
باب تازه بنسبت با همدیگر بگشاید و پرده دری نماید ولی از آنجائیکه شوکت علی الحیان ... بنده دلسوز از
کشف حقیقت احوال ایشان فرموده بودید بعلاوه در این موقع بجهت جلوگیری از وقوعات آتیه
و حفظ مقام و شرافت حضرت عالی و فامیل اطلاع دادن آنرا لازم و فرض دانسته بار دیگر نظر
از صغرا و کبرای و شرح و بسط جزء بجزء را جداگانه عرض میکنم که این جوان یکلی از حلیه انسانیت برای عمری
بجهته ایست از تقلب چندی است مدرسه و تحصیل علوم و کسب شرف را ترک و با اراذل و اوباش و اشخاص
ناشایسته مصاحبت و معاشرت و هم مشرب گردیده از اقدام هیچگونه افعال قبیحه و اعمال شنیعه احتراز ندارد
و نصایح و اوامر خیرخواهانه احدی را گوش نمیدهد از ابتداء تا کنون آنچه لازمه سعی و وظایف وجدانی بنده
بود در جلوگیری و مخالفت از حرکات ناهنجار و تشویق تحصیل کوتاهی نکردم و از هیچ گونه اقدام و همراهی
با ایشان مضایقه نداشتم متاسفانه اقدامات و زحمات بنده بی نتیجه و بلکه بدتر مانده چنانچه حرکات خود را
استرداد و بر اقتضاءات او ترش زد خویش و بیگانه گردید شرافت خانواده ... مبدل ... لازم
در مقام جلوگیری برآئید زیاده تصدیع

مورخه یوم دوشنبه
۱۵ شهر ذیقعده

((جلد ششم))

((مراسله دوستانه در فوت یکی از اقوام))

۶۷

فدایت شوم بلایای روزگار و مصائب و محن طوری این بنده را احاطه نموده است که نمیدانم کدام را بنویسم و چگونه

حال خود را شرح دهم سبحان الله با آنکه قلب و وجدان بنده تا زود که خاطر محترم راضی میشود بلکه همیشه در صدد و در صدد

که موستین موجبات مسرت خاطر حضرت عالی را فراهم نمایم معهذا از دست تقدیر طوری زبون و در پنجه ادبار گرفتار

چنان مقهورم که به ضایقه ناچارم برخلاف سلیقه خود بچیزی که موجب و تألم انگیز و مایه ملال

خاطر مبارک شوم جناب فلان چند روز قبل اجابت حق را لبیک گفت و از عالم فنا بعالم بقا رود آورد

و از دار محنت بعالم جاودانی شتافت و طرح جدائی میان ما انداخت وای بر من چنین روزی را که در عالم خیال

به تصور آن قادر نبودم بچشم دیدم همه در پهلوی این شخص با حقیقت نشسته در هنگام مفارقت

نگاه حسرت آمیز خود را اطراف ما کرده گویا بزبان حال میگفت دیگر مرا نخواهید دید راستی چه واقعه

جان گداز و چه ساعت جانسوزی بود حتی خود را هیچ نمی فهمم دوستان معذور دارند که باتم در

کلی است در این موارد قوای بشری حاضر برای تحمل دارد است بمقوله فوق الطاقه لذا زحمت

هیچ چیز در ذائقه ضمیر خود شیرین تر از اشک تلخ نیابم هر گاه بخواهم کیفیت حزن و اندوه خود را

از فوت آن مرحوم تحریر نمایم بیم دارم قلب محترم را نیز تیره و ملول سازم چاره ندارم جز

آنکه سکوت اختیار نموده از خدای متعال در حق این روح پاک طلب آمرزش و بخشایش نمایم

مورخه یوم دوشنبه
۱۵ شهر ذیقعده

((جلد ششم))

((مراسله دوستانه جوابیه در تسلیت))

قربانت گردم رقیمه مودت شیمه عالی واصل و زیارت گردید انا لله و انا الیه راجعون از اخبار موحشه

ارتحال مرحوم مبرور فلان به نحوی متألم و متأسف شدم که فزونی بر آن تصور نیست اگرچه در این مورد نوبه بر تسلیت حضرت

سرکار را خوان است ولی برای کهنه شرکت بنده را با خود در این غم و اندوه به نهایه این محنه در تعزیت را یادآور

دنیا با تأسف و تألم عرض میکنم و هیچ این المرشدیه را شامل بنده حل نمیکند چراکه مصیبت وارده را بخودم

یاد دارم تا در دی دانم چه مصیبت بزرگی روداده ولی چاره چه و علاج چیست با تقدیر چه توان کرد قضا دیگر

گون نشود گر هزار ناله و آه و شکایت برآید از دهی جز توکل و رضا و تسلیم تکلیف چاره نیست غیر تسلیم و رضا

که چاره الا بذکر الله تطمئن القلوب این است که حکماء گفته اند صبر در مکاره و ملیات نشانه باوه تثبیت

ایمان است و تفویض امور بخداوند حکم بهترین دستور خاطرات است که خاطر محترم عالی را دایم

و صبوری توصیه نمایم و چون در این خانواده وجود محترم حضرت عالی بشابه عضو رئیسی گرامی و حال

شبی شکرانه و امیدواری است در این صورت از آن تیر غم که فشرده که در اعتدال حال و

حضرت عالی اثر در سایر اعضا نماید و دیگر عضوها را نه قرار بسی بهتر آنست که کدورت و اندوه را از خود

دور ساخته و بر سلیت بشریت خاطر مبارک را از خیالات که خرکاهش و تحلیل قوای جسم و جان نتیجه ترتب

نمیت منظور فرمائید تأثیر از فوت و فقدان چیزی که وصول بدو ممتنع است کار بیحاصل و جاهلانه

شکیبائی است خداوند او را در جوار رحمت مقرر و بشمول غفران فرماید سایه بازماندگان این بنده را پاینده

((مراسله دوستانه و ارسال ارمغان))

۶۸

فدایت گردم   تصور تصدیع آن وجود محترم این را از عرض عریضه که برادر کوچکترین و خطا [illegible]

خاک پایتان بابن جهت هفته ها و ماه ها میگذرد که ما از ادای تکالیف نمیشوم حالا میبینم اگر بخواهم این تصور

امتداد دهم یکپاره از تقدیم مراسم بنده که محروم میمانم زیرا که رحمت و ملاطفتهای آن وجود عالی

نسبت باین بنده دیرین مشمول و بند دل است که زبان از تشکر آن قاصر فعلا برای تحقیر

بعرض ارادت و بنده که برای حفظ کتب اشخاص [illegible] سعادت مینمایم همانا که قلب و ضمیرم پر از آثار

عقیدت و ارادت چندی است امیدوارم که برای سندی و [illegible] بزیارت رقیمه جات محترمه عالی

عرض این ذریعه بهترین وسیله باشند برگ سبزی و مختصر هدیه ناقابل که عبارت است از یکفرد قالیچه

نائینی و یکفرد قالیچه و چهار جعبه گز [illegible] ارسال خدمت شد یقین است بعین عنایت نگریسته و این

هدیه ناقابل را که تنها به پای [illegible] است مرهم فرشی قبول و بنده را متشکر خواهید فرمود (امضاء)

((مراسله دوستانه جوابیه تشکر از اهداء هدیه))

قربان محبت گردم   رقیمه کریمه که رائحه محبت از او ساطع و لایحه مودت از او لامع با هدایای متبرکه [illegible] مغان

شریفه که عبارت است از یکفرد قالیچه ساروقی و یک طاقه عبای نائینی و چهار جعبه گزهای خوانساری [illegible] واصل

فدایت   توجه ارمغانی آری که بدوستان فرستی به از این چه ارمغانی که در خور ستایش [illegible] محترم

زبان و بیانم از بیان عرض تشکرات خالصانه صمیمانه خود را در مقابل بروز و ظهور این همه الطاف

صوری و معنوی خصوص از ارسال تحفه و هدایای حضرت عالی تقدیم نمایم عبای نائینی را [illegible]

بهترین ساعات در زمان [illegible] دعا پوشش و پیکر خود نموده و قالیچه را زینت ده قرار

داده و کام خود را از آن گزهای مخصوص شیرین نموده قلب خود را از محبتهای آن وجود محترم

شاد دارد. خداوند متعال بقای صحت مزاج و شوکت و اقبال حضرت عالی را خواستارم از [illegible]

زبان کی بر آید کز عهده شکرش بدر آید گرچه بنده ابدا خود را قابل این همه تلطف و مرحمت [illegible]

مراتب تفضلات بزرگ منشی و سیرت [illegible] اخلاق حمیده آن وجود محترم است که بنده را بانواع

عنایت و ملاطفتهای [illegible] از اقران و امثال خود مفتخر و سرافراز فرمائید همواره از خداوند توفیق [illegible]

حضرت گذاران خواهانم (امضاء)

مورخه یوم سه شنبه ۱۶ شهر ذیقعده

۶۹

«جلسه ششم»

«مراسله دوستانه در گله ترک مراسلات»

فدایت شوم   چند نصیحت کند بچه‌ام بصبر دردمرا حکیم صبر نه درمان است نمیدانم چه شده است وجه حالت

واقع گردیده که با این همه سوابق مهر و وداد و ربط اخلاص چندان تبعد از یاد دوستان صمیمی معتقد و مایل شده اید

که بکلی این بنده را از ضمیر منیر خود محو ~~و معدوم تصور نموده اید فقط چیزیکه بجا است~~ از جناب سرکار

عالم معنوی را بنشر از بیان برده دیروز خبر نقاهت و کسالت حضرت عالی را از یکی از دوستان شنیدم دل

خیلی مضطرب و پریشان شدم ولیکن چون کتباً از طرف خودتان چیزی مرقوم نشده بود بعلاوه

وضمیر بنده را بر صحت این خبر گشته و تکذیب نمودم این بود که پیش از این صبر جایز ندانسته دیده

مقام تقدیم عوض این عریضه برآمده همانی قدر عرض میکنم چیزیکه بتواند آتش سوزان هجران و الم

بنده را تخفیف و تسکین دهد همان مرقومات محترم است که دل مرده را زنده و

پژمرده را روان بخشد به محض گفتار در این موقع که بجهت شنیدن این خبر به اندازه مکدر

و متألم میباشم مستدعی آنکه فوری تلگرافاً از سلامت مزاج محترم را اطلاع بدهید زیاده

مورخه یوم چهارشنبه ۱۷ شهر ذیقعده

«جلسه ششم»

«مراسله دوستانه جوابیه»

تصدقت گردم   دیروز رقیمه کریمه محترم جناب عالی توسط پست عز وصول ارزانی داشت و در کتابخانه در بستر

ناخوشی خفیف و حاد تب و شدت تعب کسالت بودم به مجرد زیارت دستخط مبارک که حاکی از تفقد بود

و دلیل پرسش احوال این بنده بود از شدت وجد و سرور در بستر گویا بتن مرده روان تازه آمد

بنده مبدل بصحت گردیده و دردها تسکین یافت و مایه شفا و جسم جان شد و ای از بیهودگی خود شرمنده شدم

ناخوشی بنده باعث زحمت یادآوری و تبدیل توجه حضرت عالی است بیماری فرمودند سبب آتش شوق

از اینکه غم چرا بهتر است حقیقةً در موقع تعب و الم هیچ نعمتی بالاتر از تبدیل والطاف دوستان و احباب

صادق نیست زیرا که یاران شفیق مرهم در دل و مرهم عنایت برگذارند و مایه تشفی قلبش شوند خصوص

وجود محترم که جامع حسنات و مجموعه فضائل و کمالات است شرح کلا و شکایت از عریضه عرض ننمودن

مرقوم فرموده بودید و بنده را به بی‌وفائی ستوده بودید حاشا و کلا هرگز الطاف مخصوصه عالی را فراموش

ننموده و تقوی برادرانم داده یافته تو در دل منزل و آن خوشتر و شیرینی گرفتی

تیغ گفتار زیاده ترا عزت عمر احمدی بحد تو در دیوان   اقل احمد

مورخه یوم چهارشنبه
۱۷ شهر ذیقعده

((حصه ششم))

((مراسله دوستانه درخواست یک قطعه عکس))

۷۰

فدایت شوم   بزیارت تعلیقه شریفه که متضمن انواع ملاطفت و مشعر استقامت مزاج محترم حضرت عالی
بود شرف حاصل و با دراک انواع فیوضات و لذائذ ورود حالی فائز و نائل گردیده از صمیم قلب تشکر است از وجه
مبارک را نزدیه شوکت و عزت از حضرت متعال مسئلت و درخواست می نمایم بجای این قبیل ملاطفتهای
معنویه جالب امیدواری و مایه خورسندی و شکرگذاری است که بحمدالله والمنه نزدیکی دوری و قربت و بعد را ابدا
نفاذ نه نمیدهد و همواره بین حضرت عالی را امروز تب باید از خداوند مسألت ذریات زیارت مرقومات
و نما شعف و انبساط قلبی آورده و منم یک قطعه عکس خود را جهت آن وجه محترم ارسال داشتم
و متمنی است در صورت امکان حضرت عالی هم یک قطعه عکس محترم خود را ارسال فرمایید که همیشه صبح
و شام به تماشای آن همی خود را از شفقت نایم خدمت دوست محترم آقا میرزا حسن سلام بنده را تبلیغ نمایید

ادام عزت شاکر

مورخه یوم چهارشنبه

((حصه ششم))

((مراسله دوستانه جوابیه))

قربان حضور مبارکت گردم   رقیمه مودت شیمه که اندوه بر دو غم بسترد شادی و بهجت جان بپرورد بانفحات
یک قطعه گرانبها پر از لطایف واصل و بزیارت دستخط مبارک و عکس محترم مشفقم که چند دقیقتی تسکین
که سیمای آن یار مهربان در صفحه ضمیرم مرتسم باشد نه در مقابل چشم نه غایب از نظر لحظه
از مشاهده زیارت عکس محترم حضرت عالی که یکی از اصدقاست خود را تسلی داده شکر خدا را بجا آوردم
و دارائی اتحاد قلبی بصورت ششم را ظهور داد در بدل این ملاطفت را بدل حضرت عالی را انجام که از این
جلیل القدر بی نهایت متشکرم و آنرا اکرامی تر بها ترین و عزیزترین هدایا میدانم مسئله شرح حالات
به بختانه از حضور مبارک شرمنده ام و مجبورم یک قطعه عکس خودم را تقدیم می نمایم در راستی از اینکه
از محضر عالی شرف درک نبوده از این حیث بی نوا و محروم رشک و حسرت میبرم ایام فرصت سلام

مورخه یوم چهارشنبه
۱۷ شهر ذیقعده

۷۲

((جمله ششم))

((مراسله دوستانه تقاضای وجهی بعنوان قرض))

حضرت جناب .... آقای میرزا حسین خان نقشی دام اقباله العالی

برادر مکرم مهربان نمی‌دانم بچه زبان شرح اعتدال حال و اختلال امور خود عرض نمایم که باعث خستگی خاطر حضرت عالی
نشوم سختی کار و بدبختی روزگار این مخلص را چه بهتر دلیلی است علاوه بر نامساعدی روزگار علت مزاج نیز
جزو لاینفک وجود من گردیده که از شدت ضعف قادر بر حرکت نیستم و در این صورت حال بنده معلوم است که در زندگی گرفتار
چگونه سخت و ناگوار است تو را حکایت با مختصر بگوش آید که حالی تشنه بی زبان ای کل سیراب در جهنی مشهور است
خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب چون خاطر محترم مشغول رعایت حفظ مراسم دوستی
مقاصد خود کاملاً موافق و مساعد می‌بینم و همواره مراحم مخصوصه حضرت عالی نسبت باین بنده شامل
بوده چه بهترین وسیله است که برای رفع مشکلات بذیل عنایات عالی جسته و از همت عالی بلطف
وجود مبارک استمداد نمایم اینست که در این موقع از الطاف آنحضرت با نهایت خجلت
مساعدت و دستیاری بخواهم چنانچه ممکن است مبلغ پانصد تومان بعنوان قرضی برای
این بنده ارسال فرمایند که بعون الله تعالی تا دو ماه دیگر بنده کسی را تا ثانی اگر بخواهید
با کمال امتنان حاضرم که موجبات تامین خاطر شریف را فراهم نمایم اگر موجب زحمت تکلیف مالایطاق
نرنجم و معافی بخواهم خاطر محترم بجهت تهیه آن رنجه شود دعاگوی سر و جان همیشه مرهون الطاف شما است

مورخه یوم چهارشنبه
۱۷ شهر ذیقعده

((جمله ششم))

((مراسله دوستانه جوابیه))

حضرت جناب مستطاب .... آقای حاجی میرزا بابای وکیل دام اقباله العالی

رقیمه شریفه حضرت عالی واصل و زیارت شد از کسالت و نقاهت وجود محترم عالی خیلی متاسف و متاثر شدم
بهبودی صحت مزاج مبارک را از حضرت احدیت خواستارم از عدم مساعدت ایام اظهار فرموده
نباید شنیده باشید مشهور است معروف که روزگار را هر طوری بگیری میگذرد در مبلغی از بنده بعنوان قرض خواسته
بودید زهی بخت سعادت دوستی کامکار که از طرف باشرف حضرت عالی رجوع فرمایش است بنده باظهار
در موقع حضرت عالی سر و جان را نتوان گفت که مقداری است فی الحقیقه آنچه که بتوان حاصل و جان
زنده کانی داشت همان موفقیت بانجاح مصالح و انجام مهمات یاران است و در این سعادتی
بالاتر از آن نیست که بتوانند در مورد دوستان تشفی نمائی بتقدیم خدمتی شوند با کمال
مبلغی را که خواسته بودید انفاذ داشتم و وجود جناب عالی را منزه از آن دانستم که اظهار
خواستن تامین نمایم و تقاضی است با مراتب خلوص صمیمانه بنده در هر مورد و هر گونه خدمتی
باشد ارجاع خواهید فرمود که سر و جانم برای اطاعت آن حاضر است و از خدمت گذاری دریغ ندارم
نفرمایید زائد قربانت اقل احمد بن محمد تقی وثوق دیوان

((جلد ششم))

((مراسله دوستانه جوابیه در تشکر))

قربان حضور مبارکت شوم که چرا این بنده همواره از بذل ملاطفت و حسن عنایت حضرت عالی تشکر

دارم در خصوص مبلغ وجهی را که بعنوان قرض زحمت به هر قدر اظهار امتنان نمایم خود را مقصر

واقف و کرم انصاف هم معترف آیم بقصور فی الحقیقه یاران واقعی وقت [illegible]

و کدورت احوال می توان شناخت والله در غیر این مواقع همه خود را یاران آن آیم

قدیم می شمارند [illegible] آری دوست حقیقی نادر و کیمیا است [illegible]

باید قدر آن را مغتنم شمرد [illegible] مطالعه کردیم نقش عالم را نه هر که در نظر آید بحسن

فعلاً جز اظهار تشکر و امتنان کاری از این بنده ساخته نیست امید دارم که خداوند

توفیق ملاقات و سعادت خدمتگذاری عنایت فرماید عمر عزت پاینده باد احمد

((جلد ششم))

((مراسله دوستانه))

عرض میشود دیشب بمنزل امیر الامراء العظام آقای سردار امجد دام اجلاله العالی رفته بودم که ساعت

از شب گذشته قاصدی وارد و نامه که امیر را رسانید از نزاع و مجادله جناب آقا میرزا [illegible] با آقا

محمد [illegible] و وارد شدن خسارات و صدمات کلی رسید و عاقبت آن منتهی خرابی و لعنت متقلبین

که از قضا که در صدد گل آلودن آب و ماهی گرفتن هستند شما از هیچ وجه مداخله [illegible]

تاکنون این قدر ندانسته اید که حالا دیگر زمان استبداد نیست و آن ترتیبات [illegible]

نیست مملکت در تحت قانون عدلیه عظمی که در کمال خوبی در جریان [illegible] جلب محاکم

استنطاق و بالاخره مطلب یکسره [illegible] مقصر معلوم و محکوم بمجازات خواهد شد دیگر [illegible]

کار پیش نرود حال فعلاً که [illegible] ادارات [illegible] تعطیلات [illegible] بمقام وزارت جلیله داخله شرح

را عرض نموده مأموری برای جلب طرفین فرستاده میشود تا اینکه بر طبق قوانین جاریه [illegible]

((جمله ششم))

((مراسله دوستانه در عذرخواهی از رنجش))

قربانت شوم مدتی است که از درک فیض حضورت با فرط شوق مهجورم و با کمال نزدیکی از آستان مبارک دورم

گناهی که گذشته نه بزم قرب حضورت رخصت و نه بنده را شرف از میفرمائید نمیدانم علت چیست مگر در دستگاه عالی کسی حقیقت

عالی از این بنده چه شده که بر خلاف معمول بنده را از نظر مرحمت انداخته اید هر چه تصور کنم تقصیری

که موجب سلب الطاف عالی گردد بنظر نرسیده نمیدانم شخص کدام ساعی در مزاج عالی مؤثر گردیده در واقع

اگر حدس بنده صحیح باشد از حضرت عالی خیلی بعید است بدون هیچ دلیل و برهان سعایت ساعی را در

حق بنده قبول داشته مودت و اتحاد چندین ساله را عوض بکنید در عالم دوستی و ارادت

صمیمانه متوقع نبودم که بقول تکلیف معرض خاطر مبارک از بنده رنجه شود چنانچه میل مبارک

است بنده را سرافراز فرمائید تا علت آن شفاهاً مکشوف شود باقی ایام بکام

((جمله ششم))

((مراسله دوستانه جوابیه در عدم رنجش))

مخدوما مهربانا رقیمه محبت نامه تفقدات کریمانه که شامل بعضی شکایات و تهمات عذرخواهی بود زیارت

شد چگونه ممکن است با آن همه خلوص صفا و دوستی از آنجناب بدون هیچ سبب و جهتی مکدر و رنجش

حاصل نمایم جناب عالی چرا راضی میشوید بچنین محبت صادق و دائمی تهمت رنجش از اول

نسبت به بیوفائی دهید شهدالله ابداً ابداً از حضرت عالی رنجش ندارم و کمال خلوص

و ارادت قلبی را دارم و از عدم رنجش خود کاملاً وجود محترم را اطمینان میدهم فقط گرفتاری

زیاد و اشتغال امورات باعث عدم شرف تقبیل شده که این را هم از جمله بی‌وفائی

های خود تصور کنید انشاءالله قدری فراغت حاصل نموده شرفیاب خدمت اقدس خواهم شد

زیاده عرضی ندارد حرره احقر محمد تقی ابن محمد باقر ابن میرزا موسی ابن ملا باقر

((مراسله دوستانه))

روحی فداک امیدوارم که خداوند منان وجود مبارک جناب عالی را از

جمیع آفات و بلیات محافظت فرماید دستخط آفتاب نقطه که سرافرازی این مخلص ارادت کیش

مرقوم فرموده بودید به توسط ... زیارت شده دیده را نورانی و دل را بهره وری حاصل آمد از هر باب

اهل خانه و تعمیرات دکاکین مرقوم فرموده بودید سفارشات آن شده بود بر خود سرکار واضح است که بنده

آنی غفلت نمی‌ورزم تا هنگامی که باید رسیدگی نکنم سرکار از جمیع جهات آسوده خاطر و دلگرم

خویش مشغول باشید ایام عزت دوام باد حرره فی شهر فلان سنه فلان

((مراسله دوستانه))

جعلت فداک پیوسته ذات ملکوت صفات حضرت عالی را خداوند از جمیع آفات و بلیات

محفوظ بدارد چنانچه از وجود مبارک جویای این ارادتمند بوده باشید بحمدالله نعمت صحت که اعظم نعمتهای حقیقی است

است موجود و برقرار است هفته گذشته به دستخط مبارک سرافراز نفرموده بودید استدعا اینکه همه

هفته از حالات خود و اهل خانه اطلاع بدهید که موجب خوشنودی و خورسندی خاطر بوده

باشد شما که بهتر میدانید که شخص مسافر دل تنگ است ولی شرح دل سوختگی دوستان سبب سرور

آسایش ارادت است البته هر هفته از حالات خود و سایر دوستان مرقوم دارید ایام عزت مستدام

سرخسه یوم چهارشنبه
۱۷ شهر ذیقعده

۷۵

جبه تنشم

((مراسله دوستانه))

قربانت شوم رقیمه کریمه رسیده و زیارت شد از سلامتی حالات سرکار عالی دوستان عالی بسیار خوشنود

کردید مرقومه جناب عالی را بجمیع دوستان و آشنایان نمودم و تماما در مقام شکرگذاری برآمدند

شرحی در باب میرزا عباسخان نوشته بودید که اظهار مرحمت و عنایت در حق مخلص دارند خداوند

ایشان را از جمیع آفات و بلیات در کنف حمایت خود حفظ فرماید مرحمتهای ایشان مستوجب تشکر است

ایشان عرصی است از حالات جناب اشرف الحاج حاجی محمد حسین و جناب آقا محمد جعفر

خواسته بودید بحمدالله و المنه ملالی نداریم غرض سلامتی شماست زیاده ایام بکام الاحقر احمد

مرخسه یوم چهارشنبه
۱۷ شهر ذیقعده

((جبه تنشم))

((مراسله دوستانه))

بعرض عالی میرساند اولاً عمده مطلب سلامتی وجود شریف مسعود حضرت مستطاب عالی میباشد.

دوری شما با آنکه مدتی است مدید که از طرف قرین الشرف اظهار مرحمتی در حق چاکر نشده مخلص یادآوری

بدین چند کلمه مصدع اوقات جناب عالی شده زحمت شما. البته از جانب محو شده کان شاء الله تعالی خداوند حافظ

نوشته آن مطالبی که در وقت حرکت از منزل شما عرض کردم اگر در انجا یافت نمیشود اطلاع

بدهید تا فکر دیگر شود از حالات و کارهای آن خواسته باشید بحمدالله سلامتی حضرت اعظم و نعمتی خداوند است

حاصل است و ملالی نداریم مگر حرمان از فیض حضور زیاده عرضی ندارم جواب عریضه را مرحمت فرمایید

مورخه یوم چهارشنبه
۱۷ شهر ذیقعده

((صفحه هشتم))
((درس دوم ستانز))

قربانت شوم [illegible] باشد که خالق عالمیان آن وجود مبارک را از جمیع آفات و بلیات سلامت بدارد

بعد از رقیمه شریفه [illegible] واصل و زیارت شد چون شرح سلامتی وجود مبارک بود

کمال خرسندی روداد شرحی در خصوص [illegible] اظهار فرموده بودید الحمدلله

شهر حال ارسال خدمت میدارم امیدوارم خاطر مبارک [illegible] از اهل خانه دوستان چون شاد و خوش بوده

الحمد لله رب العالمین همه کسان سلامتند و نور چشمی [illegible] که حالش خوش شود الحمد لله خوب شده و بر حالی

وجود مبارک میباشد زیاده جسارت نمیورزد و رسیدن [illegible] وجه شریف مع [illegible] اعلام

مورخه یوم پنجشنبه
۱۸ شهر ذیقعده

((صفحه هشتم))
((درس دوم ستانز))

عزیز الوجها [illegible] در یوم دوشنبه بیست چهارم رجب [illegible] کاشکان جناب عالی نوشته

عزیز نوشته زیارت و خیلی افتخار کردید [illegible] در خصوص حرکت داعی مرقوم فرموده بودید

عزیزا شما و [illegible] که حرکت حقیر [illegible] داده باز وعده [illegible] بیست

و آمدن کمترین خدمت جناب عالی میسر نشود و همین ارسال و رسول قناعت

شود ارادت و اخلاص کمترین [illegible] زیاده از این است که به نگارش معلوم شود

و جناب حاجی [illegible] در این وقت حاضر و سلام رسانیدند زیاده براین تصدیع

((هفته ششم))

((مراسله دوستانه))

تصدق وجود مبارکت شوم   اشتیاقی بتقریب حضرتکم شرح مالایتم بالقلم عزیزم لوحه‌ام شرح سرائرم

شب هجران را بچه زبان تقریر و بچه قلم تحریر نمایم همان به که در بوته حجاب بماند بجای انعطاف سر بکار گلشون

با همه شب و روز از مفارقت آن وجود محترم در سوز و گدازم از خداوند جلت عظمته مسئلت میکنم که

شب ظلمانی فراق مبدل بصبح نورانی وصال گردد تا شرح فراق را حضوراً اظهار دارم چون وقت

شک نیست و بیت مرحمتی در شرف حرکت بعد بدین مرحله در تصدیع خاطر عاطر آن آیه مراحم

کریم عمیم عفو حسن فرمایند و هر نوع خدمات که باشد ارجاع فرمایند تا اطاعت شود ذره‌ای غفلت نشود

((هفته ششم))

((مراسله دوستانه))

بعرض عالی میرساند   الحمد لله عدم مطلب بر سلامتی وجود شریف جناب عالی و متعلقین است روزی نه رقیمه

شریفه سورخه غره ذیقعده الحرام شرف وصول ارزانی داشت و از مژده سلامتی مزاج لطفت

امتزاج نهایت مسرت و ابتهاج حاصل آمد امید دارم که در رکاب مبارک بندگان اعلیحضرت

قدر قدرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه در همه منازل و نقاط بجناب عالی خوش بگذرد

مقتضیات الفت و یگانگی و اتحاد نیست که از غلبه مجاری حالات را بهر گونه مهمات مرقوم دارند

در باب یکدانگ اشتیاع از لاسیه جعفر نحو که مرقوم فرموده بودید ضبط آن اشتباه است خاطر آشنا کام مرحوم

فدای وجود مبارکت شوم نشاط وجود شریف در کمال صحت و قرین عافیت همیشه منظور و معروض

میدارد دیگر در باب قیمه‌جات سرکار عالی باعث استحضار شده از مراسلات وجود شریف اظهار تشکر

نموده باعث سرور و انبساط گردید نشاط الله خداوند عالم همیشه ایام سرکار را مشغوف و خرم

مقرون الدوام بخشیده مساعدت فرمایند چند دفعه خواهم به دکتر عریضه خود یادآوری خاطر شریف نمایم

بعد حظه آنکه بیاد اسباب تصدیع باشم اظهار ارادت ظاهر نمودم تا آنکه ایام انسان ساعت نعمت

مختصر عرض نمودم اگرچه هرگاه بخواهم اظهار ارادت بنمایم در عالم دوستی و یگانگی محض حفظ ایام

قربان حضور مبارکت شوم بعد از مدتی انتظار زیارت مرقومه مطاعه که حاکی از چگونگی ابلاغ مکان

و دقیق بودن بر حال چاکران بود نائل شده از مراسلات وجود مسعود حضرت نشکرها لقم بر عطای آنان

خداوند مسئلت دارم که همواره غرت اقبال بدهد از حالات این بنده استفسار فرموده بودید

از توجه مراحم قلبیه حضرت عالی عجالتاً عیبی در صورت ظاهر ندارم در باطن استغنا میبرم

با آنکه حالیه چشم درد عارض بود با حالت ضعف چشم و مزاج چون جواب خواسته بودید لازم

دانسته بعرض این مختصر عریضه مصدع باشد ایام عزت مستدام جرئه احرالعباد

بعرض مقدس عالی میرساند که هرچند بظاهر این عقیدت کیش از فیض حضور آن قبله گاهی محروم است

ولی در تصور لیلاً و ایاماً ذکر محامد آنجناب به بهجت و سرور در کار قصوری و تاخیر و تعویق و توانی تجویز

عرایض رقیمه باشد عدم تضییع اوقات فرخنده ساعات گرامی منظور بوده است بحضور

خواهید فرمود از آنجائیکه شیوه بزرگان است بعدها برا اتحاف حضور عدالت سرور

بعاکفان و مقیمان دربار رحمت و ذره پروری جویای حال چاکران بوده اید مستدعی

و سالم به چاکرانی آنوجه مبارک اشتغال دارد زیاده عرضی ندارد ایام بکام

خدمت شریف انشاءالله تعالی مزاج مبارک سلامت خواهد بود دستخط مبارک زیارت شد

باصره را نوری و قلب را سروری حاصل آمد آقای فرمیه بوده حجاب حال این ارادت منش

شده بودید بحمدالله والمنه نعمت و صحت موجود است و ملالی نداریم غیر از اینکه از شرایط

خدمتگذاری محروم میباشم امید که خالق سبحان و قادر ذوالمنن وسیله ای انگیزد که

شرف ملاقات حاصل آید بالجمله التماس دعا در مکان مستجاب دعا دارم و در تحت قبه مطهره زیارت

این حقیر را منظور دارید که از جمله فراموش شدگان نباشم امید است انشاءالله بعد از

مقبول دیدارها بنحو خوبی دیده شود آمین یا رب العالمین چون نیت تشرف بود باختصار گذشته

شد مدتی که گفت و شنود تو رو نداد ای بی نصیب گر شدم ای با نوا چشم فدایت گردم تو زنت الهه

تعالی استقامت مزاج مبارک بر قرار بوده و خواهد بود و بعد ها مدت زمانی ملتمس است که بعرض عریضه

مصدع نشده ام و معترف بتقصیر خود هستم حکیم کشیکه نوکری را قبول نمود مختار است والله سایه

وقت در خیال بود که عرض اخلاص نمایم ممکن نشده نمیدانم سرکار حضرت چه جهت در این قدر مکث لطف شما
با آن فراغتی که دارید ابدا اظهار لطف نسبت بمن نفرمائید شاید نام بنده را از خاطر مبارک محو
کرده اید بحث ندارد ولی بنده که از اخلاص باطنی بر نمیدارد هر وقت که ممکن شود فرصت
غنیمت شمرده مصدع وجود مبارک شده و میباشم الا ان الامر العالی المطاع احرّ کا

رسید نامه ات ای دوست دیده روشن شد چنان نسیمی که گویا مرده جان آمد فدایت شوم امیدوارم کم در هفته یک بار

در حفظ و حمایت حضرت منان بوده باشید بعدها مرقومه شریفه کلمه آمیز توسط چاپار واصل گردید

هشتم شهر حال زیارت شد چون از سلامتی حضرت در قوم فرمود بودید بسیار خوشوقت و دلشاد

شدم بنده تا بحال چند عریضه توسط پست وغیره داده ام از قرار یکه جنابعالی کلمه مرقوم فرموده
معلوم میشود هیچکدام نرسیده خیلی تعجب است لهذا ترسیدم باد این عریضه هم بجهت نرسیدن کار
نرسیده و باز بهانه شرمنده که بشود لهذا این دفعه پاکت را سفارش نمودم و در پستخانه دادم
است که انشاء الله بزودی برسد زیاده بر این سبب خجلت و انفعال شرمنده کمترین نبوده باشد زیاده

مورخه یوم پنجشنبه
۱۸ شهر ذیقعده

((صفحه ششم))

((مراسله دوستانه))

۸۱

قربانت شوم امیدوارم که وجود شریف جناب عالی در کمال استقامت مزاج خواهد بود و این

سال جدید و عید سعید را بشما که حالی مبارک و میمون است امیدوارم در ظل مرحمت ایام

عمر عزیز ابد مدت سالهای سال درک اعیاد عدیده را نموده باشید و این بنده هم [illegible] عرض

تمام با غرق مسرت خود و متعلقان در جشن نشاط الحمد لله به همه حال بنده بر مرحمت

جناب عالی الحمدالله خوب است در تعلیقه مرقوم فرموده بودید که بعضی اطلاعات از طهران

بجهت سرکار بنویسم امروز که روز پنجشنبه است ساعت ... موکب اعلیحضرت اقدس شهریاری

سلطان احمد شاه با کبکبه و شکوه تمام بجهت افتتاح مجلس مقدس شورای ملی بعمارت بهارستان

که محل پارلمان است تشریف فرما شده و از جمال خورشید مثال [illegible] ایرانیان را روشن

و فردا بمبارکی منتخبین ملت در مجلس مقدس مشغول مذاکرات خواهند شد ...

مورخه یوم جمعه
۱۹ شهر ذیقعده

((صفحه ششم))

((مراسله دوستانه))

قربان حضور مبارکت شوم عرض مطلب دارم مقصود مراسله سرکار توجه دیدن خط مبارک است اگر دیگر کاغذ

سفر تبریز مبارک به وقت افتتاح پارلمان و تشریف فرمائی اعلیحضرت اقدس همایون در مجلس مقدس شورای

ملی و مملکت سرکار بود که توسط پست دولتی زیارت شد زیاده از حد ممنون شدم و دیدار

یزدان پاک سجده شکر اقدام چون برخواسته دست بسوی آسمان برداشتم و استقرار مجلس

شورای ملی و دوام این پادشاه جوان از خدای تعالی با ظهور حضرت صاحب الزمان خواستم

در نهایت تشکر و امتنان از مراحم با پایان حضرت عالی دارم خداوند وجود مبارک

را از جمیع بلیات محفوظ دارد آمین یا رب العالمین زیاده تصدیع نمیدهد الاحقر احمد

یوم جمعه ۱۹ شهر ذیقعده

لایحه ششم

((در رسم دوستانه))

۸۲

فدای وجود مبارکت محض شنیدن خبر ورود آن سلطان کشور وجود و آن وجود مسعود بهمت از زنجان

خوشنود شدم که شرح آن ترا آن نموده در آن وجود محترم بسیار با این جان اثر کرده بنده را به الهی

خبر داشتی در مراجعت کلی شدن گاشتی امید دارم از قادر متعالی که بزیارت مقبوله و درجات برآمده

مراجعت فرموده باشید خدای تعالی شما به سلامت لیلاً و نهاراً بدعاگوئی آن وجود مبارک اشتغال

دارم خصوص بعد از تلاوت قرآن مجید و نمازهای پنجگانه که در رفع فقه حقوق میدارم

تا اینکه بحمد الله والمنة بمقصود رسیده‌ام و سلامتی جناب را زیارت نمودم زبان حال

بدین مضمون گویاست شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم

یوم جمعه ۱۹ ذیقعده

جوابیه ششم

((در رسم دوستانه))

فدایت شوم معروف و مشهور چنین است از عقب شخص خبری نباید نوشت تا بملاحظه تهنیت و تبریک جناب

مستطاب عالی را قدری از خود بی‌تعویق انداختم عمداً که شاید از طرف ایشان استحکام وداد و ارتباط مودت و دعا

بمحبت و اتحاد دوستی التفات شود آنچه که منتظر شده رقیمه شرف صدور و زینت نیافت که از کثرت مشغله و سیر و سیاحت

و جواب آنچه در دماغ از مراعات اینگونه نکات و دقایق لازمه نشده دیدم بیشتر از این منتظر نشدن

خلاف رسومات و منافی مراتب اتحاد میباشد لهذا محض اظهار مودت و داد و فرط اشتیاق حقیقی دعاگو

در مقام مراجعت برآمده بدین مختصر ذریعه مصدع گردید ان شاء الله تعالی مزاج وهاج آن حضرت

عالی در کمال صحت و استقامت است حالی نخواهد بود فی یوم مبتکر شهر فلان سنه فلان

مورخه یوم جمعه ۱۹ شهر ذیقعده

((جبه ششم))

((مراسله دوستانه))

۸۴

فدایت شوم   رقیمه دوستانه شریفه طریقه جناب عالی دام اقباله که شرف سبب اندازه داد زیارت گردید باعث

انبساط خاطر مودت شد از سلامتی مزاج مبارک شاکر و محظوظ شدم نهایت امتنان و تشکر را دارم که بهجت

از زیارت مرقومات کریمه لطف و تفقد مشعوف و مسرورم فرمایید و از نظر گرامی محو و فراموش نفرمایید

و یقین است محبت صادق جناب عالی که مرتب جهان نامه است آن نزهت و صفا نشئه دارد از هیچ چیز [illegible] دارد

سرور نخواهد بود حقوق هر یک از دوستان و مخلصان منظور است و آنچه که همیشه این شیوه [illegible]

بوقت مرام مراعات مرحوم از بشارت صحت مزاج مبارک اعلام فرمایید خدمت جناب

معتمد السلطان مقرب الخاقان آقای میرزا [illegible] سلام دارم و بر جناب [illegible]

مورخه یوم جمعه ۱۹ ذیقعده

((جبه ششم))

((مراسله دوستانه محبت آمیز))

فدایت شوم   دوری از بهجت صحبت سوختگان را سخت است جدائی بهم آموختگان را احتمال [illegible] از روی محبت

و چاکر نوازی در صدد حالت مخلص صمیمی خود آن نوشته بودید بحمدالله سلامتی برقرار است طغرای رقیمه

شریفه که توسط نور چشم مکرم آقا میرزا محمد حفظه الله تعالی در شعبه اوقات واصل گردید از مژده سلامتی وجود

مبارک نهایت مسرت و شوقی حاصل آمد ضمناً سفارشی در حق نور چشم مذکور فرموده بودید البته آنچه که حق [illegible] الامکان

کوتاهی و مضایقه در حق او نخواهد شد خداوند توفیق کرامت فرماید از حال مخلص جویا شده بحمدالله تعالی

سلامت است وضع کارها همان طور است که به نظر شریف رسیده است نور چشمان میرزا حسن و میرزا رضا و میرزا [illegible] که

خدمت طلبی را بعرض ارادت زحمت افزا میشود خاطر مبارک را آسوده دارید چنانچه در واقع وضع کارها از قرار است

مرقوم داشته

((صفحه ششم))
((مراسله دوستانه))

۱٤

مخدوما از مکاتب دانستم مقاصد بر سلامتی مزاج کثیرالابتهاج جناب عالی

و ثانیاً چنانچه بنا بر بنده نوازی جویای حال مخلص بوده باشید الحمدالله سلامتی

که اعظم نعمای الهی است حاصل است ذکرانی نیست برای ملاقات حضور قضیه دارد

حضور آن مخدوم مکرم است از حضرت ذوالجلال بزودی آن را برآورده شود

عرض سلام خدمت آقا کربلائی نصرالله و آقا مشهدی کاظم و آقا میرزا آقا و

میرزا رضا دعاگویی و فتح الله خان و محمد اسماعیل برسانید زیاده عرضی ندارم

((صفحه ششم))
((مراسله دوستانه))

بعرض عالی برساند تعلیقه رفیعه در شرح سلامتی وجود وهاج شریف

عز حضور ارزانی داشت کمال مسرت و خوشوقتی روی داد و از جهات

دوست که ای بسیار ممنون شدم که الحق آنچه لازمه دوستی است بجای

آورده و متعلقان و احبا را از قول بنده سلام برسانید زیاده بر این تصدیع

معذرت نخواهید و عرض سلام خدمت عالیشان آقا کربلائی رجب

و محمد هاشم و اسمعیل بیگ برسانید زیاده مطلبی ندارم (والسلام)

قبله گاهی مکرما انشاء الله وجود شریف قرین بهجت و استقامت است

و بعد ها عرض میشود حالیه محمد شفیع خان زید عزه العالی از شاهزاده حسینقلی میرزا

که در زیر عریضه قلم داده شده در یوم یکشنبه حضور بهم رسانیده وارد

بنده منزل اجتماع نمایند و مخارج آنها بعهده حقیر است شاید در حق

استاد رجب علی سلمانی کاری صورت داده شود جناب مستطاب

آخوند ملا ابوالقاسم محمد زمان خان میرزا حسین خان کربلائی

رضا نصرالله بیک شریف خان فتحعلی بیک اقدام

دوست معنوی نوشته جات مشتمله بر تهنیت و تعزیه و اخبار و وقایع و حوادث روزگار ها

و تشریح و تشکیل حالتها که هر یک در رتبه و مقام خودش کامل و جامع و بالغ

بیان و افصح لسان نطاق بشأن بود رسیده و در همه آنها که صادر فرمائید از

کمال صدق و صفا و مهر و وفای آن برادر است منتهای رضامندی داریم

ها میرزا شفیع و حاجی رمضان و اسدالله میرزا و خدمت جناب

مستطاب برادر مهربان ما محمد ما عرض ارادت برسانید و خط جزو

نجابهیه با تن را عرض ببود اقرا احدها این مهر تق دوش دیگر

مطاعا محترما   وجود شریف الحمد مبارک قرین بهجت که شعفات است بعدها

عرض میشود همه اکرامات و احترامات جناب عالی بسمت طرف وجود ما نسبت

اتفاقاً وقت ورود یافت از یکطرف بواسطه تعویق مکاتبات

آزرده خاطر بودم ولی حالت تجلد فرمایی رفتار نمایند، و در هر

هفته رقیمجات جناب عالی واصل شود صعب است. حرانی

بهم آموختگان را بعد از این باب مکاتبات در جوع

حضرات را مفتوح فرمایید که هر چه را بیان دل نمایم

روحی فداک   الهی که خلاق عالم و مقصود بنی نوع آدم لیلاً و نهاراً

بر عمر و عزت و شوکت حضرت عالی بیفزاید بعدها عرض میشود از یادآوری

و تهنیت در ساعت تحویل شمس بجدی در حق بنده ممنون شدم چون

حقوق مودت موروثی حضرت عالی است و اخلاص و ارادت بنده همیشه

بیت نیز

تا بود دوام الاوقات هم خواهد بود چند نفر از محبان ... در قوم

حال بنده را سرافراز نمایید هستند حقیر آنکه زحمت کشیده مقیم

سازید خدمت جناب میرزا اعانت الله خان و عبداللطیف خان نباشند

حبیبت فداک   باز هم از مطالعه مکتوب مودت اسلوب شما مسرت و انبساطی

کامل حاصل شد وجای کمال امتنان است که هر چندی یکبار به نوشتجات

مرغوبه خودتان مرا مسرور میفرمائید چرا که دلیل بر التفاتهای شما است

و از مرحمتهای شما خجل و شرمنده هستم عرض ارادت و اخلاص کیشی

خدمت ذیشوکت آقای آقا سید احمد برسانید عرض سلام خدمت

آقا شیخ فضل الله و میرزا جعفر و نواب والا شاهزاده ...

میرزا و فخرالحاج حاجی نعمت الله برسانید زیاده عرضی ندارم

دوست حقیقی   رقیمه رفیعه زیارت شد از شرح داده بودید تبریک مبارک

مسرت قلبی حاصل آمد و از فرمایشات الدعوی آگاهی بهم رسید

مفصلی اظهار محبت و مهربانی فرموده بودید که از هر حقوق وفا صحیح گشت اخلاص

وارادت خودتان هر حال و گواه این مقالی است چرا که بنده بار حضور

رادرک فیوضات و فرمایشات حضرت عالی انواع مهربانی بودکه

مفارقت جناب عالی زیاده از اندازه به هجوم مینماید عرض

ارادت خدمت میرزا شفیع خان برسانم زیاده عرضی ندارم

صفحه ششم

((بنده دوستانی))

فدایت شوم   مرحمت جناب عالی با پنجشنبه ها   مژده داد که در ماه گذر ... خواهی کرد

نیت خیر گردان که مبارک فالیست   این فقره را بالضروره برای حقیقت ... چون می‌دانی

میرزا ابوالقاسم خان کاشیگان جناب عالی را ملاقات کردم ... تشریف آوردن بودن

شمارا بوعده شش ماه خورسند نمود الاشتیاق اشد من الموت تا بحال در

شوق و ذوق و شعف ... شش ماه ... که نزدیکی چشم شنیده را
به دیدار وجه مبارک روشن خواهد شد میرزا ابوالقاسم خان
و سلیمان خان و ... شش سکیف و ذوالفقار ... اسلام ... بنده

((صفحه ششم))

((بنده دوستانه))

فدایت شوم   نامه خجسته ختامه که از کلک قلم معجز شیم رسمی صحیفه ... دوم

مهر داد عبارات شیرین که قلب را سرور انگیز بود غرض حصول و شرف ورود ...

کالوح المنزل صدور یافت روشنی بخش دیده گردیده تحصیل نمود

که کمترین نوشته کاتب خان فشانید به سلامتی مزاج کثیر

الابتهاج آن حضرت مکرم معنوی بود سر در شده‌ام چون
ما یان محترم شیخ ... ربیع خان و ... شجاع الملک ...
و شیخ شمس الدین حضور داشتند سلام رسانیدند ...

مودت شعارا   دیرگاهی است که دستخط مبارک شرف صدور نیافته و از

مآثر فرخنده شعور حظی نبردم   غافل از این مطلب هستم که کدام قصور مرا

ازین سعادت عظمی محروم داشته یا جناب عالی را از حضور این

کار واداشته که چاکر را از نظر انداخته باری از هر در مقام

گله برآیم تصدیع خاطر مبارک میپردازم که بعد ازین یارا

فراموشی نفرمایید خدمت جناب میرزا حبیب الله خان

و آقای لطف الله خان را سلام میرسانید زیاده عرضی ندارم

بعرض بندگی میرساند   که همواره وجود مبارک از ملالت ارضی

و شادی محفوظ و محروس بوده دعا میدهید بعد عرض میشود

با کتبی که عالیجاه محبت و نجدت همراه آقا میرزا احمد الله

خان ارسال شده بود رشید [illegible] حضرت سلطانی [illegible] بالعید

فرموده بودید فوز اکبر است تا انجام پذیرفت ادای خدمت نموده

عرض اخلاص کیشی خدمت فرزندی آقا میرزا فتح الله

خان و سیف الله خان و ید الله خان میرسانم زیاده عرضی ندارد

از دارالخلافه طهران
الی دارالمرز رشت

مورخه یوم یکشنبه
۲۱ شهر ذیقعده

۹۰

«جلد هفتم»

«مراسله بین تجار»

بعرض عالی میرساند ادله همراه مزاج مبارک را ابرجات همه نه روز قرار ده کمالات تشکر ساعی

بدوام و استقرار خواهد بود چنانچه برحسب بیانات شفقت از حال این بنده مخلص جویا شده اید

شکر حسن حاصل و علت کسالتی در خارج و داخل صورت وقوع ندارد صحنگاه مرقوم فرموده

علت تصدیع رتبه تضییع اوقات شریف آنکه فقره راجعه بر جوعه مخلص را جداً

مشغول و عنقریب حسن قطع و فصول خواهد بود شرحه وصول پول ووجه

بردات جهت زیاده عرضی ندارد الاحقر محمد کاظم حرره احد الاحرار التوکل

از دار المرز رشت بدار الخلافه
طهران

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۱ شهر ذیقعده

«جلد هشتم»

«مراسله بین تجار»

عنوان پاکت

خدمت ذیرفعت جناب مستطاب عمده التجار فخر الاعیان

مرقوما امیدوار است که حالات صحت آیات همنشین انبساط و قرین ارتباط

فرخندگی داخل دلها شاد و کامیاب باشند بعدها رقیمه کریمه اخوت شیمه مبارک شرف وصول ارزانی

داشت چون حاکی از سلامتی صحت مزاج مبارک بود نتیجه خوشحالی و خرمی گردید بیانات شرحی که در

خصوص زحمت افزایی راجعه بجناب عالی بود مرقوم فرموده بودید از الطاف بیکران

جناب عالی کمال تشکر را داشته و دارم در کیفیات از قطع و فصل این عمل حیرت یقین است

به پایان دارد و تخواهی بحواله یا کمپانی شاهی حواله نموده الاحقر محمد حسین خرم

مورخه یوم یکشنبه
۲۱ شهر ذیقعده

((احبهٔ شهیم))
((مراسلهٔ تجار))

از همدان الی دار العلم شیراز حضرت عمدة التجار
دام مجده العالی
واقتخار الحاج داود آقای فلان زید عزه

۹۱

خدمت شرم همواره خاطر بهجت مآثر حضرت ذخایر از قیود آلام و دوره روزگار دیگر مقام
مصون و محفوظ بوده و خواهد بود چنانچه از فرط ملاطفت بکشف حال اینجانب عزیز داشته زیر
لله الحمد والمنه بر حیات شیلانی بر جهات و نگرانی صورت وقوع ندارد الا محرومی از
درک فیوضات حضوری آن جناب محترم باری چنانچه از گذارشات چه نوعیکی از این جناب
خاسته باشید تقلیل رست که در پست سابق عرض نمودم که حق این داعی را باشر گذار در
قسمت ازال اتحاد نه تعهد و احال با قیمت بسته برابر بات جناب عالی الاحقر

مورخه یوم یکشنبه
۲۱ شهر ذیقعده
عنوان پاکت

جلد سیم
((مراسلهٔ تجار))

از طهران الی دار المرز مازندران
خدمت ذی شرافت جناب مستطاب عمدة التجار آقای فلان

جلالت فداک رقیمه کریمه و صحیفه فخیمه که مسرت افزای مخلص نگاشته بودید بر حسب چاپار
بقره واصل داد گذارشات اطلاع حاصل و از سلامت مزاج مبارک خرم و خوشدل
گردیده وقایع حالیه ایشان بشیراز تهمت که در سابق شرح آن را تحریر عرض نمودم
الحال هم عرض نماید که جناب عالی را که مسطوره آنها را در پست گذشته ارسال
نموده شرح مسطوره ابتیاع نموده فرموده در عاجله ارسال شود که موقع
لزوم داهمیت معلوم دارد باقی والسلام الاحقر محمد حسین قزوینی

(۱۶۴)

خدمت ذیکرامت جناب مستطاب عمدة الاعاظم والتجار افتخار الحاج حاجی محمد علی تاجر یزدی دام اقباله

((اصله بیعقیم))

((مراسله بین تجار))

مورخه یوم یکشنبه
۲۱ شهر ذیقعده

۹۲

ولی النعما مدتی میشود که از حالات خیریت آیات الطاف حاصل نیست اگرچه همواره ظن [illegible]

غائب و حاضر صاحب خیر صحت و سلامت آن وجود ذیجود بوده ولیکن از انقطاع ذیل [illegible]

تعلیقجات مبارک ابواب خرمی مسدود است علیهذا در مقام تصدیع بر آمده عرضه میدارد

که بوصول این عریضه قبول زحمت فرموده اشیائی را که فهرست آن در ورقه علیحده ثبت

شده قیمت حقیقی آنها را معین فرموده مرقوم فرمایند تا در بیت الله (?) دستور

دستور العمل خریداری آنها را اعلام نمایند زیاده عرضی ندارد الاحقر احقر [illegible]

(۱۶۵)

جناب عمدة الاعیان والتجار الحاج والتجار
آقای حاجی محمد حسن تاجر ملا حفظه الله (?)

((اصله بیعقیم))

((مراسله بین تجار))

مورخه یوم یکشنبه
۲۱ شهر ذیقعده

مطاعا مشفقا دستخط مبارک که مبنی بر لطف صرف مراحم شکفت (?) از آن جناب معظم بود

شرف صدور یافته از زیارتش دیده را نور و دل را سرور حاصل آمد لکن (?) آنکه متضمن صدور

فرمایش آن مطاع والا مقام بود بجهت شعوف گردیده و در حال خاطر را بانجام آن

معطوف داشته علیهذا معروض خاطر آن جناب والا مقام میدارد بر اشیائی

موصوف را تحقیق قیمت معروف آن بهتر از آنست که در ورقه علیحده عرض (?)

نوشته هرگاه اجازه فرمایند خریده و ارسال خواهد شد ؛ زیاده عرضی ندارد

مورخه یوم یکشنبه
۲۱ شهر ذیقعده

((جمعه هشتم))
((مراسله بین تجار))

جناب مستطاب عمدة الاعیان زبدة التجار الحاج والافتخار
حاجی محمد علی تاجر استرابادی ملاحظه نمایند

روحی فداک   باشد که همواره مزاج مبارک از امتزاج قرین خرمی ابتهاج و مصون از تقلبات دهر دور

اقتداح بعمل باشد بعینه خیلی عرض میدارد که با کتبی که متضمن بر سلامت مزاج مبارک بود بمصحوب چاپار معتبر رسیده

شرف وصول غره حصول ارزانی داشت چون خلاصه کلام و نتیجه مرامش نامه سلامتی مزاج

مبارک بود خوشوقتی بی‌اندازه نمود در خصوص حق‌الزحمه که جنابعالی مرقوم داشته بودید

خیلی ممنون و متشکر شدم امیدوارست که عنقریب وصول آنها را اعلام نمائید
مرقوم شد و لله الحمد حق علی حرمه احوالات محمد تقی و ترقه دیدار مرحمت

مورخه یوم یکشنبه
۱۲ شهر ذیقعده

((جمعه هفتم))
((مراسله بین تجار))

خدمت ذی شرافت عمدة التجار والافتخار الحاج
والافتخار حاجی غلامحسین تاجر همدانی شرف ورود

قبله گاها   دیر گاهی بود که از چگونگی و کیفیت حالات خجسته آیات آن مخدوم گرام

اطلاع نداشته و همواره نگران نشستن تعلیقات شما را حمل بمضایقه و مسامحه مینمودم تا در این

ایام که یکی از بستگان که بعزم آستان قدس رضوی معظم بود از بندر بیایند

مزاج مبارک نقش دل و نعمت خدای را که مجدداً شامل مزاج عودت نموده

دیگر چنانچه کارهای عمده این شهر نمی‌گذرد امیدوار است که بهر کار و وظیفه
سرافرازم فرمائید و مراجع خدمات کافی السابق مسامحه نفرمایند

مورخه یوم یکشنبه
۲۱ شهر ذیقعده

«حصه هشتم»

«مراسله بین تجار»

عمدة التجار و قدوة الفخام دولا خیار حاجی
محمد جعفر ملاحظه فرمایند

۹۶

نمره ما مکرم تعلیقه کریمه ذریعه بدیعه در بهترین وقتی از اوقات شرف وصول بخشید

چون مشعر به سلامتی ذات خجسته صفات بود سبب حصول خرسندی و مسرت گردید رابعه ها

شروحات متواری است که در طی و اندراج عرائض سابقه عرض نموده بارها عرض

نیامده که تکالیف اخیر بلیه را معلوم نفرمایند که در وقت حرکت رشته حاجات

نگارش جواب ارسال نامه که اینک در این مرکز اسباب کسر و زوال آن فراهم

خواهد آمد و شکست فاحشی به دستگاه تجارت دارد خواهد آمد زیاده عرضی نیست

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

«حصه هشتم»

«مراسله بین تجار»

بحضور مبارک جناب مستطاب عمدة التجار
والافخم والانجاب والافتخار حاجی محمد حسن کاشانی دام

فدایت شوم رقیمه کریمه که مورخه یوم دوشنبه بیست و سوم شهر حال بود زیارت شد و از مطالعه

مطالب مندرجه اش نتیجه و مراد حاصل آمد شرحی مبسوط که متضمن و مربوط بر توضیح اساس حاصله

تجارتخانه‌های این صوب است خواسته بودید لذا مختصر استحضار خاطر مبارک را به قدر اطلاع خود از

اوضاع این اوقات حالیه و ترتیب نظم و نسق حاشیه این نقاط معروض میدارد و لیکن السندی

است که همواره از رجوع خدمات و ارسال بروات مضایقه نفرمایید و روابط تجارتخانه را

منقطع و منفصل نفرمایید همواره منتظر وصول تعلیقات سامی میباشد زیاده عرضی ندارد

مورخه روز سه شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

((جلد هفتم))
((مراسله بین تجار))

برادر مکرم عمدة التجار آقا میرزا محمد حسین تاجر کاشانی

مطاعا مرقومه مورخه شهر حال در ورود چاپار مقرری زیارت شده دل از سلامتی مزاج

شریف خوشوقت و مسرور الحال شدیم در خصوص شیوع از اوضاع حالیه این اوقات فرموده بودید

مطالب دریافت شد و احوالات دستور العمل جهت خرید مال التجاره توضیح شده بود و بجا لکن این زحمت

هر گونه مهمه آن برادر عزیز نهایت امیدواری که دستانه قبول این زحمت و تحمل این مشقت را نموده

هدایت و ذمه رعایت خود مفروض داشته در امورات راجعه به بیع و شری را منقطع نفرمایند و عرض نمایند

مورخه یوم سه شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

((جلد هفتم))
((مراسله بین تجار))

شرح فرمودید علاوه مرقوم نمایند انشاءالله وجود مبارک در کمال صحت و اعتدال است و دور باشد

رقیمه مبارک که کار در شرف اوقات و اصل گردیده و از سلامتی وجود ذیجود مبارک که مسرور گردیده

و در حقیقت کمال رافت و مهربانی بود که مرعی داشته اید ندانم چگونه تشکر از این محبت عظمی را

ایشان قرآن نمود بعد ها معروض میدارد که انشاءالله تعالی مزاج شریف استراح معروف

لیکن داستقامت است همیشه در خاطر داشتم که بوسیله از مجاری حالات آنجناب اطلاع
حاصل نموده و محبت خود را نسبت بجناب عالی پایان تا هم اکنون که بیست بقرره حازم الصو
لهذا لازم دانسته شرح از چگونگی حالت اظهار شود بحمدالله والمنه خود و متعلقان سلامت
و به کارهای اشتغال دارم

مورخه یوم سه شنبه
۲۲ شهر ذیقعده

((جلد هفتم))
((مراسلات تجار))

خدمت ذیمکرمت حضرت مکرم مهربان در کمال توقیر اظهار میدارد که چنانچه جویای حال این ارادت

بنده باشید بحمد الله والمنه تحت سلامتی مزاج اعظم و بهترین نعمات الهی بهره مندست که وجود اقدس قرین باشد

جز آنکه ملالی ندارم جز مهجوری از خدمت و از حضرت واهب العطایا مسئلت میکنم که زودتر نصیب شود

زیارت حضرت عالی را آرزومندم بالجمله ملفوفه پاکت یکطغرا برات بمبلغ پانزده تومان باسم جناب مستطاب حاجی

میرزا اکرم قوچانی را نوشته انشاءالله وصول خواهد یافت شده صندوق قوری

توسط مشهدی علی مکاری فرستاده شد انشاءالله بسلامتی خواهد رسید بعد از رسیدن

رسید آن را مرقوم فرمایید ایام عزت مستدام حرره الاحقر ... محمد تقی

مورخه یوم سه شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از قوچان الی مشهد

((جلد هفتم))
((مراسلات تجار))

سرای نواب حضرت جناب مستطاب عمدة التجار
والافخار آقا محمد حسین تاجر شیرازی

فدایت گردم شرح حالات از قراری است که هفته گذشته مفصلاً عرض نمودم تذکره لازم

چند نفر مکاری عازم بود و بعضی اجناس حاضر بود خواستم بهمراهی ایشان روانه حضور نمایم

لازم شد که بعرض این مختصر مصدع اوقات جناب عالی گردم اولاً اینکه کرایه از قرار

خرواری ده تومان اجناس مفصله ذیل را بهمراهی ایشان روانه کردم تحویل گرفته بانضمام شش نگین

کرایه از قرار خرواری ده تومان پول سفید قرار شده حساب کرده مرحمت بعمل آید

ثانیاً اینکه مبلغ پنجاه تومان پول سفید پیشکی کرایه آن داده شده است آنرا محسوب

فرموده و بقیه وجه کرایه را هم در وجه شارالیه کارسازی نمایند زیاده وقت نماند

سرای امیر خدمت عمه الیحی آقا
محمد رضا زاغنده شرف یاب

«جلد هفتم»
«(نامه‌های تجار)»

مورخه دوشنبه
۲۲ شهر ذیقعده
الی ورجان

۹۷

فدای وجودت گردم گذارش احوال در چاپار ماضی عرض و ارسال شد انشاءالله از نظر جناب

مستعلا باشد رشیده الیوم هم هنوز چاپار وارد نشده که بزیارت دستخط شریف نائل گردم تا در عریضه

سلام عرض جناب آقا شیخ ابوالحسن نوشتم مبلغ چهارصد تومان دیگر بجهة مخارج خانه بدهید و قبض بگیرید

دریافت فرمائید بسیار و خدمت قبله گاهی آقا میرزا تقی از قول بنده عرض سلام بنمایند که

بسانید جناب مستطاب آقا جعفر را عرض سلام میرسانم و عرض میکنم مقدار جنس اشیاء

پنج من تبریز برنج صدری خوب تا کنون فرستادم امید است انشاءالله آدم شهر ذیحجه ارسال شود

جناب مستطاب عمه الیحی زید ... الاجل
آقا جعفر آقا حاج شهیدی ... دامت

«جلد هفتم»
«(نامه‌های تجار)»

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از قزوین الی مشهد

بعرض حضور عالی میرساند اولاً بحمدالله تعالی مزاج مبارک کمال صحت و استقامت را دارد

و ثانیاً در خاطر شریف بدارید در ثانی معروض میدارد و تعلیقه مبارک سرکار عالی مورخه

هم شهر حال رسیده قلب بنده را افزایش داد که رسیده و زیارت شد و از مطالب مرقومه آن هم کمال

بر ذات ملکوت صفات بعد الاطلاع حالا حاصل شده و بر خوشحالی افزود شکرگزاری آورده

و مخارج ... که عبارت از چهار نسخه ... فرد ... بموجب تصدیق بنده صورت

خرید دستخط شریف ارسال سرکار ... دریافت کردید خاطر مبارک ...

مورخه دوم شهر شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از اصفهان الی شیراز

«احبه مقیم»
«در اسلامبول تجار»

خدمت سرکار عمدة التجار رفیع قبله گاهی آقا محمد
تاجر دام اقباله مشرف گردد

۹۸

فدایت شوم — احوالات بنده از قراری است که در هفته قبل در دوازدهم شهر حال [illegible] حضور گردید

ان شاء الله بعدها بشرف خواهد رسید امروز که چاپار متوجه است عازم حضور خدمت [illegible] طهران است

اظهار حیات به ترتیب چند کلمه یادداشت و فراغت میشود از اینکه رقیمه [illegible]

قبض واصل در زیارت شده و مراسلات بر توجه دریافت کرده و از [illegible] کار [illegible]

حاصل شد [illegible] از [illegible] وجه برات [illegible] کار را [illegible] آقا میرزا [illegible]

کارسازی و قبض الوصل دریافت شده [illegible] باشید و اظهار بوجود که [illegible]

از عدم [illegible] ان شاء الله [illegible]

مورخه یوم سه شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از یزد الی طهران

«احبه مقیم»
«در اسلامبول تجار»

خدمت عمدة التجار رفیع قبله گاهی آقا [illegible]
تاجر طهرانی مشرف گردد

فدایت شوم — احوالات بنده از قراری است که در روز شنبه یوم قبل [illegible] گردید حاصل [illegible] خدمت [illegible]

البته بعد خط شریف خواهد رسید و حالا هم لازم است که [illegible] زحمت [illegible] خدمت و اظهار ارادت

زیاده [illegible] رقیمه شریفه در [illegible] شهر حال که [illegible] از [illegible]

زیارت شد و مطالب مندرجه [illegible] شکر [illegible] وجود مبارک [illegible] کمال

گردید همواره از حفظ خداوند محفوظ باشید دیگر اینکه در خصوص اظهارات [illegible] مردم

فرموده بودید [illegible] شدید عمل بسته با [illegible] گفتگو کرده [illegible]

فرمایشید زیاده مطلبی ندارد [illegible] فلان [illegible] احد [illegible] محمد [illegible]

سواد صفحه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از طهران الی شیراز

«جلد ششم»
«مراسله بین تجار»

خدمت عالیجاه عزت همراه آقا
محمدرضای طهرانی زید عزه

خدمت نوشتم اصل مطلب به شدت وجود شریف سرکار عالی [illegible] دارم کم فرصت

شریف همیشه وقت در کمال صحت و اعتدال بهره خواهد بود نهایت

هفته قبل احوالات را شرح داده معروض و ارسال حضور مبارک داشته

البته خاطر از حالات اینطرف استحضار حاصل فرموده اند

ده هفته است که از طرف عالی بعد از هشتم صفر دیگر تعلیقه ظهور

نفرموده است باعث انتظار و نگرانی شده انشاءالله بجز کثرت مشغله مانعی دیگر نبوده

سواد صفحه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

«جلد ششم»
«مراسله بین تجار»

خدمت جناب مستطاب فخر الحاج حاجی
محمدامین شیرازی مشرف شود

شرح عرض عالی اینکه که از دو هفته به شرف سعادت صحبت داشته است

مدت مفتاح عرض می‌شود که رقیمه مبارک زیارت کردم چون [illegible] سلامتی

مزاج وهاج بود در کمال خورسندی بادا و شکرگزاری قیام نمودم

ولی صورت جنسی که مذاکره نموده بودید در کتابچه مذکور مسطور نشده

انشاءالله به وقت تمام مهیا نموده ارسال خدمت خواهم داشت و تکلیف را

بیش از این جسارت نمودن اطلاع می‌دهم با وعده عرض خود الاحقر [illegible]

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از دار الخلافه طهران
الی تبریز

((سقم))
((به شاهین تجار))

حضور مبارک جناب عمدة الاعیان
والاشخاص حاجی محمد کریم شرف شود

فدایت شوم تعلیقه رضیه در مورخه ۱۸ شهر ذیقعده الحرام شرف حصول

ارزانی داشت چون مشعون بر سلامتی وجود مبارک بود بسی

حاصل شد و رفع که درست کردید فقط خصوص برات حواله

فرموده بودید داعی از این حواله اطمینان ندارم زیرا که صاحب

برات نقداً توقیف نباشد وجه تهران کلی برادر وارد آمد

تنهایی کلی لازم است والا وجه موجود است سلطانیه بسته رجوع . -

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

((عبد سقم))
((به شاهین تجار))

۱۰۸

خدمت ذیمرحمت جناب مستطاب خیر الحاج
دالتجار حاجی مصطفی مشرف شود

فدایت شوم مدتی بود از حالات مبارکتان گرامی

اطلاعی ندارم که آیا وجود شریف نقاهتی عارض شده تا نگرانم که

از چشم کرم نظر البته داخ خدمت روانه خدمت مخصوص گاه کردم دور چمن

هم محبت بیاد آوردی و در بسته ارمغان نمیفرستم از مخلفات ایراسال

خدمت شما مشیدم است که حضور شریف قبول کردید نسته حی

خیانم همشیره زاده را فرودی مرخص فرمایشی که وجه تقدیم

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۲ شهر ذیقعده
از طهران الی کاشان

« جلد هفتم »
« مراسله‌های تجار »

خدمت ذیرفعت عمدة الاعیان آقای شرف الحاج
داماد [illegible] حاجی سید عبد [illegible] شرف [illegible] گردد

۱۰۱

مرقومه عالی که [illegible] بعد از طی مراسله رقعه عالی که در یوم جمعه ۱۸ شهر ذیقعده الحرام

حضرت عالی را زیارت نمودم و احوالات مفصله ذیل را [illegible] کربلائی

رقیمه جلددار ارسال نمودم و تمام وجه کرایه را بایشان پرداخته

ام که اسباب [illegible] شما نشود [illegible]

مخلص [illegible] چهار جعبه ، [illegible] آنها [illegible]

فاکتور [illegible] ۳ عدل
[illegible] ۱۹ [illegible] قبض [illegible] داده شد
که اینجا استرداد [illegible]

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از دار الخلافه طهران
به ارامنه رشت

جلد هفتم
« مراسله‌های تجار »

بخصوص قبض ظهرنویسی [illegible]
لازم [illegible] آقا رشتی شود

[illegible] زیارت [illegible] همراه وجه [illegible] مبارک در ظرف [illegible] حرکت

پروردگار [illegible] در [illegible] قرار [illegible] بعد [illegible] عرض [illegible] شرف [illegible]

بهمین قدر اکتفا نشود که در میان [illegible] داده [illegible]

[illegible] تصفیه [illegible] مفصله [illegible] نیست

عمده [illegible] وارد [illegible] مشغول شدم [illegible]
وجه [illegible] نقد [illegible] فراهم نمود [illegible]
تعریف [illegible] الدهر [illegible] دکتر

سرحد یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از دار المرز رشت
سلطان

«احمد مستقیم»
«مرشد بیانی تجار»

خدمت ذی‌رفعت جناب مستطاب سلالة السادات
الاطیاب والالقاب آقای آقا سید کاظم زید توفیقه

۱۰۲

خدمت ترم ‌ ‌ ‌ ش. الله تعالی وجود مرحمت ظهور مبارک از آلام دوام مقام

سعون دمحرولی بای بعد عرض میشود نه سیه میشود که رحمت نیات

جناب مستطاب بارت نشده در حوزه تشکیل شنبه تا کید تا می

داشتم بجهت نرخ جنس خصوصاً رفته و حال اتفاقاً بزرگی

واقع شده مستدعی چنانم که هر کلمه از گذارشات اوقات در آن

تا کرده خاطر باشم و ه نیست شنیده ملا ن بر رسول حاجی

ویف بز از عایه کرده دو صد ضبط کتابچه کردید و رسل

سرحد یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از دار الخلافه
طهران

جلد مرقم
«در صورت برات تجارتی»

جناب مستطاب حجة التجار رکن الاعظم ارسله لتشان ثبات
الاطهار حاجی سید حسینی تاج محمد حفظه الله

عرض میرساند ‌ ‌ ‌ ‌ اشیده که بهمراه و وجه دیگر شعور در طی عطوفت پورد دکار روددد محفوظ

دمحرولی بعد و خواهد بعد ‌ ‌ ‌ باری چنانچه از وقایع حاضره حالیه توضیح داشتناه بخواهند قابل

عرض مطلبی بنداشت و نسبت تصدیع انکه در انموقت جناب مستطاب عمدة العلماء ورئیسه الاجله

دالفقها عازم ارض اقدس مشهد مقدس بودند علیهذا مبلغ معینه به شهمقتعه سحی سبت ن ۵ ۵ تمرین

تنخواه خود را تسلیم اینجانب کرده و برای حواله جناب عالی در یافت کرده

کرده مذکور را بعد از ملاحظه برات بلا فاصله کار سازی نموده اینجانب را

قبول است بتاریخ ۲۳ شهر ذیقعده ۱۳۳۵ حرره الاحقر الکاتب محمد تقی

خدمت جناب مستطاب عمدة التجار والاشراف الحاج والعار قبله‌گاهی حاجی محمدحسن طهرانی رشتیه مد ظله فرمایند

عرض می‌شود   شرحهات از قرار خط جداگانه است که ضمناً مبلغ ملفوفه است تومان

که نصف آن مکه هشتاد تومان پنجاه تومان است از عمدة التجار جناب مستطاب آقا لاکیه را

حامل ... تاجر رشتی زیده غره اخذ و دریافت کردید که از حال تحریر ... ده

انقضای پانزده یوم در وجه حواله کرد مشارالیه کارسازی نمایید فرموده و قبض ظهر را دریافت نمایید الاحقر فلان حرره احرالکا ابن محمد تقی

جناب مستطاب قبله‌گاه کرام عمدة التجار حاجی محمدعلی تاجر همدانی مد ظله فرمایند

قبله‌گاها   انشاءالله مزاج مبارک بهیچ‌وجه معرض عارضه و حدوث حادثه نبوده و نخواهد بود

از حالت مخلص اینجا اهیه نعمت صحت و تن درستی برقرار است و ترتیبات حاکیه شده و

حامل است

با حسبه مرتب است ضمناً زحمت میدهد که در اینجا مبلغ پانصد پنجاه تومان وجه نقد از

جناب مستطاب معارف نصاب میرزا شمس الدین خان دریافت نموده و ۱۲ روزه است

معادل وجه مذکور از حال تحریر الی مدت یک روز دیگر بحواله جناب معظم الیه با ... ان

سپرده انشاءالله لطف فرموده برات مزبوره را بوعده مذکور در وجه معظم الیه

کارسازی بفرمایید به تاریخ شهر فلان سنه فلان الاحقر فلان حرره احرالکا

یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده
از کرمان الی
قوچان

۱۰۶

برای ابیض بجانب جناب مستطاب عمدة التجار ملا شیخ اسد الله مد ظله العالی

قبض کا؟ شده حات نبوع بپاشه که در عوامیه علیحده عرض شد الی کل [illegible]

شود در این وقت مبلغ یکصد شش قران که نصف صحیح آن شصت و سه قران [illegible] بپاشه

از عالیجاه عزت همراه که خدا رجب علی قریه جعفر آباد اخذ و دریافت شد

وجه مزبور را بر حسب فوق پس از ملاحظه همین نوشته بفاصله هفت یوم دیگر [illegible]

جلد تمام اجرهای صدر الممالک داشته و ظهر برات را الواصل دریافت فرمائید

یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

خدمت ذیشوکت جناب مستطاب عمدة التجار آقا محمد علی مشرف شود

فدایت شوم اوالدت تقاریر است که چونکه با چاپار گذشته معروض حضور

مبارک گردید الحال مصدع میشود که مبلغ چهارصد و هشتاد قران از جناب فخر الحاج دالی

ذریعة الاعاظم والتجار حاجی محمد کاظم های شیروانی اخذ و دریافت شده

برات ما بجانب جناب عالی داده شد انشاء الله وجه برات را ده یوم بعد از رویت

ورود وجه مزبور را به کارسازی دارید قرار است [illegible] احمد های ابن محمد علی

((صورت برات تجارتی))

۱۰۵

[illegible] ان شاءالله در موعد شریف را ملاحظه [illegible] بعدها کدام برات

از قرار است که بابت و نوشته جات متفرقه بعوض [illegible] هزار [illegible]

مبلغ چهارصد قران رایج دولتی از عالیجاه محمد [illegible] بهراه
رسالات —
امضا

آقا میرزا شفیع خان دریافت نمودم و این برات را تحویل کرد

جناب عالی ارسال داشتم جناب عالی زحمت کشیده مبلغ مزبور را

در روز جمعه [illegible] الوعده در کارسازی [illegible]

شهر ربیع المولود سنه ۱۳۳۵ الاقل الاحقر محمد حسن

((صورت برات تجارتی))

معروض میدارد که ان شاءالله در تاریخ ۴ ج شریف [illegible] یک سال [illegible]

بعد از مبلغ ۵ بیست قران از جناب مستطاب عمدة الاعیان [illegible]

حاجی عبداللطیف کرمانی دریافت نمودم و این برات را تحویل

کرده جناب عالی ارسال داشتم جناب عالی زحمت کشیده مبلغ مزبور را

در روز جمعه [illegible] بعد از پنج یوم از رویت برات کارسازی [illegible]

فرمائید که [illegible] اتمام است و در [illegible] تحریر شود [illegible]

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

((حبه هفتم))

((صورت بارنامه تجار))

۱۰۶

عمدة التجاره افتخار الحاج حاجی محمدتقی تاجر اصفهانی مد ظله نامه

اعز ارجمندا   چون در این وقت غلام علی مکاری چهارپا برای عازم بود و مال

احتیاج چارکه هم حبه داد ارد نشده بود لهذا محض خالی نبودن مراشی به چهارپایان

شما را به مختصری از اجناس تتمه سابق که بسته و موجود بود لهذا با اتفاق مکاری

مزبور ارسال شد و کرایه از قرار خرواری سی تومان حساب نموده و ده تومان

پیشی کرایه موضوع نموده و تتمه را از قرار معمول سابق بپردازید زیاده

زحمتی ندارد انشاءالله شرح مطالب را در عریضه جدایی عرض مینماید الداعی الاحقر

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

((حبه هفتم))

((صورت بارنامه تجار))

عمدة التجار و الاعاظم و قدوة الاخیار جناب مستطاب آقا میرزا احمد تاجر تبریزی دام ظله

فدایت شوم   انشاءالله وجود مبارک را تحمیلی برقرار و مزاج وهاج را

شرافت استوار است   بعد شرح حالت بنحویست که در عریضه جداگانه عرض

نمودم ثانیه جداگانه در این موقع چون مشهدی حسن مکاری عازم بود مختصری اجناس

که در انبار حاضر بود در حق شما رالیه ارسال خدمت شد و کرایه از قرار

خرواری سی تومان است ده تومان از بابت پیشی کرایه دریافت نموده

آن را مجرا نموده و تتمه از قرار مذکور بپردازید زیاده عرضی نیست الداعی الاحقر

مورخه یوم سه‌شنبه
۲۳ شهر ذیقعده

((احمد مسقر))

((صورت بارنامه تجارتی))

۱۰۷

سرای گلشن خدمت عمدة التجار روزبه الاخیار آقا حاجی معصوم شهیر حفظه الله

به عرض حضور عالی جناب رقیمه کریمه که مصحوب چاپار هفته گذشته واصل گردید از زیارت آن مسرور شده

و از سلامتی حالت شریف بسیار تشکر کردم چون سه چیز عالی مکاری عازم بود لهذا

اشیاء مفصله ذیل را بهمراهی شما رابعه بجهت جناب عالی حمل نمودم و از

تنباکو	ابریشم	دستمال	شش	پارچه عطرقه
۴۰ بار	۲۰ بار	۳۰ بار	۵۰ بار	۷۰ بار

ه خروار شش ... تبریز است با عیب و نقص تحویل داده‌ام مطابق صورت

بار ... از قرار خرواری ده تومان چهار قران پیش کرایه داده‌ام باقی را به ... بپردازید

((فصل هشتم در دو نوع است))

((نوع اول در رقعه‌جات دعوت است نوع دوم در تبریک))

مورخه یوم پنجشنبه
۲۵ شهر ذیقعده

قربانت گردم   چند روز است شب آورده‌ام در این شهر که یاد حضور شریف

شب بروز آورم   فردا شب جمعه در دوستان مجلس برود ملاقات دیگر است

این هفته را ... و ... چون مجلس یادگار باشد

در صفا ... دو شنبه منزل هم متعلق بجناب عالی حضرت

استدعا دارم که فردا شب هفته را سرافراز فرمایید ... حضور

مبارک ... ۵۰

حرره احمد ... ابن حاجی میرزا محمد تقی ...

«نوع اول در دعوت است»

نهایت ترنم مبارکی و میمنت در طلوع مراحم حضرت حجت عصر عجل الله تعالی

فرخنده یوم شنبه ۲۷ شهر حال که شب بعد است در منزل جناب مستطاب

عمدة الاشراف آقای میرزا علی خان دام اقباله العالی جهت زوجه

میرزا علی اصغر مجلس عقدی تشکیل میشود خواهشمند است علی الساعة در ساعت

مذکور قبول زحمت فرموده مجلس را بقدوم خویش زینت و رونق

خاطر شیرین بنده را مشعوف و قرین امتنان فرمایند به آداب

قربانت اقل فلان حرره احقر در بیست پنجم شهر ذیقعده الحرام

«نوع اول در دعوت است»

نهایت ترنم شب جمعه پنجم رجب جشن و جشنی در تولد با سعادت حضرت الحق

رونق مجلس و زینت محفل بوجود و حضور شریف بسته است

زحمت فرموده بنده نگارنده را سرافراز و ممنون فرموده و خرسند

شیرینی بخوره باله و مطرب هم مهیا است دلی تنها عیش نمی دهد

دست تنها تو تو دیار کجا است امید که محفل دوستان

را از فرقت حضور دوستان خواهید فرمود ان شاء الله

فی شهر فلان سنه فلان حرره احقر الانام ترکی

«جلد هشتم»

«نوع اول در دعوت‌نامه»

فدایت شوم شب شنبه ۲۲ شهر شعبان در منزل جمعی از

دوستان و محبان تشریف دارند استدعا می‌نماید دیگران بوجود شریف

جناب عالی صفائی ندارد امیدوارم که جناب عالی هم

مرحمت فرموده سرافرازم فرمایند و منتظر تحویل نمایند

رواق منظر چشم من آشیانهٔ توست کرم نما و فرود آی

که خانه خانهٔ توست انشاءالله مقرون باجابت خواهد

بود زیاده زحمتی ندارد الاحقر فلان (فرامدالامر)

«جلد هشتم»
روضه‌خوانی

«نوع اول در دعوت‌نامه»

فدایت شوم همراه و جمعی حضرت عالی در کمال صحت و عافیت

است ضمناً عرض می‌شود سه‌شنبه منزل که متعلق به حضرت عالی است

ذکر مصیبت حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیة والثناء است

استدعا آنکه یوم سه‌شنبه ۵ محرم الحرام یک ساعت از آفتاب

برآمده قدم رنجه فرموده مستمعین را مستفیض فرمائید زیاده

الاحقر الحاج میرزا اسمعیل

((جعبه هشتم))

((نوع اول در دوست ها))

۱۱۰

قبله گاها او هم همه مطلب باشد که وجود شریف است و در خانه تی چون

در این ایام تبریک و رسید منزل که در واقع متعلق بحضرت عالی

باشد مجلس تعزیه داری حضرت خامس آل عبا علیه السلام

التجیه داشته و منعقد است مستدعی چنانم تشریف آورده بیش

استماع ذکر مصیبت فرموده ضمناً قهوه و قلیانی صرف

فرمایند. منتظر داعی در نیز در صرف [illegible] کار را بدار عرض خواهید بعقب

(آقا الحاج اسدالله)

((جعبه هشتم))

((نوع اول در دوست ها))

۱۱۱

قربانت گردم چون بنابر کمی رسمیت در ملک غایت ولی عصر عجل الله

تعالی فرجه فردا شب شب نصف [illegible] عروسی بنده زاده احمد آقا

حفظه الله تعالی است بنا دارند در مجلس عیش و انبساط [illegible] بهیات

تشریف است شب مذکور تشریف شریف ارزانی فرموده مجلس را

بقدوم خویش مزین دارید بنده را مفتخر و سرافراز فرمایید

آقا زاده را هم همراه بیاورید زیاده زحمت الا حقر فلان بن فلان

عروسی احمد آقا در بیست پنجم شهر ذیقعده شد از روز [illegible]

((جمله هشتم))

((نوع اول در دعوت ها))

۱۱۱

فدایت شوم چون این ایام و لیالی متبرکه مخصوص ذکر مصائب
حضرت سید الشهدا علیه آلاف التحیة و الثناست در سلسله منزل
چند شبی مجلس روضه تشکیل است متمنی است فردا شب با آقا زاده
تشریف قدوم ارزانی داشته از استماع این خبر و ذکر مصائب
استفاده کامل حاصل و از صرف شام این بنده را افتخار
امتنان فرمایند زیاده قربانت للاحقر محمد تقی دیوان
در روز پنج شنبه بیست پنجم شهر ذیقعده الحرام حرره الاحقر

((جمله هشتم))

((نوع دویم در رقعه جات تبریکات))

فدایت شوم امروز بشارت جانانه که به میمنت و مبارکی ایام
با هر خیر فرخنده جشن شاهانه گرفته و دولت یاران بدوستان داده اند
از این بشارت فوق العاده شد و مشعوف شدم در نهایت
تا عفو که در این موقع عیش و طرب که بساط شادی کنان
و یاران گوهر ملتزم آن بزم عشرت و سرور با نشاط ساعدم
بکرد و در آن موقع حاضر نبودم که تقدیم خدمت نمایم تقدیم جان بود
که بنده با آن همه آرزو و اشتیاق زیارت و دیدار بادی
جناب عالی داشتم از فیض حضور محترم محروم ماندم
بکمال مسرت خاطر تبریکات صمیمانه خود را تقدیم نموده
خداوند ... تمام ... شادی باعزت و کامرانی
... اقبال ... آغوش ... ایام ... بت ...

«نوع چهارم در تبریکات»

به عرض عالی میرساند   پس از عرض مراتب اخلاص دارات صمیمیت که

امروز بشارت ورود مسعود عالی را دادند در واقع از این بشارت ابواب

شادمانی و سعادت بر چهره آمال گشوده شد باز آمدن آن بهجت نوبهار

گلهای بوستان محبت شکفته شد با اینکه مسلم میدانم کرم صحه

جان به نثار قدوم حضرت دهم   در نهایت زمینی خاک مجلس را بر خرم

وا برای تهنیت و مبارک باد ورود حضرت عالی مختصر چیز

ناقابل تقدیم نمودم به مسرت محض شرایط خدمت قبول

فرمایند برای مراتب امتنان و تشکرم خواهید افزود و آینده

دارم در دم همایون حضرت عالی سیر و سفر دن بزید خدمت دعاگو

«نوع چهارم در تبریکات»

قربانت شوم   پس از تقدیم عرض مراتب اخلاص دارات و استعلام از

استقامت وجود مبارک تصدیع میدهد آنکه از ارتفاع رتبه مقام که

برای حضرت عالی از مساعدت تائیدات آسمانی و حسن لیاقت ذاتی است

مقامات علمی و عملی و جوهر ذاتی خود تان حاصل شده است و حضرت بنده از

این شروه روشن و مملو از خرمی و شادکامی است بحمدالله کوکب اقبال

از افق سعادت طالع اختر جلال از برج حضرت ساطع و لامع

این هنوز اول آثار جهان افروز است بار بجمله بی گمان از

طرف حضرت ما بشد اید تشکرات و تبریکات صمیمانه فقط

از ظهور این موهبت تقدیم نمایم حقیقة وجود محترم عالی نیز از

و شایسته مقام بالاتر از این را دارا است امید دارم بحول الله

مقامات جلال با مساعدت اقبال روز کار را صرف نمو مقر المرام

« نوع دوم در تبریکات »

فدویت شوم   امر و بشارت داده‌اند که بمبارکی و میمنت خداوند استعمال پدری

بحضرت عالی عنایت فرموده زایدالوصف مسرور و شادم تقدیم تبریکات جادر ...

برسم دوستی لازم دانسته تقبل عالم دعاگو و ارادت سیر کفایت تبریکات

صمیمانه خود را نسبت باین مولود جدید الورود تقدیم عالم نشاط الهی

تعالی مقدم شریف و نزول اجلالش بخیر و مبارک برادرانه

و ابواب سعادت از این موهبت بر روی والدین محترم نایل

حبیب محترمش مفتوح بدارد چه واثقم که خداوند آن نوزاد محترم

عزیز را در ظل عطوفت و در کنف تربیت و سایه والدین باهمه متحرکات

طبیعی بمقامات عالیه نائل و روزگار را بافر به عزت و حرمت

و سعادت و کامرانی صرف فرمایند زیاده قربانت الاحقر ...

« نوع دوم در تبریکات »

تصدیق کردم   سکوت را در موقع تجدید سال تخلف از ادای

شریف‌ترین از تکالیف خود دانسته علیهذا در مقام اداء وظیفه

خود برآمده روز عید سعید را بحضرت عالی خداوندگاری تبریک

عرض نموده و در این موقع تجدید سال از روی خلوص نیت و صدق

طویت ادعیه خالصانه صادقانه خود را برای سلامتی و سعادت

آن پدر معظم وقایع خود تقدیم میدارم چون از حیث جهد

مبارک و عرفی تبریک شفاهی محروم هستم که بوسیله این عریضه

حضرت عالی و قاطبه خود را بر روز این عید سعید تهنیت عرض

میکنم و امیدوارم مبارک و خرم بانواع سعادت و نعمت ...

«نوع دوم در تبریک و جوابیه است»

١١٤

فرزند عزیزم مکتوب شریف که متضمن سلامتی مزاج شریف و تبریک عید سعید بود واصل

با یکدنیا مسرت مطالعه شد آفرین بر حسن طینت و پاکی نیت شما که در هر حالتی در رفتار

قلب مرا مملو از هزاران وجد و نشاط مینمایید تربیت و تعلیم و تهذیب قوای عقلی و معنوی

هر فرزندی از وظایف و تکالیف هر پدری است ولی طلب صحبت تربیت قابلیت راجع

بخود اوست در این صورت این تشکر قلبی و تذکر آثار مودت میان پدر و فرزندی

متلذذم و متسلی دل هست فرزند جان از اظهار تبریک و احساس لطیف و محبت

شما بی نهایت مشعوفم ولی سالها آید و ایام شیرین میگذرد ولی برای شما

مسرات جوانی باقی و من هر ساعت قدمی به پیری نزدیک میشوم و تا نفس آخر جان و

دل را برای شما میخواهم در این موقع تجدید سال فرخنده شما را از صمیم قلب تهنیت میگویم

بواسطه عدم بضاعت و دست تنگی از ارسال تحفه و هدایای شایسته شرمنده‌ام بجای عیدی آن

دل خود را تقدیم مینمایم توفیق سعادت و ثروت آن نور چشم مکرم را از خداوند مسئلت مینمایم

«نوع دوم در تبریک است»

فدایت شوم در این موقع تجدید سال از روی خلوص نیت و صدق

طینت ادعیه خالصانه خود را برای سعادت و شوکت حضرت عالی

در سایه عنایت حضرت تقدیم مینمایم و امیدوارم که سالیان

دراز با ازدیاد عزت و شوکت بملاقات این قبیل

اعیاد موفق بتحصیل شده مقضی المرام باشید نایل

احد بیم محدث ثقی سنة ۱۳۱۱ این کمینه میخواستم چونکه

یک چند روز بیرا اتفاقی نشسته‌ام جهت شفقه باید عاقبت حلول

مورخه پنجشنبه
۲ شهر ذیحجة الحرام

((جمله هشتم))

((نوع دوم در عبارات جوابیه است))

قربانت گردم مرقومه شریفه که متضمن دعوی تبریک عید بود

مشعوف بود و امیدوار از بروز حسن نیات قلبیه حضرت عالی گردید

تشکر و امتنان حاصل گردید این بنده نیز از صمیم قلب تبریکات

صمیمانه خود را تقدیم و در بیت تبریک و عزت و سعادت

و استقامت آن وجود محترم را از خداوند جلیل خواهانم

امضا احمد بن محمد تقی [illegible] دوم ذیحجه نوشته برای او

شهر ذیحجة الحرام [illegible] قربانت علی [illegible]

مورخه پنجشنبه
۲ شهر ذیحجة الحرام

((جمله نهم))

((در عریضه جات تعلیم و))

معروض میدارد اگر چه روز گذشته در محضر حضرت مستطاب عالی ادام الله برکاته

بعرض عید مبارک رسانیدم مجدداً بجهت تأکید و اهمیت مطلب عرض میکنم [illegible] ابواب

زحمات در اثبات حقانیت بنده از حقوق ثابته خود [illegible] بعمل آمد

حضرت مستطاب عالی هم راضی به تضییع حقوق احدی نخواهید شد در این صورت

پیشتر از این جایز نیست تضییع در خصوص قباله ملک [illegible] چنانچه

مجد کلیه [illegible] حاضر و [illegible] شرفیاب شده [illegible]

مبارک [illegible] حاضر [illegible] امضا [illegible]

[illegible]

((جلد نهم))

((عرایض علماء))

۱۱۶

بنده فدوی عرض میکند کان حضرت مستطاب حجة الاسلام متعنا الله ببقائه دام ظله العالی

علی مفارق الانام میرساند از آنجائیکه خداوند متعال وجود مقدس مبارک را ملجاء

و پناه عامه اهالی اسلام قرار داده و حالت پریشانی داعی بکاهو حقه حضرت مستطاب

حجة الاسلام معلوم است که براسطه ضیق معیشت از تحصیل ترک علوم بازمانده

ستة عشر چنان است که مرحمت فرموده با دلیلهای حقیقی قاهره اکنون بنده

ولطیفه زرد وزرد که معمول است در موقع تحویل حمل محض دعاگوئی ذات مبارک

کان اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت اقدس همایونی خلد الله ملکه

استحقاق مرحمت میشود با اینکه قبل از دیگران یعنی در همین موقع اظهار بکرده

قدر متعارف است در حق این دعاگو مرحمت شود که با اسعد کی مشغول تحصیل دعاگوئی بوده

کرده باشد چنانچه در آن محل ممکن نشود دیگری رفت شود امر امر مبارک است

((جلد نهم))

((عرایض علماء))

معروض آستان ملائک پاسبان حضرت حجة الاسلام والمسلمین میرساند مدت چهارده سال

فدوی جان نثار از فقهای رجب علی اتباع نموده و سالکین طریقه علماء و جعفری بجار مشغول

نموده ایم فعلاً قریب ده یوم است که همسایه فدوی جواد خان با کمال شرارت اوباع

از در دو خانه میشوند و لکم تبه هم نزاع کرده اند مع ذالک در دفعه نیز ادعای تحقیق

کسانی داخل و خارج شدند لذا تظلم با آستان مبارک کرده این تکلیف دعاگو را با تحقیق شرع

کرده در رفع تعدی و ظلم تخصیص از دعاگویان به تماشید چون از مدار احکام

سنه پیغمبر را جلوس فرموده شده بعهده ذات مقدس است که جلوگیری و اجرای احکام

از ظلم و فساد یعنی اعتقاد وساعی باشند امر امر مبارک است

«جلد نهم»

«عرایض العلماء»

بعرض حضور مرحمت ظهور حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین میرساند پیوسته در ظل

عنایات اعلیحضرت ولیعصر ارواحنا فداه آسوده ام و برقرار الحمد لله با همراهان خلق در راحت

در سایه معدلت را به فرق چاکران سایه گستر بسط و مبسوط گسترده بدارد همیشه

مرصع خاطر عاطر است چنانچه در مقام کاغذ و کوچک نوازی و استفسار حال

به تأیید الحمد لله از لطف حضرت حجة الله نعمت صحت بزرگ موجود حصر بدن باشد

که از ذات خجسته صفات جناب عالی مستحضر شده و اطلاع کامل بر حضور الطاف

که مورخه چهارم شهر شوال بیاضت شرف شده و این چند کلمه عریضه از انجا بنگاشته رجوع

مبارک نمود که از جمله فراموش شدگان محسوب نشوم هر نوع خدمات لازمه باشد.

«جلد نهم»

«عرایض العلماء»

بعرض حضور مهر ظهور حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین میرساند اهم مقصد از درگاه

حضرت ودود سلامتی وجود ذیجود مبارک عالی است امید که وجود مبارک را در ظل عنایات

معبود از کافه عالم مصون و محروس بدارد چنانچه جویای حال اینجانب باشید بحمد الله و المنه

نور شدت دعاگوی وجود مبارک هستم یوم قبل فرزندی میرزا کاظم را از طرف زنجان

خودم نیز روانه زیارت نمودم چون بعضی کارها در انجا داشت در الحجه همراهی از جناب

عالی لازم بود بنده مجددا تأکید نمود که خدمت جناب عالی برسد کارهای خود را

تصدیع حضرت عالی انجام دهد نظر به رحمتی که در حق حقیر دارید و تحفه همت کرده را

مشمول عنایات میفرمائید که موجب هزاران امتنان است بیش از این جسارت

بعرض حضرت مستطاب ملاذ الانام و قبلة الایام روحی فداه میرساند

ذریه رسول که سکنی کهریت با عیال و اطفال بدعاگوئی وجود مبارک اشتغال

داریم همه ساله از طرف قرین الشرف کامیاب و متنعم بودیم اکنون یکسال است

که محروم و بی نصیب شده ایم از آنجائیکه صفات حمیده و شیم پسندیده آن وجود

اقدس هم دارا به ترحم و مرحمت است جسارتاً عرض شده که مرحمتی بفرمایند تحصیل خورده

ستر روزگار بفرمایند که با سهم کی به دعاگوئی از وجود مبارک مشغول

بعد باشیم زیاده عرضی ندارد حرره احقر ولد مرحوم میرزا رضی

بعرض حضور حضرت مستطاب ملاذ الانام و ملجأ الخواص و العوام دام ظله میرساند اضعف الفقرا

خداوند تعالی چون لذزه دعاگوئی شایسته است هم پیوسته مرتب دعاگوئی وجود درا در انجمن حضرت

بپر نور پرنور السرور مبارک مشهد کان عالی سلمه الله تعالی جلوه بهره ور در مقام

مراحمت بر آمده که خداوند شاهد و گواه است که هیچ وقت حسن صفات و محبتهای

مخصوص جناب عالی را نسبت بخود فراموش ننموده و نخواهد نمود للّه الحمد

بعد از ادای چهار فریضه به دعاگوئی آن وجود مبارک اشتغال دارم خداوند بر عمر و عزت

دیگر آنکه مرحم اخلاق و رقیقات جناب مستطاب عالی روحی فداه بیفزاید ضمناً عرض میشود

حد و دونکش ملکه که باید با ... تصرف و ارث تقسیم شود چه اقدامی نموده اند که در آنجا

مورخه یوم پنجشنبه
۲ شهر ذیحجه الحرام

«جلد دهم در دربار سلطنت سفر قبه‌ست»
«عریضه اعلیحضرت پادشاه»

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت گردم در باب اسباب سوری که بجهت گلکلان

دستخط انجم مبارک شرف صدور یافته بود به بارست آن نامه خجسته دوانی

بنده کان نادر شده هیچ اسباب بزرگی در قورخانه مبارکه نیست که

بمصرف آنجا آید هرگاه حسب الامر مبارک اقتضا فرمایند باید

از فرنگستان ابتیاع کرده بفرستند موقوف است بفرمان نافذی

که از دربار معدلت مدار شرف صدور یابد الامر الاقدس

العالی مطاع اقل فدویان حرره در لیله جمعه ۳ شهر ذیحجه الحرام

سنه هزار و سیصد و سی پنج بنده اقل درگاه احمد بن محمدتقی سپهر

(جلد دهم)
«مراسله متفرقه»
«عریضه با علیحضرت پادشاه»

مورخه یوم پنجشنبه
۲ شهر ذیحجه الحرام

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت گردم امر استفسار فرموده اند که با این علامم جان نثار

در جمیع اسفار ملتزم رکاب ظفر انتساب بوده چون در این سفر اجزای جان

معادن جواهر بسیار است از این قبیل معادن محصولی لازم دارد

چنانکه این کمترین غلامان در این سفر ملتزم رکاب نصرت انتساب

مبارک نباشند دستخط جهان مطاع شرف صدور یافته تا اینجانب که

از برای کار معادن لازم است از خود تدارک دیده در رکاب ظفر

انتساب مبارک حاضر و آماده و مهیا گردد حکم حکم جهان

مطاع است بنده اقل احمد بن محمدتقی سپهر دو قرن کلکان

«جلد دوم»
«مراسله متفرقه»
«عریضه به اعلیحضرت پادشاه»

مورخه یوم پنجشنبه
۲ شهر ذیحجة الحرام

۱۲۰

قربان خاکپای مبارکت گردم   اگر کسی از نجابت پیشه‌های [illegible] زبان خاکپای [illegible]

مبارک جان خود را نثار نمایم کافی نخواهد بود از حقوق الطاف بی‌منتهای [illegible]

چاکر فدوی را بجهت که از آستان مبارک مرخص فرموده‌اند [illegible]

شهر مبارک [illegible] پانصد [illegible] اشرفی [illegible]

ارسال و به رسم ارمغان و تقدیم روانه آستانه مبارک نمود [illegible]

می‌نماید که بقبول این پیشکش ناقابل چاکر خود را قرین [illegible]

و شادمانه و سرافرازت فرمایند زیاده جسارت است چاکر

جان نثار آستان مبارک فلان [illegible]

«جلد دوم»
«مراسله متفرقه»
«عریضه به وزراء»

مورخه یوم جمعه
۳ شهر ذیحجة الحرام

قربان حضورت مرحمت ظهور مبارکت گردم   بعد از تقدیم عرض [illegible]

ملجاء و پناه این فدوی آستان مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم

افخم اعظم روحی فداه است [illegible] مراحم عالیه باید [illegible]

بعد [illegible] تجلی عنایت و عواطف حضرت اجل [illegible]

بر رأی مبارک واضح و هویداست که فدوی محمد حسن [illegible]

[illegible] از مراحم حضرت مستطاب اجل [illegible] در دستخط مبارک

مطاع [illegible] میرزا محمد خان [illegible]

که در این خصوص [illegible] الامر المطاع

تصدق وجود مبارکت شوم — دستخط مبارک که بسرافرازی چاکر صادر شده بود

یافته شرف زیارت آن نائل و مفتخر گردید بحمد الله و المنة از لطف و الطاف

حضرت مستطاب عالی اجل اکرم افخم روحی فداه [illegible] حاصل

و همواره مراسم دعاگوئی وجود مبارک اشتغال داشته خداوند ظل

عطوفت دوام حمایت آن وجود مبارک را از فرق این چاکر کم مستدام بدارد

در فقره [illegible] زاده حفظهم الله تعالی سفارش فرموده بودید امیدوار

خدمات چاکر در حق والا [illegible] زاده ها اسباب [illegible]

درجه کرده بحمد الله ترقی [illegible] العالیه در این مدت [illegible]

حاصل شده و در اندک زمانی ان شاء الله از حیث خط و درس [illegible]

استغنای قرائن خود خواهند شد [illegible] مبارک [illegible] وجه [illegible]

در حقیقت [illegible] آورده [illegible] عرض شود

تصدق حضور مبارکت شوم — چندی قبل بتوسط مقرب الخاقان میرزا حسن خان [illegible]

که با فدوی جانثار نسبت ماهیت [illegible] حضور [illegible] جناب جلالتمآب اجل افخم دام [illegible]

العالی شده اظهار مرحمت و وعده عنایتی فرموده اند فدوی همواره [illegible]

حالی دارد [illegible] در باب [illegible] لاکن [illegible] مرحمتی که در حق جان نثار

بعد عرض شد که [illegible] نام عراق [illegible] شده و میخواهد باشند [illegible] جناب عالی

بذل مرحمت و توجهی فرموده که [illegible] فدوی را بهره [illegible]

عریضه خدمت جناب عالی [illegible] آقا باشی [illegible] فدوی [illegible]

[illegible] بسم جان نثار [illegible]

[illegible] آمده [illegible] باشند [illegible] برقرار [illegible] اطلاع

((جمله دوم))

((مراسلات شکسته ۲))

((رقعه یکنفر از علما به یکی از وزرای پاره از مسائل ادارات و رقعه شخصی))

۱۲۲

بعرض عالی میرساند پس از ادای مراسم ارادت و وظایف دعاگوئی زحمت میدهد

چون از حسن عقیدت و طرز سلیقه جناب مستطاب اجل عالی در انتخاب اعضا برای

اداره شرعیت اطلاع کاملی دارد که بجهت خدمات اشخاص کافی عالم مهذب

الاخلاق انتخاب مینمایند جناب فلان را که در کفایت و دیانت و علم و درستی عمل

و درستکاری معروف و معروف است خدمت حضرت اجل عالی توصیه و معرفی

و خاطر محترم را از جهت حسن مراقبت او در خدمت مرکزی اطمینان

میدهم و تمنا میکنم بذل مساعدت فرموده او را در یکی از ادارات حالیه

آن وزارت خانه جلیله که مقتضی بدانید متعهد فرمایید که مشغول خدمات

شوند از قبول این تمنا موجب ارادت این بنده خواهید افزود ایام عزت مستدام

((جمله دوم))

((مراسلات شکسته))

((تقاضای رجوع خدمت))

مقام منیع رفیع وزارت جلیله عدلیه عظمی دامت شوکته العالی چون حضرت اجل عالی بکمال مسبوقیت

در باره فدوی دارید گمان نمیکنم برای معرفی خود چندان محتاج به اقامه دلیل باشم مکرراً

امتحانات خود را در خدمات مرجوعه از بروز ظهور و کفایت و صداقت و روش خود داده ام

بشکایت کدام معرض و شکایت کدام ساعی و نمام بدون ذره تقصیر از خدمت

از شغل خود منفصل جبری است بیکار و پریشان حالی در خانه تحمل

کشیده ام با نتیجه منفصله بهیچ است با مراتب حق شناسی و قدردانی که از ذات

است راضی نخواهد شد که وجود مثال فدوی که عمر خود را در تحصیل

تقدیم هر گونه خدمات حاضر و جانثار است مهمل و بی مصرف بماند مستدعی است

که دقیق دانسته مفتخرم فرموده تا با کمال ... داری در انتظار بر انجام خدمت گذاری اقدام

ایام عزت و شوکت مستدام

((رقعه جوابیه))

۱۲۳

متعهدالسلطانا   اینجانب از حسن کفایت و صدق امانت و علم و عقل و رشاد

کمال رضایت مندی و اعتماد دارم بسته بهمین جهت از روز نخست شغل خود منی

که مناسب مقام و سزاوار شان شما باشد معین و رجوع شغل مطلوب است

نقطه نظر و توجه اینجانب همواره معطوف باستخدام اشخاص

عالم و مهذب است که ترا مانند خوب از عهده وظائف

و خدمات مرجوعه خود برآیند زیاده دستخط امضا

((عریضه در تقاضای حقوق))

تصدق حضور مبارکت گردم   البته خاطر انور حضرت اجل حالا در مراتب

خدمت گذاری و مراقبت چاکر در تقدیم وظائف نبشته که چاکر بخوبی

مطلع است در این وقت از زمان با این گرانی و پریشانی

سختی روزگار فقط محل معیشت چاکر منحصر بهمین مختصر حقوق است

در آن هم بد بختانه ... ماه است از طرف کارگذاران عالی در تأدیه

آن به تعلل و اهمال گذشته در این صورت حالت چاکر معلوم است

که در کمال استیصال و پریشانی بشبیه در هیچ راه امیدی بخزانه نیست

مختصر حقوق ندارم از حضور انور مبارک مستدعی امر و مقرر گردد که

حقوق عقب افتاده چاکر را عاید دارند که با استظهار کامل بوظائف

چاکری قیام نماید

((عریضه تجار اهالی به وزارت جلیله داخله شکایت از حکومت))

مقام منیع رفیع وزارت جلیله داخله دامت شوکتها در این وقت از زمان که در زمان عنایات عالم آرا فرا

گرفته و آفتاب معدلت بر تمام سرزمین شرقی و غربیان افریقا و [illegible] تابیده و [illegible] حقوق محروم شدن

دولت علیه ایران در اعداد دول مشروطه با آن ذات پاک ولیعهد تا بنیاد اولیای امور که همواره [illegible] رفقای

و مقصد شان اشاعه عدل و داد و رفاه حال رعیت و رفع ظلم است [illegible] از دوام [illegible]

اراده حضرت عالی دامت شوکته باید بخت اهالی ستمدیده [illegible] و از این فرض باید

عرض نماییم و [illegible] زمان استبداد در چنگال ظالمانه [illegible] و حکومت [illegible]

ورود شخص محترم حکومت [illegible] حسن خان مشهور که اعمال جابرانه و حرکات [illegible]

این ظالم مشهود خاطر اولیای دولت است آنچه از ظلم و اجحاف و [illegible]

آرزومندانه از [illegible] وزارت متبوعه خود [illegible] داریم هر چه بخواهد [illegible] آبادی خود را [illegible]

و ویرانه ولایات [illegible] ملت خواهد [illegible] خود را در [illegible] خاطر جمع [illegible]

پریشان روزگار [illegible] رعیت بیچاره از ظلم این ظالمان [illegible] وطن عزیز [illegible]

[illegible] بیابانها یا پناهنده [illegible] حکومت [illegible]

[illegible] افراد رعیت خود مشهود است [illegible]

[illegible] علیه اقدامات سریع در رفع این ظالمان [illegible]

[illegible] از وقوعات آتیه [illegible]

[illegible] عدل و انصاف قراری در آتیه [illegible] رعیت ستمدیده [illegible]

((جواب از طرف وزارت جلیله داخله است))

علماء اعلام و تجار محترم و رعایای قصبه [illegible] زید توفیقهم مراسله محترمه شما را راجع به [illegible] شکایات از سوء

و سلوک حکومت و تعدیات حسن خان واصل بدیهی است همواره مقصد و مقصود [illegible] دولت بر فراهمی [illegible]

آسایش ملت است و منظوری جز آبادی و ترقی مملکت و آسایش رعیت در نظر [illegible] موضوع

این اظهارات و تظلمات هم لکن با اطلاع و تاکنون چیزی مشهود نگردیده [illegible]

از حقیقت و وضوح مطلب بوده [illegible] این مأمور آنچه خواهشمند [illegible]

عرض شده که نموده تحقیقات و اطلاعات خود را بوزارت داخله [illegible]

اطلاع داده [illegible] اعمال حکومت و حسن خان و اوضاع آنجا قرار [illegible] مستدعی است

آسایش عموم اهالی باشد و اوضاع [illegible] مقصرین [illegible] و ترتیبی فراهم

تا توده خواهند [illegible] اداره [illegible] و [illegible] تشکیل خواهد شد [illegible]

سه شنبه دوم جمعه
۲ شهر ذیحجة الحرام

((مکتوب ملکه به خدایار پاشا خود نوشته))

۱۲۵

عالیجاه عزت همراه مکتوب شما که راجع بعرض شکر گذاری کردم و تصفیه امور کن تربیت بود رسید

همواره بوجدانی که از درستی و صدق امانت و کفایت شما مشهودم شده کمال

مراقبت در انتظام امور املاک داشته و با رعایا بمهربانی و رافت سلوک نموده

مساعدت خودتان را در باره ایشان دریغ ندارید چنانچه بعضی از رعایا

شاهد همچنین نموده بقدر فراغ و رفاهیت ایشان را داده در حق ضعفا

ترتیب راتخاذ را هم هر نوع مقتدر نمائید و صلاح است سلوک

همین هر چه در راه استخدام بکلیه رعایا همه را بنهایت دقت و

وقایع را منتظرم یقین است بیش از پیش سیاست و امانت خود را بروز داده

و توجه اینجانب را نسبت بخودتان جلب خواهید نمود

افزوده

سه شنبه دوم جمعه
۲ شهر ذیحجة الحرام

((فرمان حکومت))

در این شبکه همواره نظر مقصود و اراده همت ملوکانه بر فاهیت رعیت و آسایش

ملت است و بهترین طرق تحصیل آن این مقصود مقدس

انتخاب حکام عادل و عاقل با کفایت و اجرای ترتیبات لازمه برای ترقی مملکت

و آسایش رعیت را فراهم نماید لهذا جناب مستطاب اجل

رجال دربار معدلت مدار که دارای ... و واقف بامور مملکت داری

و عارف بقوانین شناسائی وطن پرستی است بتصویب جناب مستطاب اجل

رئیس الوزراء و وزارت داخله و در این فرمان واجب الاذعان

فرمان حکومت ... منصوب و برقرار شد که عاجلا با استعداد کافی

به محل ماموریت ... خود رفته موافق دستورات وزارت داخله

در کمال ... و ... اطراف را ... مرحمت

آسایش رعیت و انتظام آن حدود را من جمیع الجهات فراهم نماید مقرر آنکه

تمام افراد ... و امراء و اعیان و روسای ادارات و مامورین ... جناب

مستطاب ... فرمان ... را ... اوامر و نواهی ... تمرد ...

«مراسلات متفرقه»

«فرمان منصب»

چون مراتب کفایت و قابلیت و خدمات صادقانه جناب جلالتمآب مخصوصاً

زحماتی که برای حصول استظام مملکت و آسایش رعیت متحمل شده‌اند و در

پیشگاه خاطر معدلت مآثر ملوکانه مشهود و مکشوف افتاده قبلها ذی

مراتب حق‌شناسی و قدردانی که منظور ذات والاهمت همایونی

است لازم شد ایشان را به مرحمت خاص قرین و اختصاص

فرمائیم که موجب مزید امیدواری و خدمتگذاری سایرین گردد

و علیهذا بموجب این فرمان و تصویب جناب مستطاب اجل اشرف آقای

رئیس الوزراء و وزارت داخله ملقب به ... الملک و ملقب مفتخر از

میشود مقرر آنکه عموم طبقات و کارگذاران او را دارای این لقب

بشناسند

«مراسلات متفرقه»

«ارسالی از طرف وزارت عدلیه بوزارت جلیله داخله»

وزارت جلیله داخله

بموجب حکم صادره از محکمه ابتدائی حقوق آقای امین خاقان اصفهانی

محکوم است باداء هزار و هفتصد تومان بحاجی محمد صادق تاجر و چون

محکوم استنکاف از اداء وجه محکوم به نموده و بدین سبب تقاضا

متقاضی شده بموجب اصل قانون جاریه عدلیه اعظم

مقدار وجه محکوم به از املاک محکوم تقدیم و بمتقاضی

محکوم له داده شود از طرف وزارت جلیله داخله

بحکومت اصفهان مقرر شود که حکم محکمه را

بموقع اجرا بگذارند   وزارت عدلیه اعظم

مورخه یوم سه شنبه
۳ شهر ذیحجة الحرام

((از طرف وزارت داخله بحکومت اصفهان))

127

حکومت جلیله اصفهان

شرحی از رعایای قریه حسین آباد اصفهان مبنی بر تظلم از تعدیات
و تعدیات کارگذاران حکومت جلیله بوزارت داخله رسیده که سواد آن
لفاً ارسال شد مقتضی است به تظلم آنها رسیدگی کرده موجبات
استجلاب آسایش و راحتی رعایا را فراهم نمائید که رفع
شکایت متظلم آنها کرده مجدداً اسباب زحمت اولیای
امور فراهم نشود در هر صورت همیشه رعایت حال آنها را
از نظر محو نفرمائید وزارت داخله [illegible]

مورخه یوم شنبه
۳ شهر ذیحجة الحرام

((حکم ریاست محاکم از طرف وزراء))

نظر باهمیت صلحیه که از شعبات عدلیه اعظم و مرجع تظلمات عمومی و مربوط
بحفظ حدود و حقوق افراد ملت است اشخاص با کفایتی که عالم و عارف
بقواعد احکام شرعیه قضائیه دین مبین اسلام و مطلع از قوانین
موضوعه عدلیه و نیز بکفایت و صدق و امانت معروف باشند
لازمست لهذا جناب مستطاب آقا میرزا محمد که بتوصیف اتصافات مزبوره
موصوف از طرف وزارت عدلیه بعد از این حکم بریاست
ریاست صلحیه آنجا را با رعایت مراتب ترتیب امور و احقاق حق
[illegible] اقدامات لازمه بعمل آورده موجب آسایش اهالی را فراهم
نماید بحکومت آنجا هم توصیه شده که از هیچگونه مساعدت مضایقه ننماید

مهر [illegible] وزارت عدلیه

((جعبه دوم))
((مراسلات متفرقه))
((در مطالبه طلب))

خدمت ذی‌شرافت جناب مستطاب آقای [illegible] دام اقباله العالی   جناب جلالتمآبا چون همواره خاطر محترم عالی ما

تا به رعایت حفظ عوالم دوستی [illegible] موافق رضایت نمی‌بینیم است که بدون هیچ ملاحظه و اظهاری عرض

نکنم البته در خاطر محترم عالی است که بنده در این موقع دست تنگی [illegible] از حضرت عالی کار

و حوائج شما را برآوردم امیدوارم که در این وقت و زمان کم اشخاص پیدا می‌شود که در موقع تنگدستی

و احتیاج به رفع حاجت دوستان بپردازد و این بنده تاکنون به قدر مقدور در ادای مساعدت

دوستان دریغ نداشته و لیکن متمنی بودم که در سر موعد بدون اینکه از طرف بنده یادآوری شود

اقدام در ادای آن بفرمایید متأسفانه مدتی است از موعد گذشته که جناب عالی از بنده

فراموش فرموده‌اید و ابداً از طرف وجود مبارک اقدامی نشد و گمان نمی‌کنم شاید مذکور فرموده باشند

تا اینکه چهار دستخط به نفر از دوستان جناب عالی پیغام فرستادم و وعده چند روز دیگر داد

با وجود این سکوت اختیار نمودم معلوم شد خیال جناب عالی در دفع الوقت است چون در این

موقع بنده خیلی محتاج و نهایت ضرورت را دارم و نسبت به کمال احترام خاطر مبارک را منظور

نموده بیش از این در عالم دوستی عرض نکنم [illegible] دستخطات خودتان را محفوظ داشته‌ام از این [illegible]

این بنده مجبور به بعضی اقدامات غیر منتظره شوم که بر حیثیات و اعتبارات جناب عالی وارد شود

موجب تضییع شرف گردد در این صورت اقدام سریع در تأدیه این وجه بفرمایید چنانچه از طرف آنجناب

اقدام سریعی در ادای این وجه نشود ناچار متوسل به بعضی اقدامات شده خواهم شد و هیچ گله

و شکایتی نداشته باشید زیاده زحمت است اقل الحقرا

((جعبه دوم))
((مراسلات متفرقه))

((رقعه تاجری در طرف نیاشرکت خود))

اصفهان

خدمت ذی‌جلالت جناب مستطاب عمدة التجار والاشراف   غرا پاک
قبله‌گاهی آقا میرزا محمد آقا تاجر طهرانی دام اقباله العالی شرف‌ورود

فدایت شوم   پس از مراتب دوستی و وفاداری و وجود محترم آنکه رقیمه جناب‌عالی حاوی [illegible] بالتمام

زیارت گردید واصل و مضامین آن که در باب معلوم گشت با اطلاعات و علی‌کوازه جناب عالی

صحت و صدق جناب مرحوم [illegible] هیچ گونه ایراد و اعتراض نخواهد بود

فرط شعف و شوق از رسیدن آن [illegible] به همین جهت [illegible] رسید

بدیهی است که هر چه جناب نزد شما تجربه به کمک شده‌اید هرگز [illegible] نخواهد شد

عرض دیگر اینکه اگر اجازه [illegible] برای جناب عالی برای بنده نقد [illegible]

جناب [illegible] که شخص امین و صدیق و متمول در حد کفایت و دارای دوستی

و حسن اخلاق معروف است برای سعادت و تقویت اعتبارات [illegible] آن

شرکت با هم بر پا نمائیم تا مقتضی و صلاح هم باشد و من حیث الجهات اولی

از دیگران است دیگر موقوف برای واقفیت حضرت عالی این فقره شرط [illegible]

جات را نوشته بودید اقدام [illegible] جات را مرقوم فرمایید
زیاده زحمت [illegible]

مورخه یوم شنبه
۴ شهر ذیحجه الحرام

((جمله ۱))
((برای سلطنت متفرقه))
((رقعه شوهر بزن))

عرض میشود انشاءالله وجود سرکار علیه بهمت عقیقی و فرزندان عزیزم قرین صحت [illegible] سلامت باشند

از حالات من بخواهید شدتی حاصل است تعویق ارسال مکاتبات ناامیدم [illegible]

بعد از قرار اطلاعاتی که حاصل کرده ام آقا میرزا عبدالله بهمان رویه سابق که [illegible]

حرکات ناشایسته خود را متروک نداشته اند البته شما بطول زمان [illegible]

تجربه داشته و ملاحظه کرده اید که فرزندان ما نخواهند [illegible] اعظم عیوب [illegible]
[illegible] پس از اینکه ایشان حرکات ناصحیح خود را [illegible]
خود را [illegible] دیگر سکوت را جایز نداشته [illegible] ممکن است
منع و جلوگیری از این گونه افعال بر آمده و از هر اقدام [illegible]
[illegible] نموده و [illegible] که [illegible] خود را فراهم [illegible]
[illegible] مراقبت و مراقبت تحصیلات فرزندان عزیز [illegible]
نهایت وقت را در حفظ اخلاق ایشان به [illegible] و از اعمال و حرکات [illegible]
[illegible] پوست ارسال شد دریافت نمائید [illegible]

مورخه یوم شنبه
۴ شهر ذیحجه الحرام

((جمله ۲))
((برای سلطنت نجابیه متفرقه))
((جواب عریضه زن بشوهر))

صاحب اختیارا رقعه ات شدم رقیمه کریمه بضمیمه دعاگو [illegible]

شوهر و صحت ارزانی داشت از صحت و سلامتی مزاج مبارک [illegible]

حالات اینجانبه و فرزندان عزیزم مستعلم فرموده بودید [illegible]

اینک در حالت نقاهت و ضعف و سستی [illegible]

قلم بدست گیرم از رحمت [illegible] شامل است شب و روز

مشغول تحصیل و کمال رضایت را از ایشان دارم

کمال اطمینان را داشته باشید با وجودی که با کمال
زنده که نبوده باز شرحی عرض کرده ام البته [illegible]
فرموده فوری [illegible]

دست مهربانی از رشتهٔ اینواقعه کدورت آمیز دل الفلع براین حاشیه

وحشت انگیز نعی ماتم جانسوزان گرامی فرزند عالم براین زن

آشفته که شرح اندوه و غصه گفته شد بر جهت این برای است

که تمام خلق خود را از رنج و درد و بیداد به جا برد دود سازنز

هم بر او نه دیگر از صبر و شکیبائی چاره دیگر نیست در کف

شیرین خوش خوان غیر تسلیم رضا کو چاره خداوند توفیق

صبر کرامت فرمایند زیرا صبر است حزن احد الله

دلها منابع جریحه قرچان درس شاد

دست معنوی چون ما را در مجاری قضا و تقدیر ما بیچوده

از در رضا و تسلیم ناچاریم چنانکه ره تسلیم گیریم همی کوشیم

اسکنه الله الغفور فی دار السرور و نه با وجه نشاط

شادمان باشیم و نه با عدم رضا چهره از غم خراشیم

هرچه آن خسرو کند شیرین بود خداوندیار

بنده کان از سلطه را سلامت دارد

زیرا سلطنت خوارد ای تن نادان مرواحا

((جلد دوم))

((مراسلات متفرقه))

تفحص تحقیق کردم   واضح است که هیچ چیز در آن بستان پارک

قدر و قابلیت و عظمت ندارد و نظر در آن ملحوظ است که کمال

روشنایی و رفع شخص غریب که گوزن و آب باران

بیابان رحله از سفال‌های پیموده جای رحل بار بزرگی

بیشتر از تقدیم حضور مبارک داشته باشید دوار

است از ناحیه حرف نظر دوام مبارک بسط شأن

شرف صدور یابد زیاده مطلبی ندارد ادام الله

((جلد دوم))

((مراسلات متفرقه))

((عنوان رقعه معلمین به مدیر مدرسه))

بعرض عالی میرساند   بحمدالله از میمنت توجهات کامله و حسن الطاف ذات جناب مستطاب عالی

عموماً شاگردان این مدرسه مبارکه فوق مراتب استعداد و لیاقت خود کار از پیش برده و در سلک امثال

و اقران خویش گذشته بلکه میتوان گفت گوی سبقت در عرصه تعلیم از عامه متعلمین ربوده‌اند و این

نیست الا از حسن نیت و صفای طینت آن مدیر رضائی ضمیر سعادت تخمیر که بی سابقه ارتو حیف

و تقریبست الحال غرض از تصدیع آنکه جمعی از شاگرد اول این جناب مباشر دارای

و نشق درسه درس دو در کلاس چهارم و پنج شش در این مدرسه بگذشته‌اند و هوش

و هفت قرآن خود مشغول تحصیل بوده و هر دو کدام مدرسه را طی نموده در مقام نصاب

رای مسئله تصویب نماید که فارغ التحصیل بلکه در مقام تکمیل است امتحان

اورا روانه حضور مبارک نموده استدعا است یک طغرا دیپلم مفتخر فرمایند

مورخه یوم یکشنبه
۵ شهر ذیحجة الحرام

((صفحه ۲۴))
((به سلطنت سفر...))
((جواب مدیر معلم نوشته))

۱۳۲

مستغنی الالقابا مراتب کفایت و لیاقت شما همواره از [illegible] دارن

شاگردان کلاس محترم شما مشهور است و از جهت مراتب [illegible] عالی دارد

راجع به خود به آن فعالیت را بدلیل [illegible] زده و از صمیم قلب [illegible] ابراز

متحد نه تحسین نماید و حالیه عرض میشود که حسین خان [illegible]

مرقوم فرموده بودید که در کلاس فوق العاده ریاضی [illegible] شده

اینک کلاس تمام گردیده باشد زیرا که این [illegible] تخفیف

علی نوده [illegible] به بهتر رفته است و [illegible]

آنچه لازمه توجه است درباره [illegible] زیاد

مورخه یوم یکشنبه
۵ شهر ذیحجة الحرام

((جلد یازدهم))
((در نوشته‌جات شرعیت))

اجاره نامچه

غرض از تحریر این کلمات شرعیة الدلالات آنکه حاضر گردید عالیحضرت [illegible]

عالیجاه میرزا محمد مهدی خلف مرحوم عالیجاه میرزا احمد [illegible] با اجاره صحیحه شرعیه [illegible] الالقاب

عالیجاه میرزا محمد رضا ولد [illegible] آشیان عالیجاه میرزا محمد علی [illegible] تمامی [illegible]

ملکی خود را که واقع است در محله [illegible] و محدود است بحدود اربعه [illegible]

[illegible] از [illegible] تحریر [illegible]

الاجاره مبلغ [illegible] تومان وجه نقد رایج الوقت که در ظرف [illegible]

[illegible] العقد [illegible] شرعی گردید [illegible]

[illegible] و صیغه [illegible] جاری و واقع گردید

این چند کلمه محض اجاره نامچه قلمی گردید [illegible] تحریراً فی شهر [illegible]

اجاره نامچه

باجاره صحیحه شرعیه داد جناب مستطاب فلان ... تمامی یکباب دکان ملکی متصرفی

خود را که واقع است در خیابان ناصریه محدود بحدود اربعه ... دارالخلافه

شرقاً ... غرباً ... شمالاً ... جنوباً ...

مبلغ از حال تحریر الی نهایت ده سال تمام مال الاجاره بمبلغ

وجه رایج که از قرار قسط الشهر هر ماهی بیست و پنج هزار دینار

دارد در ضمن العقد شرط شرعی گردید هر گاه ده روز از ماه

بگذرد و مستاجر مرقوم مال الاجاره را نپردازد موجر

مزبور اختیار فسخ داشته باشد و صیغه بینهما جاری گردید

این چند کلمه محض اجاره نامچه قلمی گردید دکان ذالک فی شهر ...

اجاره نامچه

باجاره صحیحه شرعیه داد عالیجاه عزت نشان میرزا علی اصغر طهرانی ولد مرحوم مغفور

خلد آشیان جنت رضوان آرامگاه حاجی غفار بعالیجاه حاجی محمد حسن ولد مرحوم حاجی ... یکباب

دکان ... بعرصه و اعیان و تمامی ملکی ... یکباب دکان ... ملکی متصرفی خود را

با جمیع توابع شرعیه و لواحق عرفیه آن که واقع است در محله شاه آباد ... محله دارالخلافه

طهران و محدود است بحدود اربعه حد شرقاً فلان حد غرباً فلان حد شمالاً فلان

حد جنوباً فلان از حال تحریر الی انقضاء مدت یکسال کامل الشهور مال الاجاره

مبلغ ... تومان وجه رایج مسکوک ... که هر ماهی شش تومان بعهده ...

شروط ... وجه اجاره مزبور ... روزی پنج هزار دینار بعالیجاه ...

[illegible] در ضمن العقد شرط شد که ... تا پنج هزار دینار ...

و اضافه هر قدر باشد ... و صیغه اجاره مع الشرایط جاری گردید فی شهر ذیحجه الحرام سنه ...

مورخه یوم یکشنبه
۵ شهر ذیحجة الحرام

«جلد یازدهم»

«در نوشته جات شرعیت»

١٣٤

اجاره نامچه

مصالحه صحیحه شرعیه نمودند جناب مستطاب شریعتمدار حقایق آثار مروج الاحکام ثقة الاسلام آقای شیخ

محمد مدظله العالی به عالیشان عزت نشان ... ولد مرحوم ... اصفهانی

منافع عینیه و حکمیه تمامی ششدانگ یکباب دکان تجارتی متصرفی خود را که واقع است در بازار

در قرب خانه میرزا مهدیخان مهندس با کافه ملحقات شرعیه و عامه منضمات عرفیه آن

الکائنه که محدود است ... از ... شرقا ... غربا ... شمالا ... جنوبا

مدت از ابتدای تاریخ الی مدت ... سال کامل هلالی به عوض مال المصالحه مبلغ ... ریالیت تومان

قران ... مقرر آنکه متصالح مرقوم مال المصالحه مرقومه را اقساط الشهور ماهی ...

دکان سازی ... کاشیکاری آقای معظم ... و قبض ... دارد و در ضمن عقد لازم شرط شد

که در صورت تأخیر قسط هر ماه الی ده یوم از ماه ثانی اختیار فسخ با متصالح معظم باشد

و چون دکان آقای معظم ... و حق آب ... که اعتبار ... دارد

لهذا چنانچه در این مدت ... از جهت ... را

و ... متصالح ... شرط شد که متصالح مرقوم در این مدت دکان

به ... اجاره آقای معظم ... در صورت تخلف اختیار فسخ با آقای معظم

باشد ... شرط شد که ... و تعمیرات جزئیه ... سالی

پنج هزار دینار در عهده متصالح مرقوم ... منظور ... جاری شد دکان ...

مورخه یوم دوشنبه
۶ شهر ذیحجة الحرام

«جلد یازدهم»

«در نوشته جات شرعی»

اجاره نامچه

بعد الحمد والصلوة باعث بر تحریر و ترقیم و غرض از تسطیر این کلمات واضح الدلالات

آنکه باجاره صحیحه شرعیه داد علیاجاه مخدرات دستگاه گلین خانم ... بنت

مرحوم مغفور خلد آشیان جنت مکان آقای حاجی بشیر الدوله طاب الله ثراه

بعالیجاه مجدت و نجدت همراه میرزا کاظم شغل فروشی ...

و تمامی ششدانگ یکباب دکان عمارت ملکی متصرفی خود را با جمیع توابع

توابع و لواحق و منضمات شرعیه و عرفیه آن از ممر و مدخل و کما یتعلق

از خارج و داخل و کلما یتعلق بها که واقع است در کوچه حمام ...

جناب ... آقای ... الممالک و محدود است ...

حد ... حد شمالی ... حد شرقی ... حد غربی ... تحریرا الی انقضای

... سال تمام هلالی بمال الاجاره مبلغ ... ریالیت تومان و ... قران ...

را از قرار قسط شهری ماهی ... بپردازد و ... شرح ...

... و صیغه ... جاری گردید و کان ذالک فی ... شهر ... سنه ...

((اجاره یازدهم))
((در نوشته جات شرعیه))

اجاره نامچه

غرض از تحریر این کلمات آنستکه باجاره صحیحه شرعیه عالیجناب سلاله السادات [illegible]
شیخ احمد ولد مرحوم مغفور الشیخ جعفر علاقه بند ساکن طهران اهلی و تمامی کل ششدانگ [illegible]
یکباب خانه ملکی متصرفی خود را از ممر و مدخل و عرصه و اعیان و کلیه متعلق بها را
که واقع است در طهران در محله سر چشمه قرب بازارچه محدود است بحدود اربعه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
از حال تحریر الی مدت یکسال تمام بال المصالحه اجاره بمبلغ
بیست چهار تومان [illegible] تحویل که در هر ماهی دو تومان [illegible]
مرقوم کارسازی نماید و در ضمن عقد شرط شرعی کردید که [illegible]
و [illegible] صیغه جاری گردید [illegible]

((اجاره یازدهم))
((از نوشته جات شرعیه))

واجاره نامچه

غرض از تحریر این کلمات آنستکه حاضر گردید در محکمه شرع مطاع [illegible]
عالی مرتبت [illegible] میرزا اسمعیل ابن خلف مرحوم [illegible]
پناه عبدالعلی خان ساکن طهران مصالحه شرعیه اسلامیه نمود
با عالیشان [illegible] ولد مرحوم فرج الله خان طهرانی
اهلی و تمامی کل ششدانگ یکباب دکان عطاری را از ممر و مدخل و عرصه
اعیان و کلیه متعلق بها را که واقع است در محله عالیه [illegible] محدود
بحدود اربعه [illegible] بال المصالحه بمبلغ [illegible] تومان
در [illegible] هزار دینار رواج از حال تحریر الی انقضاء مدت یکسال
بقسط الشهر [illegible] چهار تومان [illegible] کارسازی نماید و در ضمن
[illegible] شرط شرعی شد که هرگاه بعد از گذشتن نیم یوم از ماه [illegible]
مال الاجاره ماه اول را نرساند اختیار فسخ [illegible] مصالحه [illegible] و صیغه جاری
تاریخ شهر [illegible] سنه [illegible]

در قبول اجاره است

قبول اجاره صحیحه صریحه شرعیه نمود عالیجناب مقدس القاب [illegible] ولد مرحوم [illegible]

از جناب مستطاب قدسی نصاب [illegible] ولد مرحوم [illegible] همگی و تمامی یکباب [illegible] شش دانگ

[illegible] که واقع است در محله سنگلج من محلات طهران محدود است بحدود اربعه ذیل

شرقاً ... غرباً ... شمالاً ... جنوباً ...

مال الاجاره مبلغ معین القدر والوصف بیست پنج تومان وجه نقد رایج [illegible]

[illegible] از حال تحریر لغایت یکعام کامل شمسی [illegible] اجاره [illegible]

[illegible] مدت [illegible] کاشته [illegible] الیه برسانند و در ضمن العقد شرط

شرعی شد که تعمیرات لازمه و خرابی وارده [illegible]
[illegible] است و صیغه [illegible] جاری گردید و این جمله [illegible]
[illegible] گردید و کان ذلک [illegible] سنه [illegible]

قبول اجاره صحیحه شرعیه ملیه اسلامیه نمود از جناب مجلالت نصاب آقا میرزا [illegible]

ساکن طهران عالیحضرت مستطاب فضیلت میرزا لطف الله خان [illegible]

[illegible] ششدانگ یکباب خانه [illegible] از [illegible] قطعه باغچه [illegible]

ملحقات همان یکباب خانه است از [illegible]

از حال تحریر الی انقضاء مدت [illegible] سال تمام بمال الاجاره مبلغ

چهارصد تومان وجه رایج ایران که در هر سالی [illegible] تومان

کارسازی نماید و در ضمن العقد شرط شرعی گردید که در [illegible]
[illegible] اختیار فسخ [illegible] صیغه مصالحه
جاری گردید و کان ذلک بتاریخ ۱۹ شهر رجب ۱۳۳۵

صورت بیع شرط نامجات

غرض از تحریر و تسبیب از ترقیم این کلمات آنکه حاضر گردید عالیجاه نجابت همراه میرزا جهانبخش خان

ولد مرحوم مغفور رضا میرزا حسن خان و فروخت بعقد بیع شرطیه خیاریه بعالیجاه نجابت و عزت همراه آقا محمد حسن

علاف خلف مرحوم کربلائی مهدی علاف تمامی و همگی شش دانگ یکباب خانه واقعه در محله

چاله میدان از محلات دار الخلافه طهران که محدود است بحدود اربعه حد شرقی فلان حد غربی فلان

حد جنوبی فلان حد شمالی فلان با تمام ملحقات شرعیه و منضمات عرفیه بثمن معلوم القدر مبلغ

یکصد و پنجاه تومان وجه نقد رایج هزاری نخجه و پنج قران که دفعة واحده در مجلس عقد بقبض بایع

مزبور گردید و اسقاط کافه خیارات سوای خیار شرط و فسخ را نمود و قاطبه دعاوی شرعیه گردید

طرفین و الفاظ و از عهده برآمد و در ضمن العقد شرط شرعی گردید که چنانچه بایع مزبور

مثل تمامی ثمن معقود به مزبور را در ظرف یکسال تمام رد نماید بمشتری مزبور حق فسخ

مسطور حق صدق و ملک طلق مشتری مرقوم گردد و چون منفعت مبیع در ظرف مدت

بمشتری مزبور واگذاشت لهذا منفعت مبیع را صلح نمود بایع مزبور به یک تومان وجه نقد

بایع مسطور از شخص مزبور اخذ نماید و تعمیرات مبیع و اصلاح خرابیهای وارده آن از کیسه

الی سه تومان در عهده بایع است و زیاده بر آن در عهده مشتری مرقوم است

و صیغه شرعیه بایعه شرطیه خیاریه بینهما جاری و واقع گردید

چند کلمه محض بیع شرط تا چه شرح کرده دکان و ذالک تحریر اً فی شهر فلان

توضیح بیع خرید و فروش است مشتری خریدار است مبیع آن چیزیکه خرید و فروش شده

صورت بیع شرط نامجات

بعد الحمد و الصلوة حاضر گردید در محضر شرع انور مطاع دار الخلافه طهران جناب مستطاب آقای

فلان خلف مرحوم فلان در صورتیکه با صحت نفس و صحت عقل بدون اکراه و اجبار تام آقا میرزا شیخ الطوع

و الرغبة و من دون الاکراه و الاجبار فروخت بعقد بیع شرط شرعی همگی و تمامی شش دانگ یکباب خانه

متصرفی خود را که واقع است در محله عشرت آباد از محلات طهران محدود است بحدود اربعه ذیل
حد شمالی حد جنوبی حد شرقی حد غربی

بجناب مستطاب فلان زید مجده العالی خلف مرحوم فلان مع کل ما یتعلق بها از عمارات و تحتانی

و فوقانی و باغچه و غیرها برواق و مرافق و لم یکن چیزی که هر چه بوده است و شمار رفته بمال الاجاره مبلغ

پانصد تومان وجه نقد مسکوک بسکه سلطان احمد شاهی و مبلغ مذکور را بتمامه نقداً و اصلاح

مشتری ثمن را خود تحویل نمودند و در ضمن العقد شرط شرعی شد هرگاه از حال تحریر الی

مدت سه سال دیگر بایع مرقوم مثل ثمن را بمشتری مذکور رد نماید اختیار فسخ داشته باشد

و الا بیع لازم و خیار فسخ ساقط خواهد بود و بعد قبض و اقباض صیغه شرعیه بیع

مشتری دانگ خانه مزبور را از جانب فلان در مدت سه سال بمال الاجاره فلان مبلغ

فلان و صیغه مبایعه و مواجره بینهما با جمیع شرایط مذکوره جاری گردید فی شهر فلان

ورهن نامجات

مبلغ یکصد و پنجاه تومان وجه نقد رایج طهرانی پنجهزار و یکصد و پنجاه تومان از مال عالیجناب نجابت نصاب آقا

میرزا حسین خان ولد مرحوم آقا میرزا حسینعلی خان برذمه ورقبه عالیجاه عزت همراه آقا علی محمد رضا

یک میرآخور ثابت ولازم گردید و یکباب خانه شش دانگی خود را که واقع است در محله ...

آبادی محدود است بجهة وداع لیعه معینه بعنوان رهن بجناب میرزا حسین خان مزبور

سپرده که بعون الله تعالی وجه مزبور را از تاریخ تحریر الی مدت یکسال تمام

دیگر کارسازی و ادا نماید و هیچ عذری از عذر از سعادیه شرعیه و غیر شرعیه نگردد

و قبض اقباض عین مرهونه بعمل آمد با خیار ها و منفعت عین مرهونه را

صلح نموده بوی راهن با راهن مرتهن در مدت مزبوره بمبلغ یکصد دینار و ایرانی

حینه کله بشیئ رهن نامچه قلمی گردید فی ۲۳ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۳۵

ورهن نامجات

از مال خاص خالص جناب مستطاب عمدة الاعیان و النجبا حاجی الحاج حاجی عبد الجواد والعلاء

تاجر تبریزی الاصل طهرانی المسکن مبلغ چهارصد تومان رایج ۲۴ نخودی وزن

هزار دینار رواج سکه دولتیه احمد شاهی خلد الله ملکه و عزه بذمه و رقبه

عالیحضرت آقا میرزا رجبعلی خان منشی باشی با قرار و دین ثابت و لازم شرعی یکسال

که از حال تحریر الی انقضاء مدت یکسال تمام کارسازی دارد و بدون هیچ گونه گرانی

نموده اند بسعی مواری یکجلد بکشته طلا که کمین لان یا ارزیابی است در مبلغ رهن خرج

گرشواره جواهر مرصع نفاست که بفکاک آن رهن شد و بعد از استخلاص از رهن مسترد دارد

فی شهر ۱۵ شهر شوال سنه ۱۳۳۵

صورت مصالحه‌نامجات

غرض از تحریر این کلمات شرعیة الدلالت که رقم قلم صداقت‌شیم گردید این است که چون

عالیجاه مجدت‌همراه آقا محمدرضاخان ولد مرحوم مغفور آقا محمدصادق خان طهرانی

مدعی بود بر عالیجاه رفیع‌مکان محمدحسن بیک ولد مرحوم حبیب [illegible] در اینجا مبلغ

چهارصد پنجاه تومان وجه نقد رایج و هزاری پنجعدد دکان مسکوک رایج سکه احمدشاهی

که از مدعی علیه مذکور صاحب طلب است و مدعی علیه مذکور در جواب منکر بود که بوجه [illegible]

من الوجوه مشغول ذمه مدعی مزبور نیستم و در این باب از طرفین [illegible]

واقع بود بالاخره بعد از گفتگوی بسیار جمعی از مصلحین خیراندیش به جهت

اصلاح بین ایشان بود طرفین را تکلیف به صلح نموده و بمضمون آیه داله [illegible]

فاصلحوا بین اخویکم و من غیرهما دعوی مدعی سایر حقوق و دعاوی خود را در کل

به خود علی الجزم والتحقیق صلح نمود با مدعی علیه به مبلغ [illegible] معین است که [illegible] در

یافت نموده و هرگاه مدعی مزبور از این بعد ادعائی به مدعی علیه نماید از درجه اعتبار ساقط

است و صیغه مصالحه صحیحه شرعیه بینهما جاری و واقع گردید [illegible] ذالک فی شهر [illegible]

صورت صلح‌نامجات

منظور از تحریر اینکه چون عالیشان میرزا نظرعلی طهرانی

از شهور علاوه مدعی بود بر عالیجاه آقا محمد طهرانی ولد آقا اصغر که مبلغ [illegible]

طلب دارم بعلاوه دو کیسه ذغال هم بعنوان امانت نزد تو داشتم و الحال [illegible]

و عالیجاه مذکور منکر بود ادعای [illegible] هم [illegible] از نظرعلی طلب دارم

بعد از گفتگوی بسیار صلاح و صواب دید مصلحین اصلاح شد بین طرفین که

تمام دعاوی خود را آقا محمد [illegible] مصالحه نمود به یکصد [illegible] بابت [illegible] ولد

و میرزا نظرعلی ادعاوی خود را صلح کرد بیک جارک قند نیز [illegible] تسلیم

و تسلیم بعد آمد صیغه صلح از قبل طرفین ایجاباً و قبولاً جاری گردید

[illegible]

مورخه یوم [illegible]شنبه
۱۱ شهر ذیحجه الحرام

((جلد یازدهم))

((در نوشته جات شرعیت))

۱۴۰

[illegible]

مبلغ پنج تومان و هزار و پانصد دینار [illegible] از عین اموال محقق میرزا عباسقلی خان [illegible]

علیحضرت [illegible] میرزا [illegible] [illegible]

[illegible] در ظرف مدت چهار ماه [illegible] و کلیات [illegible]

مخصوص [illegible] عمارات [illegible] و مطلع [illegible]

[illegible] [illegible] شده

در نزد میرزا عباسقلی خان [illegible] بعنوان [illegible] شرعی [illegible] بشرط [illegible]

با داوام [illegible] و بعد باجاره شرعیه [illegible] [illegible] الیه [illegible]

[illegible] مبلغ [illegible] دینار نقد [illegible] [illegible]

[illegible] در مدت [illegible] بمبلغ [illegible] هزار دینار [illegible]

که ماه [illegible] [illegible] شرعیه [illegible] گردید [illegible]

مورخه یوم [illegible]شنبه
۱۱ شهر ذیحجه الحرام

((جلد یازدهم))

((در نوشته جات شرعیت))

در بیع [illegible]

باعث بر تحریر این کلمات شرعیة الدلالت آنکه حاضر گردید عالیجناب [illegible] [illegible]

[illegible] والده ماجده [illegible] جناب میرزا محمد کاظم ولد مرحوم مغفور میرزا [illegible]

تمام بلا اکراه و اجبار [illegible] بعقد بیع لازم جازم شرعی اسلامی [illegible]

نجابت و شجاعت پناه میرزا عبدالجواد خان [illegible] خلف مرحوم رضوان مکان میرزا [illegible]

همگی و تمامی [illegible] فانه واقعه در محله [illegible]

[illegible] شرعیه [illegible]

[illegible] بمبلغ معین [illegible]

[illegible] احمدشاهی [illegible] که نقداً فی هذه المجلس [illegible]

لذا بیع جازمه شرعیه و معامله ملیه اسلامیه مشتمله علی جمیع الشرائط والارکان

کافة النواقص والبرطرف [illegible] علی الایجاب والقبول [illegible]

فیما جاری و واقع گردید فعلیهذا [illegible] از انواع تصرفات

[illegible] الملاک [illegible] الحقوق فی حقوقهم [illegible]

[illegible] تحریر گردید [illegible] وقع ذالک [illegible]

مورخه یوم شنبه
۱۱ شهر ذیحجه الحرام

۱۴۱

«جلد یازدهم»

«دو نوشته جات شرعیت»

در بیع ملک است

غرض از تحریر و تسطیر این کلمات شرعیة الدلالات آنکه بعد الحضور در عدلیه محکمه محکم شرع مطاع اللازم الاتباع [illegible]

طهران جناب [illegible] خلف مرحوم [illegible] در حالتیکه تمام اقاریر شرعیه از ایشان نافذ و ممضی بود مصالحه صحیحه شرعیه نمود [illegible]

[illegible] از روی کمال میل و رغبت بدون الاکراه و الاجبار یکی دانگ از ششدانگ قریه [illegible] محدود و [illegible]

بحدود اربعه [illegible] با کافه توابع و لواحق شرعیه

از [illegible] و انهار و جبال و تلال و مراتع و مزارع و قنوات و بیوتات و غیره ذالک [illegible] کلما

و ذکر ام لم یذکر [illegible] بمال المصالحه مبلغ دوازده هزار و پانصد و پنجاه [illegible] تومان [illegible]

اعلیحضرت [illegible] حقیقة الامر [illegible] المجلس در ضمن العقد [illegible]

کافه خیارات سیما خیار الغبن فی الغبن [illegible] از جانبین شد [illegible]

العقد خارج از لوازم مصالحه مزبور [illegible] شرعیه [illegible] از حال تحریر الی انقضاء [illegible] سال

دیگر کشف فسادی در این ملک ظاهر شود یا مستحقا للغیر برآید مصالح مذکور باید از عهده [illegible]

[illegible] که [illegible] مذکور وارد شده است برآید [illegible] صیغه شرعی جاری [illegible]

قریه مزبور ملک طلق و حق صدق متصالح مرقوم است [illegible] تصرفات [illegible]

فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم و کان ذالک فی شهر ۱۵ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۳۵

مورخه یوم یکشنبه
۱۲ شهر ذیحجه الحرام

«جلد یازدهم»

«دو نوشته جات شرعیت»

صورت هبه نامه است

سبب از ترقیم و تحریر این کلمات شرعیة الدلالات آنکه حاضر و معترف

شد عالیجاه رفیع جایگاه میرزا فتح الله خلف مرحوم عبدالصمد خان ساکن قریه

[illegible] که چنین و چنین هبه صحیحه شرعیه نمود در حال صحت بدن و کمال عقل

و شعور من غیر شائبه الاجبار بل بالطوع و الرغبه و الاختیار

[illegible] ایشان [illegible] چهار [illegible] یکدانگ [illegible]

دکان [illegible] از هر جهت [illegible]

[illegible] و صیغه جاری شد [illegible] ذالک فی شهر [illegible]

صورت هبه نامجات

سبب از تحریر و ترقیم این کلمات آنکه حاضر و معترف شد عالیشان

عزت نشان رفیع مکان نتیجة الاعیان میرزا محمد خان خلف مرحوم جنت آرامگاه [illegible]

ساکن قریه [illegible] و بهبه صحیحه شرعیه معوضه نمود از جانب خود و وکالت [illegible]

عقیدت و شعور عالیجاه رفیع جایگاه آقا عبدالحسین ملکی تمامی [illegible] یک باب دکان عطاری

ملکی متصرفه خود را زمیناً و اعیاناً واقع در بازارچه [illegible] و در محله [illegible]

رحیم آباد با توابع شرعیه و لواحق عرفیه آن از ممر و مدخل [illegible]

و سایر منضمات و در عوض و مقابل پنج هزار دینار [illegible]

ملکیت محرز و شرایط که قبض و اقباض باشد بعمل آمد و صیغه [illegible]

تمسک نامجات

مبلغ نهصد و پنجاه تومان وجه نقد رایج معمول مملکتی از مسکوکات سکه [illegible] سلطان

احمد شاهی خلد الله ملکه نقره خالص وزناً [illegible] مثقال تمام [illegible]

که آن است از عین المال محقق و ملک طلق [illegible] جناب مستطاب [illegible]

لا آن جناب ایده الله ملک الوهاب بر ذمه و رقبه جناب مستطاب معارف نصاب

عارف [illegible] العالم [illegible] البحر العمیق المتلاطم [illegible] المحرر

آقا میرزا محمد کاظم ثابت و لازم است که بعوض [illegible]

و عین معروف را از تاریخ تحریر الی غایت شش ماه دیگر [illegible]

بدون عذری از معاذیر ادا [illegible] چند کلمه [illegible] تحریر شد

مورخه یوم یکشنبه
۱۲ شهر ذیحجة الحرام

(جلد یازدهم)
(در نوشته‌جات شرعیت)

صورت تمسک دیناً مجرات

مبلغ دویست تومان از نقد خاص خالص جناب مستطاب افتخار الحاج

حاجی محمد حسن تبریزی ولد مرحوم مغفور جناب میرزا عبدالمجید خان

بر ذمه و رقبه جناب میرزا حسن خان سرتیپ مجده العالی

که از حین تحریر الی انقضاء مدت مدت چهار ماه دیگر کارسازی

نموده و عذری که خلاف شرع انور بوده باشد نیاورد

وکان ذالک تحریراً فی بیست دوم شهر ذیقعدة الحرام

مورخه یوم یکشنبه
۱۲ شهر ذیحجة الحرام

(جلد یازدهم)
(در نوشته‌جات شرعیت)

صورت تمسک نامجرات

مبلغ چهل تومان رایج بازار از مال خاص خالص جناب

آقا محمد حسن خان ولد مرحوم آقا میرزا علی اصغر بیک طهرانی بر ذمه و رقبه

آقا مشهد محمد علی صراف ولد مرحوم میرزا احسن باشی

طهرانی دین ثابت و لازم که انشاء الله مبلغ مذکور را

از حال تحریر الی انقضاء مدت یکسال کامل الشهور ادا

و کارسازی نماید و عذری که خلاف شرع انور بوده باشد

نیاورد و کان ذالک فی شهر فلان سنه ۱۳

((جلد یازدهم))
((در نوشته جات شرعیه))

صورت تمسک نامچه‌جات

مبلغ چهل تومان رایج ۲۴ نخودی وزن هزار دینار رایج خزانه معاصر
ایران مسکوک بسکه احمد شاهی خلد الله ملکه از مال خاص خالص عالیجاه عزت
و سعادت همراه آقا میرزا ابراهیم خان خلف مرحوم جنت و رضوان
آرامگاه میرزا یعقوب خان اصفهانی الاصل طهرانی المسکن
بر ذمه در قبضه عالیشان عزت نشان آقا کربلائی کاظم ولد مرحوم
ابوالقاسم حداد دین ثابت و لازم شرعی گردید که از حال تحریر الی انقضای
مدت شش ماه تمام کارسازی دارد و عندالتقصیر خلاف شرع بعهده شناخت

((جلد یازدهم))
((در نوشته جات شرعیه))

صورت شراکت نامچه‌جات

غرض از تحریر آنکه حاضر گردیدند عالیجاهان مجدت همراهان آقا میرزا محمد حسین و آقا میرزا ابوالقاسم
طهرانی ولدان فلان و فلان و هر یک مبلغ یکصد و پنجاه تومان از مال خاص خالص خود را بعنوان سرمایه شراکت
در دکان عطاری بالسویه ممزوج و مخلوط نمودند که بعون الله تعالی در دکان مزبور باتفاق یکدیگر
مشغول داد و ستد باشند هرگاه خداوند عالم منفعت عنایت فرمایند بعد از وضع مخارج معاش آنرا
بعینه منافع را در بین خود بالمساوات تقسیم نمایند و هرگاه در صورتی که ضرری
نخواسته ضرری وارد شود آنرا نیز بالسویه هر یک تحمل نمایند و عقد شراکت شرعیه
در بین ایشان جاری و واقع گردید و این چند کلمه بر سبیل شراکت نامچه
قلمی گردید دکان ذالک فی بیست چهارم شهر فلان سنه ۱۳۳۵

عرض از تحریر آنکه ... حاضر گردیدند در محضر شرع انور جنابان ...
اقرار و اعتراف نمودند باینکه هر یک مبلغ ... هزار تومان وجه نقد از مال خود
بعنوان شراکت درهم ممزوج و مخلوط نمودند که این ... هزار تومان سرمایه تجارت
دو سال در ید ... نفر شرکت بوده با هم کسب نمایند و تمام مخارج از اجاره
حجره و مخارج شاگرد و غیره بعهده طرفین باشد و هر کدام روزی ... هزار برای
مخارج یومیه شخصی از میان بردارند و بعد از انقضاء مدت
آنچه نفع و ضرر نمودند بالسویه تقسیم نمایند و در ضمن العقد ... شرعی
از این ترتیب تخلف ننمایند و کشف تقلب ... ثابت شود بعد از ثبوت ...
بعهده ... خسارت تمام ... تومان نقداً ...
متفرق ... ذالک فی ۱۳ شهر ذیحجة الحرام ۶۳۳۵

صورت شراکت نامه‌جات

باعث بر تحریر این کلمات آنکه ... عقد شراکت شرعیه اسلامی واقع شد ما بین ...
آقا مشهدی صادق بقال خلف مرحوم آقا رمضان قزوینی ...
حاج غلام حسین طهرانی از تاریخ ذیل الی ... مدت چهار سال کامل ...
... تومان بالمناصفه باینکه ...
از هر قبیل اجناسی نمایند ...
مخارج از اجاره دکان و اجرت شاگرد و مالیات آنچه ...
... نمایند ... فرموده ... تقسیم نمایند ...
شوند و هر کدام از شرکاء از قرار یومیه روزی ... از دکان ...
قرار ... حاضر و ناظر داشته ... بتاریخ شهر ...

۱٤٦

صورت شراکت‌نامجات

اقرار نمودند [illegible] سعادت و نجابت پناهان حضرت [illegible] دولت و عزت دستگاه آقا محمد حسن

و عالیحضرت ستوده خصلت رفیع منزلت [illegible] آقا محمد ... بابا [illegible]

و ششصد تومان از مال خودشان را بطریق شراکت در امر تجارت و ... نموده

مقرر آن بعمل باشد که در حجره تجارت بصلاح و صواب دید ایشان داشته

نمایند منافع و ضرر هر قدر منظور شود بعد از وضع مخارج دکان

از اجاره و اجرت شاگرد و عوارض بالسویه تقسیم شود

علی النهج المذکور بطبق مراتب صفحه شراکت بین ایشان و کیلها

دعوی جاری و واقع گردید و این چند کلمه بسبیل شراکت‌نامجه قلمی گردید

صورت شراکت‌نامجات

باعث بر تحریر این کلمات آنستکه اقرار نمودند سعادت و نجابت همراهان

جناب خیر الحاج حاجی مصطفی و جناب کربلائی محمد حسن آقا جان برادرانکه

هر یک مبلغ پانصد تومان از مال خودشان که کهنه دار ... تومان و در سیه

مقرر بین ایشان باشد بطریق شراکت در امر تجارت و ... نمودند

که این یک هزار تومان را در سیه مقرر با [illegible] بجهت دو در

حجره تجارت بصلاح و صواب دید یکدیگر داده باشند

منافع و ضرر هر گاه شود بالسویه بعهده باشد این چند کلمه

یادداشت و شراکت‌نامچه قلمی گردید که شرعاً در نزد ... باشد

((جلد یازدهم))
((در نوشتجات شرعیت))

147

صورت وکالت نامجات

وکیل و نایب مناب شرعی خود کرده‌اند جناب مستطاب عمدة الخواتین
آقای آقا میرزا عبدالوهاب خان ولد مرحوم خلدآشیان آقا میرزا حسین
نشانی جناب آقای ملا رمضان صدرالذاکرین را در خصوص
طلبی که از جناب آقا میرزا حسن دارد که در عهدهٔ علیه علمیه نظام بر نموده
به نوع صلح و برائه احقاق موکل خود را نماید و نیز
چنانچه راجع بمحضر شرع از برای تعیین سر حدق
حکم شرع معزی الیه مختار است ـــ الاقل

((جلد یازدهم))
((در نوشتجات شرعیت))

صورت وکالت نامجات

وکیل مطلق و نایب مناب شرعی خود کرده‌اند جناب مستطاب مدرس الافاضل آخوند
ملا جعفر جناب
ملا رجب علی خلف مرحوم خلدمکان آقا شیخ محمد رضای اصفهانی
در باب فروش کمپانی خانه ملکی خود را که واقع است در محله آباد
منبع محلات طهران محدود است بحدود اربعه حد جنوبی خیابان حد شمالی خیابان
حد شرقی خیابان حد غربی خیابان که جناب ایشان بهر قسم صلاح
خانه مزبور را بتقویم مقوم خبره و قیمت معین بهر قسم که
آن را تسلیم موکل خود نمایند و نیز هم حق بایع با طلاع بعد از آن

صورت استشهادنامچه است

استشهاد و استعلام میرود از علما و سادات عظام العظام ولاة الاسلام

و اشخاصی که اطلاع کامل دارند بر اینکه تمامی و کلی شش دانگ یک باب خانه

واقعه در محله ... چند مدتست در تصرف بنده بود و در آن خانه

مسکون بودم دفعه قهریه حکومت از ید بنده خارج نمودند

مستدعی آنکه بمضمون آیه شریفه لا تکتموا الشهاده هر کس هر چه

اطلاع دارد شهادت خود را در این ورقه مرقوم و بمهر شریف

مزین فرمائید که عند الله و عند الرسول ماجور و مثاب خواهید بود

صورت استشهادنامچه است

استشهاد و استخبار و استعلام و استفهام میشود از علماء امامیه و فقهای اثنا عشریه و سادات

فاطمیه و من الغرر و العظام و از کسانیکه علم کامل دارند بر اینکه تمامی و کلی شش دانگ

قریه اکبرآباد ... محال ... این از جمله موقوفات اولاد مذکور مرحوم مغفور ... [illegible]

... میباشد که در تصرف ایشان بود در این اوقات میرزا ابراهیم خان

بعنوان غصب از تصرف ایشان بیرون کرده بمضمون آیه ...

و لا تکتموا الشهاده ... کلمه شهادت خود را در این ورقه نوشته

و امضاء و بمهر خود مزین فرمائید که عند الله ماجور خواهید بود

صورت استشهادنامجات

استشهاد و استدعا میکند از علمای اسلامیه و فقهای اثنی عشریه بی‌پایان

من العبد والد مرحوم درویش سفیدان و مردمان چهار دانگ ... و ...

علم کامل و اطلاع شامل دارند بر اینکه ... از کل ...

... محال ولیان وقف اولاد ذکور مرحوم مغفور حاجی محمد ولی ...

... مدت ... سال در ید تصرف ایشان بوده و در این اوقات بعضی

غصب از تصرف اولاد ذکور ... وقف بیرون کرده است ...

لذا تمنی ... که هر که شهادت خود را در این ورقه مرقوم فرمایند ...

صورت قسم‌نامجات

حاضر دار الشرع آمده شکایت کردید عالیجاه عزت‌نشان ... خان

دار عا نمود که مبلغ ... تومان از عالیجاه حضرت ... شاه مراد خان

طلب دارم و مدعی‌علیه در جواب ...

نزبور از اثبات ادعای خود عاجز شد ... مدعی‌علیه قسم ترجیع

کردید و مدعی‌علیه مرجوع را بدل داد ...

مدعی خود قبل از رسید شهر ...

حرره احمد بن محمد تقی ...

صورت وقف‌نامه‌ایست

بسم الله الرحمن الرحیم   الحمد لله الواقف علی الضمائر والعارف [بالسرائر والصلاة والسلام]
علی خیر خلقه محمد المصطفی و آله الطاهرین و بعد بر دانایان موافق توفیق [illegible]
نموده اند مستور نیست که نظر بمضمون الدنیا مزرعة الآخرة بر هر فردی از افراد [illegible]
که در این جهان فانی برای توشه سرای باقی تخم خیر کاشته و جهت [illegible]
حسنه ذخیره گذاشته و بوسائل اعمال صالحه کوشش نموده و بجهت رواج [illegible]
نفیسه خیرات و مبرات تا عرصه [illegible] نمایند لهذا از توفیقات [illegible] در
حال صحت [illegible] جناب مستطاب فلان خلف مرحوم فلان گردیده در حال تحقق [illegible]
صحت نشآت شرعیه [illegible] قربة الی الله و طلبا لمرضات الله وقف نمود [illegible]
تمامی املاک مشروحه ذیل را مع کلیه ملحقات و متعلقات بدون استثناء شیئی از آنها [illegible]
قریه فلان محدود بحدود و فلان   خانه فلان محدود بحدود و فلان شالیزار [illegible]
تعزیه داری حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء نمود و بقیه را [illegible]
تشکیل نمایند که هر سیت نفر [illegible] از اطفال یتیم [illegible] و فقیر [illegible]
بهر یکی نفرات کرد در سال [illegible] و کلیه لوازم تحریر و کتب [illegible]
و بقیه را صرف فقراء و [illegible] رفع ظلم از مظلومین [illegible] و تولیت آنرا بعد از خود [illegible]
[illegible] در صورت عدم اولاد ذکور تولیت آنرا واگذار باداره جلیله معارف مملکت [illegible]

صورت نوشته مضاربه تجارتی

غرض از تحریر آنکه   حاضر گردیدند عالیجاهان مجدت پناهان آقا میرزا محمد حسین تاجر ولد
مرحوم آقا میرزا احمد تاجر و آقا میرزا حبیب الله ولد مرحوم مبرور آقا [illegible] و بعد الحضور
عقد مضاربه صحیحه صریحه شرعیه فیمابین ایشان جاری و واقع گردید که آقا میرزا حبیب الله
مبلغ [illegible] الحال مزبور مبلغ یکهزار و پانصد تومان که از زر خالص مال آقا میرزا محمد حسین تاجر [illegible]
شرعی آقا میرزا حبیب الله عامل ایشان [illegible] در آمده که ایشان [illegible]
معامله و داد و ستد باشد و دقت خود را در هر باب ملحوظ و مرعی داشته [illegible]
منافع آن و خداوند سبحان تفضل فرماید منفعت عطا فرماید [illegible]
[illegible] مزبور متعلق بعامل مذکور و دو ثلث دیگر متعلق بآقای مالک [illegible]
[illegible] باشد و چنانچه نقصی و تفریطی از جانب عامل رخ دهد [illegible]
و باید از عهده خسارت آن بر آید و صیغه شرایط [illegible]
مراتب [illegible] مزبور قبول نمودند و صیغه جاری و واقع گردید فی شهر فلان

نسخه مزارعه و مساقات

در بهترین وقتی از اوقات در نوشته زینت عقود از عاقدات عقد مزارعه
و مساقات جاری و واقع گردید فیما بین عالیشان قدوة الاعیان ولد مرحوم
مغفور خلد آشیان آقا محمد صادق خان و آقا محمد تقی صحراکار بترتیب [illegible]
معینه در قریه [illegible] با آب بقدر کفاف زرع [illegible] از آقای آقا محمد صادق خان
بذر بود و عمل آنچه باعث نما و منفعت [illegible] از آقا محمد تقی صحراکار [illegible] شده
هر گاه خداوند عالم جلت شأنه و عظم سلطانه عنایت فرمایند بالمثالثه
بینهما که ثلث از آقا محمد تقی و دو ثلث دیگر از آن مالک [illegible] باشد
نسخ صیغه شرعیه مزارعه بینهما [illegible] جاری و واقع گردید شهر [illegible]

صورت استفتاء است

مروج الاحکاما قبلة الانا ما حجة الاسلاما چه میفرمایید در این مسئله شرعیه
که زیدی عمرو را وکیل نماید که زوجه خود را مطلقه نماید بسه طلاق
باین نحو که طلاق اول را بدهد و بعد رجوع نماید و بعد طلاق دیگر
تا سه طلاق بعمل آید آیا رجوع وکالت بردار باشد یا خیر باید
خود زوج رجوع نماید و با شرط رجوع باشد آن طلاق
صحیح است یا خیر جواب این مسئله را در ورق علیحده مرقوم
و بخاتم شریف مزین نمایند که عند الله ماجور خواهید بود تاریخ فلان

۱۵۲

صورت استفتاء است

علماء امامیه و فقهای اثنی عشریه چه میفرمایند دراین مسئله شرعیه

شخصی از کسی طلب دارد و بعوض طلب یکطوب اطلس شجر داده است

سربسته بجهت چهار زرع و زرعی شصت هزار محسوب نمایند و

چون شخص خریدار از اهل خبره نبوده جنس مزبور را باهل

خبره نموده هم در قیمت و هم در زرع اختلاف دارد جواب

این مسئله بیان فرمائید و بخاتم شریف مختوم فرمائید

صورت استفتاء است

چه میفرمایند علماء امامیه و فقهای اثناعشریه دراین

مسئله شرعیه که شخصی از کسی طلب دارد و بعوض طوب

مخمل فرنگی کلداری سربسته به هشتاد تومان که عبارت از

هشتاد زرع بعمل باشد و چون شخص طلبکار از اهل

خبره نبوده و جنس مزبور را با اهل خبره نموده در قیمت

و زرع اختلاف بهم رسانیده

در قباله نکاح است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحَلَّ النِّکَاحَ وَحَرَّمَ الزِّنَا وَالسِّفَاحَ وَجَعَلَ مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْاُنْثٰی وَهُوَ

بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰی مُنَزَّهٌ عَنْ اِتِّخَاذِ الْاَبْنَاءِ مُقَدَّسٌ عَنْ مُلَابَسَةِ النِّسَاءِ اَلَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ

یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ | اما بعد غرض از تحریر آرایش صفحه طلعت این صحیفه دلکش و تبیین از بهجت

عذرای این نامه فرح بخش که از الفاظ آبدارش صورت سخن جان بپدید آورد و از جداول منقش نقش

و نگارش شراره زلف دلبران مهوش و خط و خال شیرین بران پریوش آشکار است ذکر و بیان این

که بمضمون آیه وافی هدایه قرآنی و انکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنیهم

الله من فضله والله واسع علیم و بنا بمتابعت حدیث شریف نبوی صلعم که تناکحوا تناسلوا تکثروا فانی

اباهی بکم الامم فی یوم القیمه و حدیث النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی و غیر ذالک من الآیات

والاخبار بنحو التکرار والاکثار واقع و حقیقت لکن نوشته بقاء دوام بنی نوع انسان و رشته استحکام

عالم کون و مکان بمزاوجت وابسته و بمواصلت و معاشرت منوط و مربوط است علیهذا در بلده

وادهی چون هیچ زروز و بعجب اندوز محذرات منیره مفقود و مخدرات شکوده موجود نیست [illegible]

عقد مناکحه میمونه دائمه مزاوجه واقع و جاری گردید فیما بین جناب مستطاب عزت نصاب نجابت مآب

عمدة الخوانین خدن خان سلمه الله تعالی با علیه عالیه و عفیفه خالیه و بالغه رشیده و عاقله صالحه

باکره رشیده من المستورات فلانه خانم بنت خدن بصداق میمنت انطباق مرضی الطرفین

معین و مهر المسمی بین نکصد پنجاه لک روپیه نقد رایج سره محبیی الفصرت یا هزار

قصر از سیم مثقال با زمام مقطعه باغ مشجر به قیمت عالیه آن نیز نکصد لک

به که کلا بر ذمه خرج زوج و قرار داستقرار یافت که بعوض اسم الله مجد القدره والائه

در وجه مستورات مزبوره شوهر و مهمانان زن خاتمه شهر خدن حرر واجب محمد

صورت قباله است

الحمد لله الذی احل النکاح والسفاح وجعل من کل زوجین الذکر والانثی وهو

بالمنظر الاعلی منزه عن اتخاذ الابناء ومقدس عن ملابسة النساء والصلوة والسلام علی

منبع الجود والاحسان ومطلع النور والایمان وخاتم الشرائع والادیان المبعوث

واکمل الانسان محمد المصطفی علیه صلوات الله الکمیل المنان علی شفیق نوره

وحقیق اموره کشخصه وصهره الذی هو من نفسه علی زوج البتول وابن عم رسول

امیر المومنین ووصی رسول الامین علی ذریته المنتجبین واولاده الصالحین

الطیبین الطاهرین الی الیوم الدین | اما بعد غرض از چهره آرائی دیباچه

دلکش مرغوب و مدعای از حلیه بندی عذار عذرای این صحیفه میمنت اسلوب آنکه فروغ حقیقت

مختص ذات حضرت ذو الجلال والافضال است جلت عظمته که ساحت حریم کبریائی و جلال

عدیق مناکحه و مباشرت منزه و مبرا است جلال و جهش از ثوب آلایش مقدس است

الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد وحدانیت مخصوص وجود واجب الوجود است لم یزل

و لا یزال است که عرائس فرزانه افلاک برابای نقاب مستوران خاک از حجله گاه عدم

بظهور آورده طلعت بنات آدمی فرموده و اطفال موالیه را از مشیمه عدم بقابله قدرت

دایه وجود مادر گیتی فرموده الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا و بعد غرض از تحریر این کلمات آنکه

سلسله منتهی عالم بمزاوجت و مباشرت متعلق و موقوف است واسلسل بقای بنی نوع آدم

و مناکحت وابسته و منوط است قواعد دینی و دنیوی در ضمن انتظام سعادت فرجام

این عقد خجسته انجام در هم سه الاقکام نتائج نیر بنی نوع بشر را و افراد بنی نوع انسان است

دکه فرمائی باعث استحکام رشته بقا و مورث انتظام دین و دنیا است و ضرور است که بمضمون حدیث

شریف النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی و کبیره نزدیکان را است که بر

[illegible]

صورت عقدنامه مدت

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی احل النکاح و حرم الزناء والسفاح فبعد

حمد و سپاس مر خداوندی را که و درود نامعدود بر رسول محمود و پیغمبر مسعود المصطفی الامجد

الاحمد صلی الله علیه و آله و سلم که امر تزویج را بمضمون شرافت مشحون تناکحوا تناسلوا تکثروا

و بمصداق آیه وافی هدایه و انکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا

فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم در میان طوائف امم دینی نوع بشر مرسوم و

مستحکم ساخت مهذا در زمان بهجت ترین وا دانه عشرت آیین که مشهور و معروف ... و مدار

و محذورات منوشه مفقود بود به میمنت و بارکی لعقه و مناکحه دائم قائم الاسلامی ...

جناب مستطاب فلان دام اجلاله العالی خلف مرحوم فلان لمات شرام دفن

نفسش علیا جاه خدارت دستگاه عفت و عصمت پناه الحاقه البالغه

الرشیده الکامله فلان صبیه مرضیه فلان بمهر معین القدر مبلغ فلان که مبلغ

پنجاه الان آن علی اقرارها واصل و بقیه بر ذمه زوج و ثابت و لازم

که عند القدره والاستطاعه ادا نماید رسانید زوجه خود نماید و صیغه شرعیه عربیه

و فارسیه ایجاباً و قبولاً بینهما جاری گردید شهر فلان سنه فلان اللهم الف بینهما

صورت قباله مختصر است

الناکح

عالیشان عزت همراه کربلائی ابوالقاسم طهرانی

تبریزی الاصل طهرانی المسکن

المنکوحه

علیا مکرمه زینب خانم بنت مرحوم لا ... الله کاشانی

الاصل ساکن دارالخلافه طهران

الصداق

مبلغ معین القدر والوصف پنجاه (۵۰) تومان رایج ۲۴ نخودی

وزنی هزار دینار رواج احمد شاهی خلد الله ملکه که نصف آن

رسیده و نصف دیگر آن بر ذمه زوج است که

شرط القدره والاستطاعه مع مطالبه علیا مکرمه داده شود

منا کحه بین وکلیها ایجاباً و قبولاً جاری گردید شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۴۲

مورخه یوم چهارشنبه
۱۵ شهر ذیحجة الحرام

«جلد یازدهم»
«در نوشته جات شرعیت»

۱۰۵

صورت قباله منقطعه

المتمتع

عالیجناب قدسی نصاب آقا میرزا محمد علی زید عمره العالی

المتمتع بها

سکینه خانم بنت مرحوم آقا میرزا علی اکبر طاب ثراه

وکیله

جناب مستطاب آخوند ملا جعفر استرابادی سلمه الله تعالی

وکیلها

آقا میرزا رجبعلی محرر آقا شیخ محمد سلمه الله تعالی

المدة

شش ماه کامل هلالی توالی الایام واللیالی است

الاجرة

مبلغ دوازده تومان که شش تومان او را نقداً ادا نموده و باقی [illegible]

مورخه یوم چهارشنبه
۱۵ شهر ذیحجة الحرام

«جلد یازدهم»
«در نوشته جات شرعیت»

ایضاً صورت قباله منقطعه است

المتمتع

سرکار مقرب الخاقان علی اوسط خان ولد مرحوم
ابراهیم خان مازندرانی ساکن طهران

المتمتعة بها

عفت و عصمت پناه مخدرات دستگاه
سکینه خانم بنت عالیجناب میرزا حسن آقا

المدة

از حین تحریر لغایت مدت سه سال تمام توالی الایام

الصداق

از قرار هر سالی ده تومان که سی تومان وجه رایج خزانه [illegible]
زوجه باشند و صیغه [illegible] انقطاع جاری شده ۵ شهر ربیع الاول

((دفتر نوشته‌جات شرعیه))

۱۵۶

صورت طلاق‌نامجات

بتاریخ غره شهر رجب المرجب سنه ۱۳۲۵ حاضر گردید عالیحضرت فخامت نصاب آقا میرزا

علی آبادی ولد جنت مکان آقا میرزا حسین وکیلی و مأذون در توکیل

طلاق ثالث بائن زوجه خود المسماة به بی بی تاج خانم صبیه

مستوفیان و محل تسلیم تجویز جاری سازد که علاقه زوجیت بینهما

کرده بعد از اجرای لفظ طلاق حق الرجوع مشار الیه بتقلید

ابیها بیکوقیه گندم و مقدار فرانک نقره و حاضر گردید

رابطه ثبت نموده بود و باجازه صحیحه شرعیه دارد خود را از زوج خود

دار تقاضا یکنفر طفل صغیر خود اصغر نام که در مدت سال تمام

یکصد تومان و زوج نیز مراتب مسطوره قبول نمود و صیغه طلاق جاری

((دفتر نوشته‌جات شرعیه))

صورت طلاق‌نامجات

بتاریخ ذیل الورقه حسب الوکاله از جناب جلالتمآب آقا میرزا رفیع خان

خلف مرحمت غفران پناه جعفر قلی خان صیغه طلاق زوجه معقوده مدخوله بهی

ایشان را دهی عفت پناه خدیجه خانم بنت مرحوم کربلائی زمان

رجعی فیه الطلاق وقع به العراق در طهر غیر مواقعه باقرار بمحضر

جمعی از عدول مؤمنین و جمعی از مسلمین طهران جاری شد عمته

مرقومه مختاره نفسها است که بعد از عده مقرره بهر که خواهد اختیار نماید

و علی ذالک مصالحه صحیحه شرعیه نموده مرقومه تمامی مهریه مافی الید

خود را و دعاوی و حقوقات خود را الی آخر المصالحه

بکشیه نبات و صیغه جاری شد بتاریخ ۱۲ شهر شوال سنه ۱۳۲۴

صورت آزادنامچه

و بعد باعث بر تحریر و ترقیم و تسطیر این کلمات شرعیة الدلالات

آنست که آزاد کرد جناب مستطاب [illegible]

کاشی [illegible] خالصاً [illegible] کنیز خود را [illegible] بالا و سیاه

چشم و تخمیناً بیست و پنج ساله آزاد صحیح شرعی و اقرار

کرد که کنیز مزبوره را طریق حریت نهاد و او نه غیر او را [illegible] متعلقه

مذکوره [illegible] دعوی رقیت و مملوکیت نامند [illegible] فلها ما للاحرار

وعلیها ما علی الاحرار و لها سبیل الولاء بالمعتق [illegible]

تقدمی الله [illegible] و جری ذلک فی شهر محرم ۱۳۳۵

طلب

جناب مستطاب عمدة التجار والاعاظم آقا میرزا مهدی خان اصفهانی

الاصل از عالیحضرت [illegible] آقا میرزا محمود تاجر کاشانی الاصل ساکن طهران

در طلب

مبلغ [illegible] [illegible]
[illegible]

که از تاریخ تحریر الی غایت مدت یکسال بلا عوده ده ماه [illegible] صدور [illegible]

مرجوع کارسازی نماید بتاریخ ۲۸ شهر [illegible] سنه ۱۳۲۵

مورخه یوم پنج شنبه ۱۶ شهر ذیحجه الحرام

(جلد چهاردهم)
(در بروات متفرقه است)

۱۵۸

طلب

جناب جلالتمآب اجل آقای فیض الله خان دام اقباله العالی
از عالیشان عزت و سعادت نشان رجب علی بیک تفنگدار
باشی که از حالیه الی غایت نه ماه دیگر کارسازی نماید

[illegible]

مبلغ یکصد و هشتاد و پنج تومان رایج است [illegible]

تحریراً فی ۱۸ شهر صفر المظفر ۱۳۳۵

مورخه یوم پنج شنبه ۱۶ شهر ذیحجه الحرام

(جلد چهاردهم)
(در بروات متفرقه است)

طلب

جناب مستطاب اجل آقای آقا میرزا احمد خان زید اجلاله العالی
از این بنده محمد حسن اصفهانی الاصل طهرانی المسکن [illegible]
بعد از انقضاء مدت پنج ماه دیگر ادا و کارسازی نمایم

[illegible]

مبلغ نه هزار و هفتصد و پنجاه تومان رایج است [illegible]

تحریراً بتاریخ ۵ از دهم شهر ذیقعده الحرام ۱۳۳۴

مورخه یوم پنجشنبه
۶ شهر ذیحجه الحرام

طلب

جناب مستطاب عمدة الاعاظم والاخیار قدوه الدوله

از عالیجاه مجدت همراه اسدالله خان

حواله

مبلغ پانصد و پنجاه لیره [illegible]

که از حال تحریر بنهایت مدت یکسال کارسازی دارد ۱۳ شهر شعبان سنه ۱۳۳۵

مورخه یوم پنجشنبه
۶ شهر ذیحجه الحرام

الواصل

توسط جناب مستطاب آقا میرزا رحیم کماشته عمدة التجار جناب حاجی

میرزا شفیع تاجر اصفهانی

رسالت

مبلغ چهار [illegible] لیره عثمانی [illegible]

بانضمام رسید فی بیست دوم شهر [illegible] سنه ۱۳۳۵

۱۶۰

الواصل

توسط جناب مستطاب عمدة التجار و زبدة الاخیار آقا میرزا ابراهیم

سلمه الله تعالی تاجر اصفهانی از بابت همدان طلب [illegible] صحن

[illegible]

مبلغ [illegible] بیست و هفت تومان پنجهزار [دینار] رایج است [illegible]

باینجانب رسید در محاسبه محسوب شود نه شهر حمدان ۱۳۳۵

الواصل

مبلغ نهصد و پنجاه تومان پنجهزار [دینار] توسط جناب مستطاب عمدة الاعاظم

والتجار حاجی محمد آقای تاجر نیریزی زیده مجده بابت بدهی جناب [illegible] دام عزه العالی

باینجانب رسیده و در وقت محاسبه محسوب خواهد شد

مبلغ نهصد و پنجاه تومان پنجهزار دینار رایج مملکت ایران است

[illegible] الاحقر [illegible]

بتاریخ بیست چهارم شهر رجب المرجب ۱۳۳۵

مورخه یوم پنج شنبه
۶ شهر ذیحجة الحرام

«لاجلد جزو دوم»
«مرسودات متفرقه»

الوصول

بتوسط جناب مستطاب عمدة التجار دام شرفه الحاج حاجی محمد زکی

تاجر یزدی سلمه الله تعالی

[illegible]

مبلغ قیمت [illegible] بابت [illegible]
[illegible] وجه [illegible]

بانضمام نسخه عند المحاسبه محسوب شود ۲۴ شهر ذیحجه ۱۳۳۵

مورخه یوم پنج شنبه
۶ شهر ذیحجة الحرام

«لاجلد جزو دوم»
«مرسودات متفرقه»

الوصول

مبلغ [illegible] میرزا نصر الله ملازم عالیجاه مجدت همراه دستگاه [illegible]

[illegible] میرزا نعمت الله خان زیله غره از بابت وجه اجاره خانه

[illegible]

مبلغ [illegible] بابت [illegible]
[illegible] وجه [illegible]

بانضمام نسخه عند المحاسبه محسوب خواهد شد شهر [illegible] ۱۳۳۵

((جلد دوازدهم))
((در بروات تنخواه تهران))

۱۶۲

الوصول [illegible]

بتوسط عالیجناب تقدس نصاب آقا میرزا شمس‌الدین سلمه الله تعالی

از بابت وجه اجاره شهر جمادی الثانی [illegible]

[illegible]

[illegible]

بانیجانب رسید بتاریخ غره شهر [illegible] ۱۳۳۵

((جلد دوازدهم))
((در بروات تنخواه تهران))

صورت بروات دیوانی

مولی [illegible]

جناب [illegible] مجالست نصاب مقرب الحضرت العلیه شئونات ولایت قوچان

از بابت مواجب [illegible]

[illegible]

مبلغ هزار و هفتصد و پنجاه [illegible] وجه [illegible]

جناب
اجل اکرم آقای [illegible] الممالک خزانه‌دار کل عراق [illegible]

۲۸ شهر ربیع الاول ۱۳۳۵

صورت برات دیوانی

[illegible]

سنه ۲ شهر ربیع الاول ۱۳۳۵ مرحمت که جناب مستطاب

مخارج نصاب فرج الله خان سرتیپ ... یالقو ... مشایخ

برسم خلعت اتفاق محمدحسن خان سلطان ارسالی فرموده ایم در ... ثبت نمایند

قسمت
... ثبت
...

سنه ۲ شهر ربیع الاول ۱۳۳۵ ... یحیی ...

صورت برات حواله

فرمت جناب زبدة الاعیان والاماثل حاجی محمد اسمعیل صراف

ان ...... نقد در وجه کارپردازان

زحمت کشیده مبلغ ... لمان وجه ارجاع

... کارپردازان

عزت و سعادت همراه ملا محمد حسن عامل این نوشته

و لطف فرموده این جانب را قبول ... نمایند

در عوض نشانه داده خواهد شد تحریراً فی شهر ... ۱۳۳۵

احمد محمد تقی

مورخه یوم پنج شنبه
۱۰ شهر ذیحجه الحرام
١٦٤

در بروات تنفقه است

صورت تنفیذ رسیدات بیگ

الو[illegible]

بتوسط کماشتگان حضرت مستطاب اجل امجد اکرم افخم آقای فلان

از بابت مواجب منده یکشنبه بنده درگاه حاجی مصطفی تفنگدار همایونی

[illegible] السلطنه ... [illegible]

ب

مبلغ هزار و دویست و پنجاه تومان نقد و صد و نود و پنج خروار غله تسلیم شود

[illegible]

فی بیست ششم شهر شوال المکرم سنه هزار سیصد و بیست پنج
۱۳۲۵

مورخه یوم پنج شنبه
۱۰ شهر ذیحجه الحرام

((جلد دوم))
((در بروات تنفقه است))

صورت تنفیذ رسیدات

الو[illegible]

مبلغ دویست تومان از بابت حواله مقرب الخاقان میرزا علی

بموجب بتوسط عالیجاه عمدة التجار الشیخیه حاجی کلی تاجر

باینجانب امین درگاه عاید گردید

مبلغ دویست تومان وجه نقد را ... [illegible]

۱۳۲۵
فی بیست هفتم شهر محرم الحرام سنه هزار سیصد و بیست پنج

مورخه یوم پنجشنبه ۱۶ شهر ذیحجه الحرام

((جلد ۴ از دهم))

((در عنوانات پاکتی است))

از طهران الی تبریز

وصوله الخیر والعافیه

خدمت ذیمرحمت جناب مستطاب عمدة التجار روا فتحی الحاج جناب آقا ... تاجر تبریزی مشرف گردد

بتاریخ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

از اصفهان الی تبریز

وصوله الخیر

خدمت ذیمکرمت جناب مستطاب عمدة الاجله وزبدة الاعزه فخر الاعیان ملاذ التجار

حاجی محمد کاظم تاجر اصفهانی

بتاریخ ۱۱ شهر محرم الحرام ۱۳

از کاشان الی قزوین

وصوله الخیر

حضور موفور السرور حضرت مستطاب اجل اکرم حاجی سلیمان خان میرپنج دام اقباله العالی مشرف بود

بتاریخ ۱۶ شهر رمضان ۱۳۲۹

مورخه یوم پنجشنبه ۱۶ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۳۵

((جلد ۵ از دهم))

((در عنوانات پاکتی است))

از رشت الی طهران

یا خیر الحافظین

نور چشم کرام و فرزند ارجمند برگزیده والامقام میرزا فخرالدین محمد جعفر نایب

۲۴۶۸

مورخه ۲۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

از خراسان الی طهران

وصوله الخیر والاقبال

حضور موفور السرور جناب مستطاب مجدت و نجدت انتساب امیرزاده فخامت و شوکت نصاب

مقرب الخاقان معتمد السلطان جعفر خان میرپنج دام اقباله

بتاریخ فلان ۱۳۲۵

از مازندران الی طهران

وصوله الخیر

بنظر شریف مرحمت تخمیر جناب جلالتمآب آقا میرزا ... خان مشرف شود ملاحظه فرمایند

بتاریخ فلان ۱۳۳۵

177

مخارج

۲.۵/۵

بیست و پنج تومان و نیم